

جزوه دست نویس درس اصول ۳



محدوده: از صفحه ۱۲۴ (دلیل شرعی غیر لفظی)
تا صفحه ۱۸۲ (حجیت دلیل عقلی)

استاد: سرکار خانم دهقان

مدرسه علمیه الزهرا (س) مبارکه

می‌گفت: «سؤال بیشتر از دعا مرا به خدا نزدیک
می‌کند.»

شهادت صدر میگفتنا!!!

اصول ۳ حله اول

توکل علی الله

جا خوب عبت

ادله ۲ دسترسند

اصول ۴ عبت

نه هفتین خاطر اهمیت قطع بود

دی

یا دلیل قطعی ۱۳۹۷ / ۱۳۹۶ / ۲۵۵۸

۱۷ ربیع الاول

December

29

یا دلیل قطعی (شش هفتاد واحد) دومین عبت است که شریع تأیید کند

لغتی (اصلاح شریع در قرآن نیست)

دلیل شرعی

غیر لغتی (شامل فعل و تفسیر معصوم می شود)

ادله ۳ محرزه
حکم قطعی صحیح

دلیل شرعی عقلی

در عبت دلیل شرعی ۳ تا عبت وجود دارد

لغتی : دلالت بقوری و تفسیری ...

اول : دلالت دلیل شرعی

غیر لغتی : دلالت فعل ، دلالت تفسیر ، سیرة عقلاء

دوم : ابیات صدور و ابیات لیاقت و جوانی و ابیات ائمه (ع) و ابیات عقیدی (مبنی بر احد)

سوم : حجت دلیل شرعی ، این دلالتی که ثابت کردیم آیا حجت است یا نه ؟

دلالت عقلی :

حداقل دلالتی که عقل معصوم دارد - دلالت بر عدم حرمت

دوم : تدرک معصوم دارد - دلالت بر عدم وجوب

چرا ؟ بر می گردد به یک مبای اعتقادی و سلامی که آنها معصوم هستند و دارای مقام

عصمت هستند و لذا هیچگاه گناه و خطا از شئون ربی آنها نیست اگر کاری را انجام دادند

ولادت حضرت رسول اکرم (ص) ۵۷۰ سال قبل از هجرت او روز اخلاق و مهرورزی ولادت حضرت امام جعفر صادق (ع) مؤسس مذهب جعفری (۸۳ هـ ق) (تعطیل)

ما از خود ایم دین خسته بخت خوش بیرون کشید باید ازین ورطه رخت خوش

۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



چهارشنبه

دی

۱۳۹۴ / ۱۴۳۷

۱۸

ربیع الاول

December

30

معصماً حرام نبوده و اگر جاری را ترک کردند معصماً واجب نبوده!

سوال: آیا صدور فعل از معصوم دلالت بر وجوب معصمی کند؟ یا اصلاً دلالت بر حرمان هم نمی کند چه برسد به وجوب؟
(استصحاب)

جواب: حالات مختلفی را می توان برای فعل معصوم در نظر می گیریم ① فعل معصوم اگر همراه با

ترس باشد - بر تعلیمی بودن فعل - می توانیم بر حرمان یا وجوب فعل را اثبات کنیم!

حرمان یا وجوب بستگی آن ترس دارد! (در این مورد)

② فعل معصوم بدون ترس مذکور + عدم احوال امضا ص حکم به معصوم
دلالت فعل بر عدم حرمت را متوجه می شویم

مثلاً از ادعای های پیغمبر

سوال: آیا فعل معصوم علاوه بر عدم حرمت، دلالت بر حرمان نیز می کند؟

خیر! مگر در دو مورد - ① در صورت عبادی بودن فعل

(غافل خواندن در زمان یا مکان خاصی)

- ② در صورت اصرار از آن ترس شرعی در انجام فعل

تکرار فعل و مواظبت معصوم بر انجام آن در حالی که طلاف استغای مباح است

دست دارد بخوابد!

فعل بیداری بن الطلوعین!

وارزشدن با پای راست در مسجد

روز بصیرت و میثاق با ولایت

قسم پشت و جاده و جلال شاه شجاع

کزیت باکم از بهر مال و جاده نزع

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

صدور فعل از معصوم دلالت بر عدم حرمت دارد، آیا دلالت بر عدم کراهت معصوم دارد؟

۳



در غیر آن مورد
عدم حرمت را نه دارد!
پنجمین
دی

سوال: اگر صدور فعل دلالت بر حرمت یا کراهت نکند

آیا دلالت بر عدم مرجوح بودن مطلقاً یا

لا اقل در حالت تکثر از فعل می کند؟ عدم مکرره بودن را می کند؟

۱۹

ربیع الاول

December

31

جواب: بستگی به معنای امتقاری دارد؛ معصوم حکماً و استیثاء و نهان بر نمی زند مطلقاً! در راجع به ترک ادبی د
سر مینا در تقریر می گیریم؛ انجام امور مکرره سر مینا در حکماً داریم!

۱) عدم جواز ترک اولی و ارتکاب مکرره توسط معصوم

۲) عدم جواز ترک تکثر از ترک اولی و انجام مکرره توسط معصوم

۳) جواز ترک اولی و انجام مکرره توسط معصوم

صوبه منبای اول - در صورت صدور فعل از معصوم - حکم به عدم کراهت می شود!

صوبه منبای دوم - در صورت تکثر از فعل توسط معصوم - حکم به عدم کراهت می شود!

صوبه منبای سوم - در صورت صدور فعل - نمی توان حکم به عدم کراهت کرد! X

تذکره: آنچه در مورد فعل و ترک معصوم بیان شد در صورتی است که تمام شرایطی که احتمال دخالتشان در حکم شرعی هست برای مکلفین و معصوم یکسان باشد!

اشغال - احتمال دخالت نفس بنیوت و اقامت در فعل یا ترک معصوم وجود دارد
لذا احداث ظروف وجود ندارد!

بامدادان که ز خنک کاف ابداع شمع خاور کشند بر بر اطراف شاع

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰



جمع دی

۱۴۳۷ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۶

۲۰ ربيع الاول January

جواب : ادله ای که دلالت بر اسوه و الگو بودن پیامبر و افعال دارند احوال مذکور را نفی می کنند .

پس ادعای انحصار حکم به معصوم نیاز به دلیل دارد

نه استراک حکم بن معصوم و مکلفین !

۱ ادله - مثل آیهی ۲۱ احزاب - لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنة

دلالت تقریر یا افضا

به این معنا که سکوت معصوم در مقابل رفتار خاصی کاسف از افضای دوست !

سوال : کاسفیت سکوت از افضاء چگونه توجیه می شود ؟

جواب : کاسفیت سکوت از افضاء بر اساس دو نکته ممکن است توجیه شود :

۱) نفی عقلی که این خود را بیان می تواند دانسته باشد :

الف) معصوم ملایم : احکام شرعی است و از تقاضایی که شرح به مجده اش گذارسته تفضی نمی کند

اگر در مقابل معصوم رفتاری شکل گیرد که مورد رضایت شارع نباشد ، لازم است

که منف و دردم از آن انجام شود یا از جهت وجوب خیر از منکر یا از جهت وجوب تعلیم

جاهل ، در نیمه سکوت معصوم مستلزم این است که آن رفتار خلاف رضای شارع نبوده !

ب) هر رفتاری که موجب نقض غرض شارع شود لازم است که شارع از آن منع و رد

انجام دهد زیرا نقض غرض جایز نیست

پس سکوت معصوم در مقابل رفتاری ، کاسف از افضای دوست !

آغاز سال ۲۰۱۶ میلادی

درفای عشق تو مشهور خوابم چو شمع شب شین کوی سربازان و زندانم چو شمع

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

تفاوت این در بیان :

۱۲

شنبه

دی

۱۴۳۷ / ۱۳۹۴ / ۲۰۱۶

۲۱

ربیع الاول

January

بیان اول متوقف بر وجود شرطی که از منکر و تعلیم
جاهل است در حالی که بیان دوم متوقف بر این است

که سکوت مستلزم تقویت (از بین رفتن) غرض شرعی می شود!

۲
رنگاری که در مقابل معصوم انجام می شود به دو صورت مجزبه تقویت غرض می شود:

۱) **رنگ مستقیماً**؛ مثل سیرهی عقلا، بر عمل به ضریقه در احکام شرعی

۲) **رنگ اجمال به است آن**؛ احکام شرعی، مثل سیرهی عقلا، بر عمل به ضریقه در تعلوهای

عرفی که اجمال دارد این رفتار به احکام شرعی هم به است کند.

۳ **نکته ی استقهاری**

ظاهر حال معصوم چنین است که او حاکماً به بیت و مبلغ دین است. پس سکوت او از این

جهت حاشف از افساست و شرطی که در نکته ی عقلی معتبر بود، بر اساس این نکته لازم نیست.

(دلالیت از نوع استقهاری و فهور، فهور حالی است و می دانیم که فهور محب است)

~~مستحق~~

سیره عقلاء

۲۲
ربیع الاول
January
3

ملکوتی که معصوم با آن مواضع می شود به دو صورت است؛

۱) ملوک خاص (شخص در حضور معصوم در فضیلت دست را بر عکس می کشد و

معصوم سکوت می کند) نه آنکه محضاً مورد تأیید باشند و یا ذلتی اچای داشته باشند!

۲) ملوک عام؛ (سیره عقلاء) - مثلاً عقلاً با هم عقلاء، حیاضت را سبب ملکیت می دانند

و سکوت معصوم دلیل بر انضای این ملوک عام است.

که مثل جمع آوری عظیم و خار در میان و حالت سبزل و فروتنی آن!

(علل خارجی)

آیا خود رفتار، مورد انضای معصوم است یا نکته ای که در اظهار عقلا وجود دارد

و باعث شده تا آن رفتار از افراد سربازند؟

جواب: آنچه مورد انضای معصوم است نکته ای مرکوزه در ذهن عقلاء است.

اگر فکر تأیید شود اون عمل هم تأیید می شود!

این بحث چه عترتی دارد؟

شماره اول؛ عمل خارجی صامت است. (لقد است واطلاق ندارد)

پس اگر انضای روی این عمل خارجی نبود مخفیاتی که اشیاء می شود حوازی و

عدم حرمت آن عمل است. اما اگر انضای روی نکته ای مرکوزه بود حکم تکلیفی دیگر

و نیز حکم منفی اشیاء می شود. (یعنی دلالتش بر این از زمانی است که انضای روی

عمل خارجی ~~برود~~ برود)

نکته ای مرکوزه در ذهن عظیم (میان حیا و سبب ملکیت)؛ چیزهایی که متعلق به شخص خلعتی نیست
مثل عظیم، فاعل، ذر، که با جهات ندارد، اگر کسی آنها را جمع کند و بپوشد وقت بخار و خاک او تمام می شود! که این تفکر است اول
مبینه چیزهای دیگر می شود!

زبان خانه ندارد سه بیان فراق و گزشت شرح دهم با تو داستان فراق

سؤال :

۱) عمل خارجی: سیره عقله در عمل به ضریقه

دوشنبه

دی

۱۴

۱۳۹۶ / ۱۳۹۷

۲۳

ربیع الاول

January

در اینجا اگر خود عمل خارجی اعضا شود، این اعضا حاشیه از جواز عمل

به ضریقه است هر چند که محتوای آن بدلت کند!

اما اگر اعضا روی نکته سی سرنگر ذهنی بود، لزوم عمل به ضریقه را در بر دارد.

۲- در باب صیانت :

اگر اعضا روی عمل خارجی رود بدین از جواز تصرف در آنچه صیانت شده دلالت

نمی کند اما اگر روی نکته سی ذهنی بود حکم ضمنی ولایت را نیز در بر می گیرد!

نکته سی دوم :

امضای نکته، باعث می شود که آنچه توسط معصوم تأیید شده منحصر به آن عمل خارجی

نباشد.

مثلاً محدوده صیانت در زمان معصوم (ع) محدود به هنرم، فاضل و مانند آن بود

و اگر معتقد باشیم که عمل خارجی مورد امضای معصوم است ~~فقط~~ فقط محدود به همان عمل

با امکانات آن زمان می شد!

نکته سی سوم : سیره عقله در سوره سی محبت است که معاصر با زمان معصوم باشد!

سوال : آیا در زمان غیبت نیز عصامت معصوم وجود دارد تا سیره های عقله و در این

زمان نیز محبت باشد!

مقام امن و میثاق شفق کرم دهم می شود زبی توفیق

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ج ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

خبر! زیراتوجهات که برای حاشیه سکوت معصوم (ع)
از افعال وجودی دست (نهی عقلی و استغفار در بحث توبه)
در عصر غیبت تا اتمام آنستند.

* در مورد بیان اول نهی عقلی گفته می شود که معصوم در عصر غیبت ملکی
۵ به تعالیف مانند سخن از منکر و ارشاد جابعل ~~ص~~ است.

* در مورد بیان دوم از نهی عقلی گفته می شود که گاهی غرض به درستی از فعلیت
غنی رسد که لازم باشد برای حفظ آن معصوم (ع) از راه غیر مجبیه (معجزه) وارد شود!
زیرا خود مردم باعث سبب شدن طریق مجبیه و وجود آمدن غیبت شده اند!

** در مورد نهی استغفار نیز گفته می شود که این نهی مستلزم ملاحظه ای حال معصوم (ع) است!

سوال: بر چه دلیلی سیره حاشیه از افعال است؟

دو نظر وجود دارد:

- ۱) به خاطر دلالت سکوت معصوم بر افعال (طبق آنچه تاکنون گفته شده است)
- ۲) در اشیاء نیز نفس از عقلا بلکه رئیس آنها می باشد!

سعی تفریغ را نمی پذیرد و عقیدند که همین سیره عقلا و بدن معصوم، موجب
احتمال افعال فنی اد و عقلا می شود و احتمال کافی است تا این استدلال درست نباشد!
مثلاً یک رستاری خاص معصوم باشد!

پدرین خانواده هم جزو خانواده است و کی خاصی

تا باید عن کند کارهای این خانواده را!
اگر شراب خوری جرمی باشد بر خاک از آن کلاه کشتی رسد غیر پاک

فقیه برای استنباط حکم شرعی قاضی از ادله

محرزه استقاده می کند و قاضی از اصول عقلیه!

ادلهی محرزه هم شامل دلیل مقصودیه و هم دلیل های فنی که شارع آنها را مقصود کرده!

مثل خبر واحد که مقصود آدرسیست ولی چون یک دلیل مقصودیه حجیت آن را ثابت کرده

خبرهای واحد و ادرسی را می پذیریم!

ادلهی محرزه
دلیل شرعی
دلیل عقلیه

در مورد دلیل شرعی سه مسئله وجود دارد:

۱. دلالت دلیل شرعی چیست؟ (نقشه شده)

۲. چگونه به این قطع برسیم که این دلیل از طرف شارع صادر شده است یا نه؟

۳. حجیت دلیل شرعی آیا این دلالت ها حجیت هستند؟

به اثبات حدود می بینیم؟

اثبات صغری دلیل شرعی، چرا؟

برای اثبات هر حکم شرعی به دوایم میانی برای آن بیاوریم؛ در میان مقصود

برای استدلال صغری و کبری به نتیجه!

برای این روایت که پس روی حالت از شارع صادر شده است؛ آنچه که روایت بر آن دلالت

می کند حجیت است؛ پس حکم شرعی ثابت می شود!

صبا اگر گذری اقتد به کشور دوت
پار تقه ای از کیوی منبه دوت



چهارشنبه
ارديبهشت

۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۱۳۹۶

شعبان
May
20

اسباب صدور به ۲ طریق امکان دارد؛

۱) خاص اسباب دلیل از سوی شایع را در عدالت

می کنیم ؛ اسباب و عدالتی (وسائل اسباب و عدالتی)

۲) خاص مقصد می شود از سوی شایع به صدور (وسائل اسباب و عدالتی)

که به این صورت که شایع به قاضی توبه شما کاری نداشته باشد

شاید محقق نقد استیجاب کند و به آنچه که نقد برایش روایت می کند عمل کند

کنند!

ما مقصد شدیم (مقصد شدیم) که حکم را از شایع بپذیریم!

تقریبی از سوی ما وجود ندارد برای خبر واحد ولی شایع طاراً مقصد

کرده که حکم را قبول کنیم و بپذیریم!

* وسائل اسباب و عدالتی ؛

وسائل زیادی وجود دارد که برای قاضی است که این حکم از طرف شایع صادر شده است

هم ترین آنها ؛ (۱) خبرهای متواتر ؛ اگر خبری متواتر شد و عدالتی قاضی

می شود که این دلیل از سوی شایع صادر شده!

تقریب خبر متواتر ؛ اگر خبری خبر متواتر شد و عدالتی قاضی است که این دلیل

از سوی شایع صادر شده!

(خبر داران های حسی مقدس به این وسیله عقل به صدور می شود) ؛

مثلاً این محضر که من از امام شنیدم که فلان چیز را گفتند ؛ راوی عدلی هم

گفت اینو از امام شنیدم و معقول متواتر را بپذیرد ، راوی عدلی که من دیدم و ... به بعضی سوال

مرجای یک شاکان به پیام دوست تا کنون از دریافت خدای نام دوست ادا می پذیرد!

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

(۲) اجماع: تقدیر متوای غفها باعث می شود که
 قاضی بر این عمل حاصل شده بر این حکم از طرف شارع
 صادر شده است!

شعبان
 May
 21

(جذب دادن های عدسی مقدّمه موجب سبب به صدور می شود)

(۳) سیره مستعد: آنچه که به نحو این (از مدلول به علت می رسم)
 قضاوت من یک جابجه، به عقلی را ای کس دهند و نشان دهند می این است که
 یک دلیل شرعی از جهت معصوم وجود داشته و این دلیل عمل آنها بوده!

① ← خبر متواتر!

سوال: خبر متواتر چگونه باعث قطع و جذبی به صدور دلیل شرعی می شود؟!
 از این تقریر که وجود دارد این است که می گوید حاکم قضیه می آید در حقوق داریم
 (اموریات) که این قضیه عبارت است از این: اگر تعداد زیاد شدند
 باین افراد به کذب محال می شود، اگر یک معقول را روایان مقدار بیان کردند
 احتمال اینکه باین بکنند کرده باشند با هم می دهند کرده باشند بخوان
 به دروغی روایت وجود ندارد و محال است.
 پس آمدند: این دلیل قسری کردند و گفتند چون در خبر متواتر روایان زیادند
 و یک متواتر از آن کردند پس لذا احتمال باین بر کذب محال است پس می محکم که
 این خبر از سوی شارع صادر شده است.
 اشغال محکم صدر: بحد این قضیه ^{اولیه} را غرض نیست و سبب احکالات می روند.

روی توکس نید و هرات رقیب است در خجای نمود و صحت غنیب است



جمع

خرداد

۱۴۳۶ / ۱۳۹۴ / ۲۰۱۵

۳

شعبان

May

22

و من گن قفسی که اینجا حاصل می شود بر اساس
صواب احتمالات است نه قفسه اولیه

نحید منفران در قفسه اولیه وقت تعداد زیاد شده

احوال تکانه نذب محال می شود در حالی که از نظر ریاضی همیشه یک احوال

مصفیه بدین کذب وجود دارد! یکی ذهن بشری این قفسه را در نظر نمی گیرد!

کیر مثال از ریاضی: وقت یک سکه را به هوا پرتاب کنیم احوال این رو بیاید

۵۰۰۰: و احوال نیست آمدن ۵۰ است! $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{2}$

اگر ۲ تا سکه را پرتاب کنیم ۳ حالت پیش می آید و احوال این هر یک سکه رو بیاید

$\frac{1}{4}$ است یا می بینیم احوال این سکه ای که رو بیاید $\frac{1}{4}$ و احوال این سکه دوم رو بیاید

$\frac{1}{4}$ که اینجا ضرب در هم می شود $\frac{1}{16}$ و احوال های این $\frac{3}{16}$!

حالت را تصور کنیم که سه تا سکه را پرتاب کنیم ۸ حالت ممکن است بیاید $\frac{1}{8}$

۱۳۰۰۰: ۴ سکه $\frac{1}{16}$ و سایر احتمالات می شود $\frac{15}{16}$

هر چه تعداد سکه ها با هم برود احوال برآوردن عددی سکه ها صغیر می شود

و این احوال: $\frac{1}{1000000}$ هم می رسد که ذهن بشر این احوال کم را توجه نمی کند!

۱۶۰۰۰: حالا در مورد خبر دادن های صبیحی و غیری؟ هر خبر صبیحی ممکن است موافق با واقع باشد

۱۷۰۰۰: یا خیر! بین یک خبر ۵۰ به ۵۰ است دروغ یا راست بودن!

۱۸۰۰۰: منشأ ~~مخالف~~ مخالف بودن با واقع ~~یا صفا~~ و استباه راوی است که شاید

استباه شده باشد، یا ممکن است منشأ این احوال مخالفت با واقع

توی خبر این باشد که راوی عمداً دروغ گفته بخاطر مصلحتی که برایش وجود داشته

روز بهروز وری و بهت سازی مصرک - روز بزرگداشت ملاصدرا (صدرالتألهین) - ولادت حضرت امام حسین (ع) (۴ هجری) و روز پاسدار

اگر چه عرض منزه پیش یار بی ادبی است زبان خوش و لیکن دامن پرازنری است

ح ۳۱ ۳۰ ح ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ح ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ح ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ح ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ح



شنبه

خرداد

۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۴

شعبان

May

23

گاهی هائیک خبر داریم که می شود خبر داده شود

و عجبت آن بقدی می شود! انشالله بقدی بودن راوی ده

گاهی در مورد یک محتوا و محتوا خبرهای مختلف داریم

هر چه تعداد این خبر دادن ها از یک واقعیتی بعین بهتر شود احتمال مخالفت

اون با واقع صفری کم می شود؛ احتمال دروغ بودن خیلی کم می شود به گونه ای که

به کافا عرضی اون احتمال رو نادیده می گیرند و حدیث در را می بخورن احتمال کم وجود داشته باشد

با بر این سعه می نویسید: اگر ما فقط خبر داشته باشیم با توجه به راولی که عقیده

اون راوی نقلی است! احتمال کذب می دهیم! اها اگر که دو تا شدن (خبرهایی با یک محتوا)

اینجا احتمال کذب ۱/۲ می شود! و تقریباً خبر داشته باشیم احتمال کذب ۱/۸!

و هر چه تعداد راولی ها زیاد شود احتمال کذب پایین می آید.

این داف این تحت مجرای خلاصه در مورد خبر دادن های مسمی؛

هر خبری بعین است موافق یا مخالف واقع باشد (راست یا دروغ باشد)

فتا احتمال مخالفت با واقع یا خطا و استباه محذور است و یا تعداد او به کذب بخاطر وجود مصلحت!

هر چه تعداد خبر دادن ها از یک واقعیتی بعین بهتر شود احتمال مخالفت آن با واقع

بسیار کم می شود به گونه ای که به کافا عرضی این احتمال نادیده گرفته می شود!

(هر چند که به کافا عرضی، احتمال بسیار کمی وجود دارد)

سعی از این راه به یقین می رسد نه از طریق مقننه ای اولیه!

سوال: یا خبر مذکور به همین احتمالی می رسم!؟ همانگونه که نسبت و تعداد مجتهدین

تا سیر گذار است. کیفیت و نوعیت مجتهدین و میزان و طاقت

خوشرزمیش و محبت و باغبانیت شایکات کو سبب اختاپریت

آنها در این مورد چنین است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----



یکشنبه

خرداد

۱۴۳۶ / ۱۳۹۴ / ۲۰۱۵

۵ شعبان

May

24

امساك تواتر:

تواتر بر سه قسم است:

۱) تواتر لفظی: هدی مجتهدین مطلبی را به لفظ واحد نقل کنند!

۲) تواتر معنوی: هدی مجتهدین معای خاصی را به الفاظ مختلف نقل کنند!

۳) تواتر اجابی: یک امر لازم از اخبار هدی مجتهدین استماع شود!

نکته: به هر میزان که نفقه مشترک در فضی که مجتهدین متعدد بیان می کنند بیشتر باشند یقین به صدق خبر زودتر حاصل می شود!

نیز باید توجه به اختلاف احوال مجتهدین، وقتی که خبری را ذکر کنند که هیچ تفاوتی در آن نیست، احوال آنکه به خاطر انگیزه و مصلحت واحدی، نیایی بر کذب کرده باشند، ضعیف بعد و دور از ذهن خواهد بود!

✓ نقش خصوصیات خبر در احوال صدق و کذب:

هائگونه که خصوصیات مجتهدین به کافا تعداد اوصاف در احوال صدق و کذب

خبر مؤثر است، خصوصیات متوایی خبر (مجتهدانه) نیز در احوال صدق و کذب تأثیر دارند

فتح خرمشهر در عملیات بیت المقدس (۱۳۶۱ هـ) و روز مقاومت، ایثار و پیروزی - ولادت حضرت امام زین العابدین (ع) (۲۸ هـ ق)

بنال بلبل اگر بانست سیرایست
که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاریست

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

حضوریات یک مجید به دومرورت کافای می شود؛

خا

۴

دوشنبه

خرداد

۱۳۹۴ // ۱۲۹۴ // ۱۴۳۶

۶

شعبان

May

25

۱) حضوریات عام (حفاظت عامه) :

هر حضوریتی در مقدار مجید که بدون در نظر گرفتن نوعیت مجید،

عادل مساعدی در صدق و کذب مجید باشد!

مثلاً درحالی که مجید از حیث محتوا غیر معارف است، یقین به محتوای آن

برای ملکت حاصل نمی شود اما درحالی که محتوا معارف باشد، حصول یقین به این

مجید زودتر حاصل می شود! زیرا معارف بودن قرینه است بر صدق مجید و با صحت

شدن توانست، یقین زودتر حاصل می شود. (با تعداد کمی از مجیدین هم یقین به صدور حاصل می شود)

۲) حضوریات سنی (حفاظت السبیه)

هر حضوریتی در مقدار مجید که با ملاحظاتی نوعیت مجید، عادل مساعدی بر صدق یا کذب مجید به شمار

می رود!

۱) حالتی که لحاظ مقدار مجید نسبت به نوع مجید، قرینه بر صدق باشد، مثلاً فرد سنی مذهب

روایتی نقل کند که دلالت بر ولایت اهل بیت (ع) دارد.

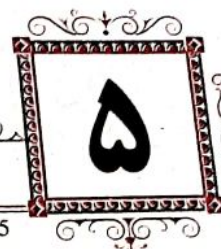
۲) حالتی که لحاظ مقدار مجید نسبت به نوع مجید، قرینه بر کذب باشد

مثلاً فرد سنی مذهب روایتی نقل کند در فضیلت حلیف اول!

روز مقاومت و پایداری - روز دزفول

یارب این شمع دل افروز ز کاشان کیست جان ما سوخت پرید که جانان کیست

ج ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱



سرخسین

خرداد

۱۴۳۶ / ۱۳۹۴ / ۲۰۱۵

۷

شعبان

May

26

خاصی نیز هدا حنوفیت با هم جمع می شوند

و الله مال مذکور در شماره ۱

حنوفیت مفاد ~~مفاد~~ روایت قطع نظر از مذهب مخیر شادی

قوی بر صدق است و با در نظر گرفتن مذهب مخیر ، شادی قوی

تر بر آن اقامه می شود!



اجماع سببه تواتر است فقها در مورد تواتر کفیم تعداد زیادی

غبرهای حدسی به گونه ای که اول غبرهای حدسی خصوصاً

دارند حالا چه در تعداد چه در کیفیت باینشون که غبر به حصول یقین به صدور
۱۴ شعبان June

دلیل شرعی می باشد! اجماع در اصطلاح علم اصول به معنای اتفاق نظر همه اهل علم

فقها در یک حکم به گونه ای که انسان یقین کند مسأله ای که بدان اجماع شده است

همان حکم شرعی است! مثلاً فرض کنید هیچ آیه یا روایتی بر حرمت گوشت خرگوش

نداریم اما فقها طعن فتوا داده اند که خوردن گوشت خرگوش حرام است؛ در

اینجا از این اجماع قطع پیدای شود که حرمت گوشت خرگوش، حکم صادر شده از سوی

معصومان است.

اگر بخواهیم چنین قطعی پیدائیم اونوقت اجماع حجت می شود!

در تقریف، اول که وسایل اثبات و جدایی را می کشیم در مورد اجماع کفیم؛

الأضارُّ الحدیثی المتقدِّرُ موجب بالیقین! خبر دادن های حدسی مقدری

که موجب یقین به صدور دلیل شرعی می شوند!

بین ~~مجموعه حدیثی~~ فتوای فقیه است به یک حکم شرعی یک غبر حدسی مناسب

می شود؛ یعنی فقیه از روی قواعد و قرائن و تلاشی که در تطبیق و فهم این قواعد

داشته حدس می زند که در فلان مسأله حکم شرعی چنین است

بین اجماع، مجموعه ای از غبرهای حدسی (فتواها) است!

وی حدس کوچ بازار و دیدن دلیل و استدلال است! از روی قواعد و قرائن و تلاشی علمی

خواب آن مرکب قان توبی چیزی نیست تاب آن زلف پریشان توبی چیزی نیست



چهارشنبه

خرداد

۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۱۵
شعبان

June

3

کتاب تقصیری مکتوب بن فزیتوانند و اجماع وجود دارد
آن هم روشن ابیات صدر است؛

در هر روز با اقرار اسبق مقدار مجزین افعال کذب حاصلش

و در عوض افعال صدق اقرار اسبق پیدا می کند ✓

+ (و اقرار اسبق افعال صدق و حاصلش افعال کذب در فزیتوانند است)

به اجماع زودتر حاصل می شود!

یعنی ما در فزیتوانند زودتر حاصلش افعال کذب را تا حدی کنیم تا بدینیم مثلاً

اگر در فزیتوانند با ۱۰۰ کذب برای ما افعال صدق اقرار اسبق پیدا کند و افعال کذب

حاصلش! در عین اجماع تا بدین ۱۰۰ قنوا یا فزیتوانند داشته باشیم تا افعال

کذب حاصلش پیدا کند تا برای ما عین حاصل شود!

چرا اینگونه هست و چرا با فزیتوانند زودتر به عین می رسیم!؟

(دلیل اول) افعال خطا در یک فزیتوانند بهتر از افعال خطا در یک فزیتوانند است!

لذا برای حصول عین به مقدار بیشتری فزیتوانند می نیاز است؛

مثلاً یک نفر وارد شود و بگوید بیرون داره بارون سار طرف سار و من کرده باران لا

تا اینکه کسی بدون بیرون رفتن از یک خواهری بگوید که ~~خود~~ من می رزم داره بارون سار!

کدام شای زودتر به صدق می رسونه!؟ تفاوتها

(دلیل دوم) خطای محتمل در مفردات اجماع خاص متحد القدر است در حالی که خطا در فزیتوانند

حسی عادتاً بزرگتر است (یا نزدیک هم) است. آینه فزیتوانند آن اتفاق افتاده

در عین اجماع مثلاً در فزیتوانند بسیاری به وجوب ستن مو در غسل نتوانی دهند و فزیتوانند نتوان

ولادت حضرت قائم (عج) (۲۵۵ هـ ق) (تعطیل) و روز جهانی مستضعفان

خداستان توام در جهان پناهی نیست
سرمه به جز این در حواله کاهی نیست

۳۱ ۳۰ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



بر خطاهای نگاه خطای کسی از آنجا ناشی از
اعتمادش به روایتی است که از تقریر دلائل و اعمام

است ، خطای دیگری ناشی از اعتمادش به روایتی

است که سبب صیغی ندارد و سومی نیز اعتمادش بر ائمه الاصلین است !

(صلی و اهل استیلا و اولاد) در یک جا لغزش پیدا کردند

به طایف اعتباری که روایات مختلف اگر هکس خطا کنند عادتاً مرکز خطایان

یک چیز است (مثلاً وقتی بعضی از کتب شدن زید فدی دهند اگر ضمن نیم که

هده خطا کردند خطای همه مرکز واحدی دارد که همان مثل زید است)

✓ پس هرگاه مرکز اتحای خطاها یکی (یا نزدیک بهم) باشند احوال آن

ضعیف تر می شود اما عرصه مرکز مقدار و دراز هم برای خطاها تصور شود

احوال خطا بهتر و برای حصول یقین به عزرات بهتر کنایه است !

دلیل سوم : احوال تأیید مذکور در ضعیف دوم در ضعیف های حدسی وجود دارد و عادتاً در زنجیری

ضعیف های صیغی اتحای وجود ندارد !

مثلاً آنچه در ضعیف های حدسی فقیه اول فتوای داره و چهار خطایی هم شده و ممکن است

فقیه دوم با اعتماد بر فتوای فقیه اول بیاد و خودش فتوایده ! یعنی احوال خطای

فقیه اول تأیید ندارد است در خطای فقیه دوم ! اما در ضعیف های صیغی چنین نیست

چون بحث صیغی مطرح است ! نمی توانیم بگوئیم مثلاً خطای ادبی اگر در رسیدن حکمی

از معصوم بوده این خطای او باعث می شود هم در رسیدن دچار خطا باشد !

رحلت حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸ هـ.ش) - انتخاب حضرت آیت... امام خامنه ای به رهبری (۱۳۶۸ هـ.ش) (تعطیل)

بلبل برک می خوش رنگ در مقام داشت و اندر آن برک و نوازش ناله های زار داشت

ج ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ج ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ج ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ج ۲۹ ۳۰ ۳۱



جمعه
خرداد

۱۳۹۴ // ۱۲ // ۱۴۳۱

۱۷

شعبان

June

5

تعلیل چهارم ؛ در اینجا بحث مقتضی دفاع بود
مطرح کرده ؛ مثلاً می‌تیم برای اینکه آنست درست شود
مقتضی این است که به چیزی که قابلیت و امتقنای

سوفتن را داشته باشد وجود داشته باشد مثلاً شما فکر کنید چوبی وجود دارد و لذا

این مقتضی موجود است ، چوب هست ، کبریت هست ، از اون طرف می‌بینی

با دهم هست اینجا مقتضی سوفتن وجود دارد فضاها فانی از آن کبر این مقتضی وجود

دارد و این بار است ! اما بعضی وقتاً املا مقتضی وجود ندارد مثلاً آهن است

صدق درستی فبر

به جایی خوب !

در مقنیه‌ی حسی عارضاً مقتضی اصابت (یعنی سلامت حواس و فقرات) وجود دارد

و عارضاً اخر از می‌شود که برای از جهت سلامت حواس و قدرت حاکمه سالم در حد

مفعول است و اگر خطائی محتمل باشد از احوال وجود فانی سرچشمه می‌گیرد

(فانی از درست دیدن و درست شنیدن) (مواضعی است شده)

اما احوال خطا در مقنیه‌ی حسی از عدم وجود مقتضی اصابت سرچشمه می‌گیرد

رناشی از ضعف قوه‌ی استنباط و پایین بودن سطح علمی و خلاصه آنچه نشان دهنده‌ی

عدم وجود مقتضی باشد

تعلیل پنجم ؛ خطاهای محتمل در مجموعه‌ی اشیاء حسی ، ممکن است از تقه‌ی مشترک

نشأت گرفته باشد (مثل ضعف علمی در تقه‌ای یک دره) اما نسبت به خطاهای

محتمل در اشیاء حسی عارضاً ضعیف احوالی دارد نمی‌شود !

تایم خورشید ۱۵ خرداد (۱۳۹۴ هجری) (تعلیل) - روز جهانی محیط زیست

دیدن گریه از جسم جوهر تم داشت
بگشت همدوز غم با چ غم داشت

۳۱ ۳۰ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



شنبه

خرداد

۱۴۳۶ / ۱۳۹۴ / ۲۰۱۵

۱۸

شعبان

June

6

چون منشأ شرک برای خفای عمده در سبب امر

حسی معمولاً وجود ندارد، بلکه این خطاها در هر

مجبوری به سبب خفای حاصل خود او مربوط می شود.

پس اگر احوال خفا به خاطر وجود نقه ی شرک وجود داشته باشد،

احوال خفای مجموع هم بستری می شود!

(در اینجا سخن از منشأ در سبب خطاست، یعنی آنچه به شخصیت مجبورین مربوط

می شود؛ مانند صفات انسانی یا سبب ترش در روزه صبی و معفای توهی استیلاط در روزه

حدسی، اما در مورد ۲ سخن از مرکز خطا بود)

خلاصه: در روزه صبی مرکز خطا واحد و منشأ خطا مقدر

۱۱۰۰۰

در روزه حدسی مرکز خطا مقدر و منشأ خطا یک چیز (معفای توهی استیلاط)

۱۲۰۰۰

۱۳۰۰۰



یکشنبه

خرداد

۱۳۹۴ / ۱۴۳۶ / ۲۰۱۵

تفصیل اجماع هم مثل خبرتواتر برای حصول یقین از
حساب احتمالات استفاده می کنند و خبرتواتر فارو زودتر

۱۹
شعبان

June

7

هائیکونه که در تواتر چیزهایی وجود دارند که تأیید می کنند بر این

اون احتمال صدق زودتر افزایش پیدا کند مثل یقین و یقین راویان و ...

در بحث اجماع هم همین گونه است. مواردی وجود دارند که می تواند به این زودتر حصول

یقین به صدور حاصل شود: (عوامل مؤثر بر حساب احتمال در اجماع)

۱- نوعیت فقهای که بزرگ حکم اتفاق تقریر پیدا کرده اند از تقریر علمی و نزدیک بودن

به عصر معصوم (علیه السلام)

هر قدر اون فقیه که در بین مجتهدین وجود دارد از تقریر علمی افرازی هستند بر صلی

قوی هستند مثل شیخ فوس یا سید مرتضی یا علامه حلی و یا نزدیک باشند به عصر معصوم

اون نتوانی که برایش اجماع دارند را محترم می شود بحث اجماع کرد!

۲- نوعیت مسأله (آیا از مسائل هست که انتقار وارد شدن یقین در حق آن می آید)

یا از تفصیلات و تقریفات است؟

چیزهایی که فقیه خودش بر اساس قواعد کلی که در سن او آمده می تواند حکم کند

را بدهد او به وقت صادر از مسائل هست که انتقار وارد شدن یقین در حقش

در وقت معلوم در باب اندراج وقت هیچ وقت فقیه نمی تواند از بین مدارک و قواعد

مقدم مرغ چمن با گل نوحه گفت باز کم کن که درین باغ نمی چون تو گفت



حکم آن را صادر کند و از نظر فقهی ره قاضی در این سال

ضرر وارده شده باشد!

وکی سلاً درباره‌ی یک سیاحتی بودن فزون سپه به از فروعات

است فقیه می تواند با اصول استنباط حکم بدیده بدون وجود نظر!

۳- عنوان ابتدای مرقوم به آن مسأله (اگر قلابه باشد موجب سیوع حکم شرعی می شود)

در واقع می توان این اجماع حاصل شد که این همان است که مورد اجماع قرار گرفته!

۴- در حد احتمالی ارتباط فتوای فقها به مدارک سنت تقری (قوی یا ضعیف)

بودن این اجماع که از کلامشان محصیه می شود، عامل مؤثری بر حساب اجماع است!

هر حقیقه را این در حد بالاتر به یا پایین تر بیاید می تواند عامل مؤثری بر حساب اجماع باشد.

هر حقیقه را اجماع بدیم که فتوای فقیه و به به مدارک سنتی در واقع مرتبط است اینجا

از سن اول اجماع یا پایین میاید و باعث می اجماع کذب می شود.

و بدین ترتیب هر حقیقه که اول در حد ارتباط فتوای فقیه به مدارک سنت بیاید

یا پایین اجماع کذب هم حاصل می شود!

۱۶۰۰۰ اگر فقط عنوان اجماع را در یک فتوای عام می توان مخالف آن

می تواند اجماع را برین
بیرد!

در حقیقت اجماع بر اساس صواب احتمالات، عنوان اجماع معتبر نیست و بنا بر این

وجود خلاف در جهت کف از دلیل شرعی حاکم مضر و خاص غیر مضر است و این

ستکس به بنوعی مخالف و معده او دارد! خلاصه آنکه اجماع مضر سیغ واری و سید مرتضی باعث بالا رفتن

از سن اجماع می شود و سلاً تقریباً سیغ او می غیر تواند اجماع را که بر اساس صواب احتمالات است محصیه می شود!

آن ترک پری چو که دوش از برافت آید چو خفا که از راه خفا رفت



شنبه
خرداد
۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۲۱
شعبان
June
9

نکته دوم
حاشیه بر اساس حساب احوال وجود را جماع به تفاسی
برای کف دلیل شرعی کافی نیست!

پس به اجماع مرائن احوالی دیگری ضمیمه می شود

به گونه ای که از مجموع آنها (یعنی عدد مضربین و مرائن انضمامی) چیزی
بیدر می آید که به حساب احوال، اعتقادی کف دارد!

اجماع به عا هو اجماع برای ماضی و عینی ندارد و آنچه محتمل است این است که حساب
احوال ماضی و عینی جنوبی بدیده و این وسط قاضی مرائن دیگر هم باید ضمیمه شود!

سیره مسترعه!

بعد عنوان سومین وسیله از وسایل اثبات و جویانی که برای صدور دلیل شرعی از آن

استفاده می کردیم! ~~ص~~

در توضیح سیره مبتلا گفتیم که از جمله دلائل شرعی غیر تفاسی بیک مقل معصوم است و

بیک تقریر معصوم و تقریر معصوم خاص ~~ص~~ اصنافی بای به رفتار تحفی و خاص ~~ص~~

رفتار احوالی که این رفتار احوالی اصل سیره عقله است و گفتیم که سیره عقله در صورتی

اصفا شده است که سکوت معصوم و عدم ردع ایشان حمید اس شود و گرنه بدون

عدم ردع و سکوت معصوم ارزشی ندارد! وجود سیره عقله عن تریه کاسف از علم

شرعی بابت!

در مقابل سیره عقله سیره مسترعه داریم! که خودش می تواند کاسف از

علم شرعی باشد و این جایازی به سکوت و عدم ردع شارع ~~ص~~ ندارد!

گروست زلف شکست خالی زلفت در زبندی شهاب با خالی زلفت



رفتار عقلای معاصر معصوم به ۲ گونه است؛

۱) رفتار عقلای به ظاهر عقلای (سیره عقلای)

عاندت رفتار عقلای بر این اساس که حیانت را سبب ملکیت می دانند

۲) رفتار عقلای با هم مسترعه (عاندت مع یا در وضو با بعضی یک دست است)
 لکن این رفتار از مسترعه بودن عقلای سیریه میگذرد / نه با خاکف دست جزء

در حقیقت هر ۲ معاصرت با معصوم ریح اشتراط است!

تفاوت ۲ سیره؛ سیره ی عقلای بدون انقیام سکوت و عدم ریح معصوم ریح، کاسف

از انضای شارع است / ولی سیره ی مسترعه خودش بدون نیاز به انقیام سکوت

شارع، کاسف از دلیل شرعی به شمار می رود. (به دلالت این کسف از دلیل شرعی میگذرد)

عینی این رفتار مسترعه در واقع معلول وجود یک دلیل شرعی است!

استیصال

سوالاتی که مطرح می شود این است که این مسترعه شمع معنی است چهار غفلت شوند و

ملا مسئله ای بواسطه آنکه؛ (احتمال غفلت از اسعالم از پیریدن از شارع و خود سیریه

محال کردن) یا غفلت از معنی جواب در ضمن اسعالم در مسترعه وجود دارد!

جواب؛ این احتمال هم چه سیرالی سیره و هماهنگی تعداد زیادی از مسترعه در عمل به آن

ملاحظه شود معنی می شود پس می توان گفت که سیره ی مسترعه بسبب اجماع است

زیرا هر ۲ در حقیقت بر اساس صواب احتمال استوارند، با این تفاوت که اجماع

باید مسترعه فقها در مقابل آن قرار می گیرد و سیره مسترعه نمایانگر رفتار دینی مسترعه در

عمل است.

در بسیاری از موارد سیرۀ مسرعه (یعنی رفتاری که از شروع گرفته شده) حلقه‌ی وسطا میان اجماع و دلیل شرعی را تحصیل می‌دهد.

(یعنی اجماع بر حلقه‌ی که در میان مضمونی که در استقامت و وجود ندارد، موصوب اطمینان به معاضدت مسرعه معاصر با عصر مضمون، در رفتار و ارتقا

ذهنی است و این به نوبه‌ی خود کائف از دلیل شرعی است)

به عبارت دیگر اجماع، کائف از روایتی ناموسته است که در زندگی عموم مسرعه از حدت محل و ارتقا و وجود داشته است.

* و از رکت سیرۀ عقلا و مسرعه نفی معاصرت با عصوم را نیز داریم و در سیرۀ عقلا نفی معاصرت سکوت معصوم را هم نیز داریم. حال چگونه این معاصرت است که می‌شود و چگونه سکوت گفتار شود؟

۱۳۰۰ استقامت معاصرت: هم در سیرۀ عقلا و هم در سیرۀ مسرعه

۱۴۰۰ سوال: چگونه می‌توانیم ثابت کنیم سیرۀ ای را به معاصرت با عصوم (ع) ۱۲۰۰

۱۵۰۰ جواب اول: سیرۀ عقلا در عصر حاضر نشانه وجود این سیرۀ در عصر معصوم (ع) است

۱۶۰۰ زیرا سیرۀ عقلا ناشی از نجات فطری و طبیعی نوع بشر است که به نفع حصول می‌شوند!

۱۷۰۰ عقلا سیرۀ عقلا نیست بهر حال این است که به اقتدار استخوان از جا بلند شوند، و ما از این

۱۸۰۰ رفتار می‌توانیم برداشت کنیم که عقلا هم عصر معصوم هم چنین سیرۀ ای رو دارند!

مشکل جواب اول: این جواب مبتنی بر فرض است که هر آنکه باطل است؛

(۱) قول تدریجی سیرۀ باطل نیست (قول دینی محال است)

تلاش سال گذشته از عصر معصوم و ما این تغییرات را می‌بینیم
ساقی پاک یار ز رخ پرده برگرفت کار چرخ غلغلیان باز در گرفت



۱۲ سیره عقلا دائما بربك امر نظري منفذ عن سواد بده

حاصل ناشی از شرایط زفانی و مکانی وجود عالم است!

جواب دوم: نقل تارخیه عالم سیره عقلا را ثابت کند و یا اینج در فحن

روایات معصومین (ع) مطرح شده باشد! و اما به برهان مردم در زمان معصومین داشتند!

این طریق مستثنی بر آن است که با نقل مذکور موجب علم و یقین به وجود سیره شود و یا

از شرایط حقیقت بقیدی بر وجود دار باشد!

سلا از خبریقه علم و یقین حاصل غنی شود و کی شایع گفته خبریقه رد مقبول کن و ما عقدا

این خبریقه رد مقبول می کنیم!

هائیکونه ای که شادای عقلا در باب معاملات به عنوان مثال معایب می کند از این عقلاست

که در آن زمان وجود داشته که اینها می توانیم حتی از شادای جمهور (جمهور علماء) علاوه بر این

از نقل تارخیه استفاده کنیم برای محققان معاصرت می توانیم استفاده کنیم

چرا در باب معاملات افعال زده ۵ افعال این دودسته معاملات و عبادات می شود!

عبادات جزو افعال هستند که شایع خود نقل کرده اما افعال معاملات اغلب برای سالان

دادن به زندگی دنیایی است و اغلب اینگونه بوده که رفتارهایی در بین مردم بوده و معصوم آن عارا

افشا و تأیید می کردند! پس بنابر معنی است که می تواند از شادای جمهور در معاملات

می توانیم پس به معاصرت بیدیم!

حسنت با اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می توان گرفت

۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



شنبه
خرداد

1396 / 1394 / 1437

۲۵

شعبان

June

13

جواب سوم: لازمی عدم وجود سیره عقلاء

در عصر معصومین (ع) چیزی است که می دانیم این

لازمه منتفی است (روا استقای لازم، استقای ملزوم منتفی)

گفته می شود

مثلاً اگر سیره عقلاء به جواز مسج با قسمتی از کف دست که از طریق جلی و معمول

است، منفق نباشد و مسج با تمام کف دست که اوست ناقص است در احوال

مردم آن زمان و مورد است ~~لازمه~~ باشد، لازم است محبت و گفتگو در میان آمدن

سوال و جواب های بسیار است که لا اقل باید بخشی از آن به حامی رسید و چون

نرسیده است پس بخشی نبوده و سیره به همان امر مبطل و معمول منفق بوده است.

این جواب هستی برشته ایست؛

۱) حلاله از مسائل متلا به در عصر معصومین (ع) باشد ^{حواصی جمع منقض}

۲) حکم مقابل سائل، مخالف با جمع و فطرت باشد نیازم بین غایت دیره داشته باشد

۳) انگیزه های متعددی برای نقل حکم سائل ضرورت باشد.

۴) انگیزه برای مخفی کردن سوال و جواب ها و مورد نداشته باشد.

۵) روایت یا چیزی که بتواند دلیل قابل مبنایی برای اثبات حکم مقابل بآورد و مورد

نداشته باشد!

شیده ام غمی خوش که پیر کفان گفت
فراق یار ز آن می کند که بتوان گفت

۳۱ ۳۰ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

جواب چهارم: اگر سیرهای که در عدد اثبات معامدات

آن با معصوم (ع) هستیم، در زمان معصوم وجود

نداشت لازم است این است که سیره ی دیگری

به عنوان بدل در کار بوده باشد.

مثلاً اگر سیره عقلاء در محل به خواهر در زمان معصومین (ع) مفقود نبوده باشد

باید بدل آن که دیده ای غریب و نامأنوس است، به نحوی به ما مفلس میشد

و یقیناً نرفته است پس همان سیره مفقود بوده است.

جواب پنجم: تحلیل و بررسی وجدانی به گونه ای که برای انسان یقین به وجود سیره

حاصل شود و قرع انسان وجداناً درک می کند که در یک قضیه ی معینی موضع خاصی

دارد که ارتباط با خصوصیات متغیر در قول زمان ندارد، بر این اطمینان حاصل

می شود که این موضع خاص در هر عقلاء از جمله عقلای زمان معصومین (ع)

وجود داشته است و به همین جهت که این اعتقاد و ضمائر را در انسان های بشری

ملاحظه کند اطمینانش بیشتر می شود!

نکته: اگر چه از این روش یقین است اطمینان به وجود سیره در عصر معصومین (ع)

پیدا کرد اما باید اضافه کرد که این روش صرفاً ابقرائی است و در صورتی

که استقرای تأکیدی روش استدلالی به حساب می آید

مثلاً سینه صبی من اینها بودم ص - سال قبل ص من موضع انتقار می کردم!

یار بسبی ما ز کلام سلامت باز آید و براندم از بند سلامت

استدلال: اگر معصوم ردی منفر از سیره انجام داده بودند قنای عامی امروز و صلاکه منفری به جای سیره
 پس چنین ردی وجود نداشته پس سیره محبت

ابیات سکوت:

عکلا دانستیم که سکوت معصوم (ع) کاسف از

افضای سیره عقلاست!

دوشنبه
 خرداد



۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۱۴۳۶

۲۷

شعبان

June

15

سوال: چگونه این سکوت قابل ابیات است درحالی که عقلان است ردی و منفر

از سیره تورع معصوم (ع) صورت گرفته آقاب مانز سیره است؟

جواب سید صدر:

سیره عقلا یک رفتار عام اجتماعی است و تدبیک رفتار عمومی باید یا روغن ساده محقق

من شود! بنا بر این اگر معصوم (ع) سخن کرده باشد این سخن باید در مواقع و دفعات

مکمل بیان شده باشد، علاوه بر آنکه انگیزه های مقدسی نیز در آن زمان برای

صنط سخن ها وجود داشته است. لذا باید این سخن به صورت حداقل یک یا چند روایت

عامی برسد!

با توجه به این روایتی برای سخن از سیره نداریم، سکوت معصوم در مقابل این سیره ابیات من شود!

حجبت و سائل احراز و جدائی

و سائل احراز و جدائی - خبر تواتر - اجماع - سه مرتبه عدد ۱

آیا آنچه که شیعین این وسائل احراز و جدائی است آیا حجت است یا نه؟

علت کف از دلیل شرعی چه بود؟! بد اساس ~~است~~ احکامات!

سوال: آیا استقاره از وسائل احراز و جدائی هسته فخر به قطع به وجود دلیل شرعی

فرمود؟!

جواب: ضد این وسائل می‌تواند فخر به قطع باطن (احتمال صدق ۸۰٪ و ۱۰۰ درصد و احتمال

کذب ۱۰٪ و ۲۰ درصد) و یا اطمینان (احتمال صدق ۹۹٪ و احتمال کذب ۱ درصد) به

حکم شرعی گردند!

- اگر تویک از این وسائل فخر به قطع شوند که حجت آن شخص است بخاطر حجت قطع

- اگر فخر به ظن شوند؛ اصل بر عدم حجت ظن هست مگر آنکه تحت احراز بعدی

قرار گیرد (یعنی دلیل شرعی بر حجت آن اقامه گردد)

- اگر فخر به اطمینان شوند ۲ حالت قابل تصور است:

۱- آنکه فخر به قطع هم بدین سازند و هم غدر ساز

الف) اطمینان را واسطه قطع عقلاً حجت می‌دانیم (در فخریت و مغریت دانسی)

که در این صورت نیازی به تعدد شرعی برای اثبات حجت نیست (البته با این تفاوت که

امکان تردد از عقل به اطمینان وجود دارد اما در مورد قطع دانسیم که همین امکان وجود

شهادت سرایان دلیر اسلام: بخارایی، امامی، صفار هرنندی و نیک‌نژاد (۱۳۴۴ هـ.ش)

ندارد)

ای غایب از فکر به خدای سپارست جانم بوختی و به جان دوست دارم

ب) اطمینان را مانند قطع حجت ندانیم که در این

صورت باید دلیلی از خارج برای حجت

اطمینان مستحضر کرد. و آن دلیل عبارت است از:

سیره عقلا بر عمل به اطمینان که خود مفید قطع باشد!

و تفریق در جلب می کنیم به این نکته که ارعای انتقاد سیره بر عمل به اطمینان در سکوت مستلزم

در مقابل اول باید قطع باشد باید قطع به وجود این سیره و سکوت داریم! اگر فقط اطمینان

دارد یا سیم به وجود سیره این کفایت نمی کند، چرا؟ اگر تکرار باشد و وجود سیره هم اطمینان

باشد او موفق استدلال ماست از نوع استدلال حجت اطمینان به اطمینان!

باید قطع داشته باشیم که اطمینان حجت است!

هم چون فایبستیدن یک خبر واحد از روایان مختلف قطع به صدق محتوای اول خبر بدو اعمی کنیم!

در مقابل خبر واحد خبر متواتر را داریم!

۲- وسایل اثبات عقیدی



پنجشنبه
خرداد

۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

مهم ترین وسیله عقیدی برای امروزه در دلیل

از طرف شارع: خبر واحد (عقیدی که قطع به صورت

مفادش وجود ندارد) هر چند پس از حدیث مجید برای آن باشد!

فایبستیدن خبر واحد صدق به مفادش بدو اعمی نیست غرض از آوردن شارع

۱
رمضان
June
18

مطلق ادله ای که بیان نموده این خبر واحد را حجت دانسته پس خبر وسایل اثبات

عقیدی به حساب می آید چون خود شارع کتب حجت دارد و لذا با اعمی این روایات

که در احکام باطل است و در اعمی خبر واحد معتقد و از این جهت که شارع حجت کرده

مکتون استاده می کنیم!

در اینجا به بحث وجود دارد؟

الف) ادله ای حجت خبر واحد از بین آیات و روایات

ب) ادله ای معارضه فقر حجت خبر واحد (منه ظن) ادله ردی شود -

ج) محقق کردن ادله ای حجت خبر واحد محذور حجت این خبر واحد

۱- ادله ای حجت خبر واحد؟ آیات و روایات

دلیل اول: استناد به آیه ۶ سورة حجرات (آیه نبأ)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن يَقُولَ أَفْوَاجًا

فَتَصْبِرُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسق برای شما خبری آورد پس تحقیق در بررسی کنید

برای آنچه موعی را به جهالت و غرض پیدا دارند که بر آنچه کرده اید سحران شود!

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

تقریب استدلال:

در این آیه یک مملی شریعی وجود دارد؛

حکم: وجوب بتسین اگر فاسق خدا آورد و اعیان بتسین

ممنوع حکم: جنس

شده: آمدن فاسق و غیر (عصبی و الفاسق بالبناء)

قبل خواندن در سید مسابقات کردند که مملی شریعی مفهوم دارد. این مفهوم می هست؟
مفهوم یعنی انتفاء عند الانتفاء: انتفاء حکم او هم مبنی حکم نظامی که شده منتفی باشد!

← مفهوم آیه: اگر شرط منتفی شود یعنی آورنده ی خدا فاسق نباشد، عادل

باشد حکم منتفی می شود یعنی وجوب بتسین منتفی می شود یعنی اگر آورنده ی خدا

فاسق نباشد و عادل باشد دیگر صحت وجوب بتسین ضرر واجب نیست!

✓ پس خبر غیر فاسق محبت است! پس دلالت دارد بر محبت خبر حسن عادل!

اشکالات وارد شده بر آیه ی بناء:

اشکال ۱) شریعی که در این آیه بیان شده است (عصبی و الفاسق بالبناء) یک شرط ممنوع ساز است

و صحت شریعی مفهوم ندارد (یعنی اگر فاسق نباید اصلاً خبری وجود نفوا عدد است)

که نوبت به محبت از حکم برسد!

ملاهی گفت اگر خدا فرمودی به شما داد واجب است که او را فرزند را فتنه کنید! این خبری است

دین فرزند است و خوش و خوش خسته ای سازد و اگر شرط منتفی شود دین خدا بچه ای ندهد

(املا موعود می نیست که جمع محبت حکم کنیم!)

در گذشت دکتر علی شریعتی (۱۳۵۶ هـ ش)

زان یار و لوازم شکر است با ثبات کر که دانه شتی خوش شنوان کجاست

۳۱ ۳۰ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



جواب صاحب کفایه به این اشغال :

این اشغال زمانی صواب می شود که شما موضوع را

بنیاد و شرط را محسوس و فاسق گرفته باشید !

اگر موضوع را آورنده ی ضربه (الباقی بالبناء) و شرط را غش بصریم

آیه در حکم این است که بگوئیم : اگر آورنده ی ضربه فاسق باشد پس واجب است

در این صورت ، شرط تحقق موضوع نیست !

اشغال مجدد به صاحب کفایه :

فارسی که ثابت شود که آنچه ظاهر آیه مخدیه می شود از من شاست ، استدلال صحیح نمی باشد !

اشغال (۲) اگر مفهوم گیری انجام شود اشغال دیگری مطرح می شود : در این آیه برای حکم وجوب بین

علت بیان شده است (تقریر من الاصابه بجهالة : هر میزان به جهالت انسان) که این

علت میان حدی ضربه ای واحد چه ضربه عادل و چه ضربه فاسق مشترک است !

زیرا هیچ یک از این ضربه ها علم آور نیست پس این تعلیل به مشابهی قرینه ی

مقتضی بر الفاء مفهوم است ! خلاصه در علم آور نیست !

جواب :

(۱) جهالت به معنای عدم علم نیست بلکه به معنای تفاوت است که شامل ضربه عادل که عقلاً

به آن عمل می کند نمی شود !

(۲) مفهوم خاص و تعلیل عام است ، زیرا مفهوم ، محبت ضربه عادل را اقتضا دارد !

(بلو وجود اشک ضربه عادل هم فاسق است) و تعلیل ، دلالت بر عدم محبت هر ضربه غیر علمی

مدامت می دارد نیم بعد کیویت خراب می کند مردم فریب چشم جاوید



یکشنبه

خرداد ماه

۱۳۹۴ / ۱۳۹۶ / ۱۴۳۶

رمضان

June

21

تعطیل خارج می شود

۳) مفاد مفهوم این بود که ضراب عدل به خاطر بین دو اصغ بودن نیاز به بین

ندارد و این یعنی ضراب عدل به حکم شارع علم آور است (در حکم دلیل ققعی است)

۸:۰۰ بین تعطل که موضوع آن عدم علم است شامل مفهوم نمی شود!

۹:۰۰ (اصطلاحاً گفته می شود که ضراب عدل تخصیصاً (موضوعاً) از عموم تعطل خارج

۱۰:۰۰ می شود)

۱۱:۰۰ در آیهی ثبوت اشغال اول جواب داده نشد و اشغال دوم جواب داده شد

۱۲:۰۰ وکی نتوانیم حجت ضراب عدل را بگیم با اطلاق این آیه!

۱۳:۰۰ دلیل دوم: آیهی تفسیر آیهی ۱۲۲ سوره توبه

۱۴:۰۰ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً قُلُوا لَا نَفِرُ مِنْ طَرَفٍ مِّنْهُم مَّا تَقَدَّرُ

۱۵:۰۰ لِيَنفِرُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

۱۶:۰۰ سائیه گفت قومان عقلی به سوی میدان جهاد ارجع کند چرا از هر گروهی از آنان حاضر ای

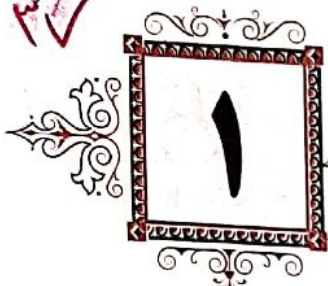
۱۷:۰۰ کوچ نمی کند (و حاضر ای در مدینه بماند) تا در دین آقا حاضر بماند و به صفای کماز است به سوی

۱۸:۰۰ قوم خود، آنها را بیم دهند؟ شاید (از مخالفت فعال خدا) بترسند و خود را بری کنند!

شهادت دکتر مصطفی چمران (۱۳۶۰ هـ ش) - روز بیع اساتید

در دماز نیست درمان نیست

ج ۳۱ ۳۰ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲



دوشنبه

تبر

۱۴۳۶ / ۱۳۹۴ / ۲۰۱۵

۵
رمضان

June

22

تقریب استدلال؛

آیه دلالت دارد بر با اندازند زین، تحذیر مطلقاً

(چه از قول فتنه یقین حاصل شود چه نبود) واجب می شود!

بنابر این از این وجوب تحذیر و مطلق بودن آن نتیجه می گیریم که اگر قول

فتنه یقین آورده می شود حجت است و این همان حجت خبر داده است!

دلیل بر وجوب تحذیر:

۱) لعل که از حروف ترجی و بر سر تحذیر آمده است، ادات ترجی در مورد خدا

دلالت بر طلب می کند و مطلوبیت با وجوب ملازمه دارد! (بر این صورت که اگر

مقتضی خبر وجود داشته باشد خبر واجب است و گرنه اصلاً خبر معنادار دارد)

(اگر امری مطلوب خدا باشد واجب می شود)

(انذار فتنه یقین)

۲) تحذیر به عنوان غایت و هدف انذار ذکر شده است و انذار کردن واجب است

در چون با مصیقه آمده است! پس هدف انذار که تحذیر باشد هم واجب است

اشکالات دارد بر استدلال آیهی فقر

۱) وجوب خبر به عنوان انذار تقریباً به عنوان اخبار و انذار در جایی به کار

می رود که پس از این، حکم فتنه (ولو به بدی علم اجمالی) با حجت امیناً قابل

انزاع نیست و وجود داشته باشد

که بعد از انذار کنند!

روز تبلیغ و اطلاع رسانی دینی (سالروز صدور فرمان حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر تأسیس سازمان تبلیغات اسلامی - ۱۳۶۰ ه.ش) - روز اصناف

تونی که بر سه خنجر کوری چن تاج

سزاکر زمه و لبه ان تلانی باج

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



۶
رمضان
June
23

(۲) بنا بر مصلحت حق الطاعة عقل حکم می کند به

منجزیت افعال، بنا بر این منجز شدن تکلیف

به دلیل قول فقیه، به خاطر افعال تکلیفی است که

عقل می دهد به خاطر حجت بودن قول فقیه در مقام صبر هائیک

و چون صبر معهود است صبر منجزیت به خاطر حق الطاعة و حکم

عقل به عقل به تکلیف اعمالی است، پس در حالی که مندر صبر از حد تکلیف می آورد

قول او حجت نیست

در اینجا مندر کسی است که در این تفکر کرده و معهود شده است

(۳) بر مبنای منجزیت عقل منجزیت است اما این حجت صرفاً به معنای

منجزیت منجزیت، بلکه با توجه به **للتفقیه** شامل قوای مجتهد می شود نه

صبر فقه، زیرا مجتهد از مجموع ادله و اخبار نظر و رای خود را بیان می کند!

(آیهی نفعی تواند پرساند حجت صبر و احدا را)

دلیل سوم: آیهی کتمان آیه ۱۵۹ بقره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ بَيِّنَاتٍ لِّلنَّاسِ

فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ

یعنی کسانی که آنچه را که ما از دلایل آشکار و هدایتی هدایتی نازل کردیم، پنهان

از آنرا می کنند، این را در کتاب برای مردم روشن ساختیم، پنهان می کنند خدا لعنتشان

می کند و لعنت کند حال هم لعنتشان می کند!

اگر به مذنب تو خون عاشق است مباح صلاح ما به آن است کان تو را صلاح

طبیح آیه کسای که بنیات و وسائل هدایت را نیان

می کنند مورد لعنت واقع شده اند!

۷
رمضان

June

✓ (لعل کسی از سوی خدا باشد فخور در صورت دارد پس نیان حرام است)

✓ حرمت نیان مطلق است (چه اظهار، موجب علم خاص شود و چه موجب علم عموم شود)

۷۰۰۰

✓ لازم است حرمت نیان، موجب قبول از سوی خاصین است؛ زیرا اگر شرعاً باشد

۸۰۰۰

✓ نیان حرام باشد اما قبول واجب نباشد (اظهار هم واجب نباشد) حرمت نیان لغو خواهد شد و خداوند

۹۰۰۰

بر طایفه لغو دستور می دهد.

۱۰۰۰۰

و موجب قبول در حالی که از اظهار علم حاصل نشده است به معنای حکم شارع

۱۱۰۰۰

به حجت آن خداست!

۱۲۰۰۰

(مثلاً نیان کردن سبب است یا سبب ترس یا سبب یهودیان)

۱۳۰۰۰

اشکالات آیه نیان :

۱۴۰۰۰

۱۱ نیان به معنای محقق کردن آن چیزی است که استقضای عموم و علم را دارد و

۱۵۰۰۰

شامل صدور عقلی احکام است یعنی سودا

۱۶۰۰۰

له چیزی که توسط خداوند بیان می شود استقضای عموم و علم ندارد!

۱۷۰۰۰

۱۲ تعمیم حرمت نیان به حالی که از اظهار علم حاصل می شود با حجت تقدیری

۱۸۰۰۰

ملازمه ندارد! حرمت نیان

۱۹۰۰۰

ملک به معنای است از جهت امتیاز در سریع و مانع از سوی شارع باشد.

۲۰۰۰۰

امتیاز شارع به این معنی که شارع مقدس از اظهار حق، اظهاری است که برای طرف

۲۱۰۰۰

مقابل علم حاصل می شود اما چون مواردی که اظهار موجب علم می شود مشخص نیست!

۲۲۰۰۰

دل من در بوی رگ نشنید بود آتش چمن موی نشنید

۲۳۰۰۰

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



پنجشنبه
تیر

1437 / 1394 / 2015

۸
رمضان

June
25

شماره در قانون گذاری امتیاط کرده و مطلقاً
کتمان را حرام دانسته!

این امتیاط با امتیاط در مقام امتثال بر وفقی مطلق است و در

چنین نیست که بر مخالف هم امتیاط واجب باشد و حق جایی که یقین به

صدق خبر ندارد، خبر بر این حجت باشد!

پس دلیل مطلق بودن حرمت کتمان حجت بقدری اولی خبری که اخبار شده

نست به از جهت امتیاط تسدیع است! حرمت کتمان - مطلق است

و عیب مقول - مطلق نیست

دلیل چهارم: آیهی سوال

(۴۳ بقره) وَاٰتِزْنَا مِنْ مَّالِكَ اِلَّا رِجَالًا نَّوْحٰی اِلَيْهِمْ فَمَشَقُّوْا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّآتِقَانِ

و این از تو جز مردانی که به آنها وحی می کردیم نفرستادیم پس اگر سخن دانید از اهل ذکر و

تقریب استدلال: به مهم و مطلق (در جواب خبری که باشد چه سازد)

صوت آیه سوال کردن جاعل از عالم واجب است، لازمی و وجوب سوال کردن

این است که قبل جواب هم واجب باشد. زیرا اگر سوال کردن واجب باشد اما

تقریب استدلال به جواب، واجب نباشد از برای لغو پس فایده بودن وجوب

سوال است (در حالی که خدا دستور به کار لغوی دهد)

چون مقول جواب معینه صورتی که برای انسان یقین به جواب پیدا می شود، نکرده

معلوم می شود در صورتی که از خبر عالم یقین حاصل شود نیز مقول خبر واجب

است و این به معنای حجت آن خبر است!

خبر واجب

دی پستی فروش که در کش به خیر باد
کتاب شهاب نوش و غم دل بر زیاد



اشکالات وارد بر استدلال به آیه سوال ؛
 ۱) اجمال دارد که منشأ اطلاق وجوب سوال
 امتیاط در مقام تشریع باشد ! مثل اشکال دومی
 که در آیه ی گمان مطرح کردیم !

چون شخص سزوه که جواب کذا سوال است که علم آورده برای مکلف تا علاوه بر سزای ۲۶ دن
 سوازی برتر واجب است که حواسش هم آورده ! ممکن بود مکلف بگوید قتل من از جواب مذکور
 برآمده حاصل نمی شود پس وجوب سوال به نردن نیست !

۲) از آنجا که مخاطب آیه ، کسانی هستند که در نبوت پیامبر شک دارند ، معلوم است که آیه
 تنها در مقام ارشاد آنها به راهی برای برطرف کردن شک است نه اینجای در مقام بیان
 یک حکم تعلیمی (یعنی حجیت خبر واحد) باشد .

پس از راههای برطرف کردن این شک سوال کردن از علمای خودشان (که در مقامی است)

۳) در اینجا قریب بر این وجود دارد که آیه را محقق به اعتقادات و محبت نبوت نموده
 (مربوط به محبت رسول دین است) و از اطلاق آن در شمول تعبدیات جلوتر نرود
 هرچند ، قرین صدر آیه است ؛ و یا ارسلا بنی مبلک و لا ارجالا نوحی الیهم !

پس معلق سوال خاص رسالت اینست است ؛ و این به معنای حجیت خبرهای واحد نیست
 حتی در مورد مذکور (نبوت) هم تعبدی است (اگر بگویند سوال کردن در بار نبوت)

۴) اگر فرض کنیم که آیه اشکال بیان برداشت ، متوقف است بر اینجای اهل الذکر را بر علماء
 و رویان حل کنیم نه بر اهل ادیان سابق !! یعنی اول باید اثبات کرد که متعلقان



شنبه
تیر

۱۴۳۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۱۰
رمضان

June

27

استدلال به نسبت شیء یقین؛

برای اثبات حجیت ضد واحد از طریق نسبت

به نوع دلیل می توان اقامه کرد؛

۱) استناد به یک ضد واحد دیگر که در این صورت دور بین می آید. (و مسلمی قضی است)

۲) استناد به ضد متواتر و مسلمی قضی است یقین آمد

۳) استناد به مسلمی مستتره و مسلمی قضی است.

✓ نحوه استدلال به ضد متواتر برای اثبات حجیت ضد واحد؛ مثال ضد

تواتر سه قسم است و هر سه نیز حجیت هستند: **لفظی**، **معنوی**، **اجمالی**

بسیاری از روایات در عین این معنوی های متعارف و شیء دارند، دلالت بر حجیت ضد واحد می کنند.

۱) معنوی برخی روایات، حجیت ضد واحد به صورت مطلق، معنوی برخی حجیت ضد انسان معنی،

و معنوی برخی حجیت ضد بقعه عادل و... است. (برخی روایات بحث سید اعلی بودن و مطرح کردند)

بنابراین نوعی تواتر اجمالی بر حجیت ضد واحد نقل می گردد!

معنی یقین حاصل می شود که برخی از این روایات از مصححین ارجح صادر شده هر چند

متشککانه و اینم که اگر یک است! لذا حجیت قدر متیقن از ضدشای واحد

یقینی خبر بقعه عادل ثابت می شود! (و به نظر می آید که یقین ادبی که بعضی از حدیث را در نظر بگیریم. اول روایتی که در این باب داریم)

نکته: حال اگر در این روایات، روایت بقعه عادل را بیاوریم به خود دلالت بر

حجیت ضد بقعه می کند، هر چند که عادل نباشد، پس در اینجا حجیت ضد بقعه هم ثابت

می شود (دایره ای حجیت ضد واحد گفته شده است)

(وفات حضرت خدیجه (س) ۱۲ سال قبل از هجرت)

دوش آگهی زیار منته کرده و اباد من نیندول بیاد و هم هر چه با و باد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

یعنی صبیح ضد بقعه حجیت است و اگر راوی عادل نباشد!



خبرهای استدلال به سیره برای حجت منبر واحد؛

مقدمه اول: مستترین زغال معصوم (ع) هم به روایات زیاری از امامان

بطلان دسترسی داشته اند سیره دروش آنها بر چهره عمل به این روایات بوده

است هر چند که برای آنها اطمینان حاصل نمود! **(این یک روش تعارف بوده است)**

التماسی نبود لازم اش صورت گرفتن سوال و جواب های زیاری بین اصحاب و امامان (ع) بود. میل بود
سوم انبارت
معاشرت

زیر این ساله بسیار حائز اهمیت بوده و خلاف آن نیز تعارف و مخالف مبلغ عقلائی بوده!

بین باید لا اقل رضی از این طالبه مامی رسید! و نه تنها چیزی در این مورد به ما نرسیده که

خلاف آن رسیده است! یعنی سیره دل به حجت خبر واحد به ما رسیده!

لذا محقق می شود مستترین به منبر واحد عمل می کردند!

مقدمه دوم: سیره مستترین نیاز به اثبات سکوت معصوم (ع) اندر زیر اصحاب مستترین

سلوکشان را از معصوم گرفته اند! (در تار قلم)

در مقابل سیره ی علما، نیز ردی که مناسب با استصحاب سیره باشد وجود نداشته

است و نه سیره از بین می رفت و چیزی از آن ردی که ما می رسید

تقریر و عدم ردی حاشی از افضای معصوم است! سکوت

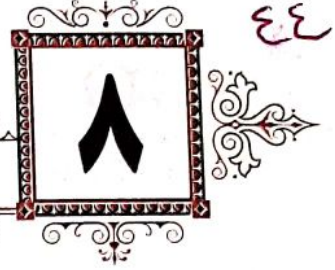
استفحال: اطلاق آیات مخفی گشته از علل به ظن و اخبار بدایت ردی گشته از این سیره مستتر

۱۳۹۶ الهی (دلائل قاطعه) که می یابیم

شهادت مظلومه آیت ا... دکتر بهشتی و ۷۲ تن از بزرگان امام خمینی (ره) با انفجار بمب به دست منافقان در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی (۱۳۶۰ هـ.ش) - روز قوه قضائیه

خبرداران این است!
بین آیات مخفی گشته داریم از این روز و میل دوست داران یاد باد
یاد باد آن روز کاروان یاد باد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱



دوشنبه
تیر

۱۴۳۶ / ۱۳۹۴ / ۲۰۱۵

۱۲
رمضان
June
29

جواب: به طور قطع ثابت شد که سیره بر عمل به

عبدالواحد در زمان مخصوصی رایج بود داشته است

این باید گفت:

یا مفسر محقق دلیل داشته اند که عمل به عبدالواحد جایز است. (دلیل بر مجبیت عبدالواحد)

یا از کفر موجود غافل بوده اند (به این آیات و روایات کفری که محققین می کردند)

یا صیغه برداشت کرده اند که این کفر شامل عبدالواحد نمی شود!

که به صیغه همه مفسران و ردی ثابت نمی شود!

عقد سوم: این تکریر معلوم و مدّار در این اشغال کاشف از اضمحاض باشد

هان طوره در بحث های مبتدی گذشت و اینگونه معلوم ثابت می شود!

تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ

ادله‌ی نفی محبت خداوند احد

جمع
نمبر



۱۳۹۴ / ۱۳۹۴ / ۲۰۱۵

۱۶
رمضان

July
3

تا اینجا ثابت کردیم که خداوند احد و محبت است، از آیات و تفاسیر
دلیل بیاوریم و کی از روایات و سنت این محبت ثابت شد!

برای نفی محبت واحد واحد نیز به آیات و روایات استدلال شده است!

۱) استدلالی به آیات: آیه‌ی ۳۶ سوره اسراء که از عمل بظن می‌گذرد!
وَلَا تَقْفُ وَاَلَيْسَ لَكَ بِعِلْمٍ؛ هر که نفس از آنچه بدایت علم آورده باشد!
این آیه (مطلوع است) و شامل خداوند احد نیز می‌شود لای توسط ادله‌ی لفظی
یا سیره که اثبات شده‌ی محبت خداوند احد مقید می‌شود!

در مورد دلیل لفظی که وضع است: مثل روایات که از توانرا اهل بی‌اعتقاد می‌گویند که خداوند احد محبت است
در مورد سیره هم بیان شد که آیه نمی‌تواند ردی کننده‌ی سیره باشد پس محبت
است و اطلاق آیه توسط سیره مقید می‌شود



شنبه

شیر

۱۳۹۴ / ۱۳۹۶ / ۱۴۲۶

۱۷

رمضان

July

4

استدلال به نسبت برای نفی حجیت ضد واحد

این روایات ۲ دسته هستند:

الف) روایاتی که دلالت می کنند علی به ضری

که یقین به صدورش از معصوم (ع) ندارید، جانب نسبت!

ب) روایاتی که دلالت می کنند بر اینکه اگر روایتی از امامی نداریم عمل بر آن
جانب نسبت!

۸:۰۰

عقال: وَاَعْلَيْتُمْ اَنْتُمْ قَوْلَنَا خَالِئُ مَوْءُ وَاَعْلَيْتُمْ قَوْلَنَا وَفَدُوهُ اِلَيْنَا
آنچه را که علم دارید قول ما اهل بیت است و لازم بآید و در مورد آنچه علم ندارید به طایفه برسانید

اشغال بر روایات دسته الف)

۱۱:۰۰

۱) صفت نزدیکی این روایات: خود سون خبر از اخبار واحدی هستند نه مصنف آنها هستند!

۱۲:۰۰

۲) آنها خود مکتول هستند یعنی صدور خودشان هم از جانب معصوم (ع) قطعی نیست!

۱۳:۰۰

و غرض بن این دسته روایات و قیاس علم آور نیستند وجود ندارد!

۱۴:۰۰

بین مترتب شدن بر این امر، امتناع حجیت این اخبار دسته اول چون اگر محبت

۱۵:۰۰

بدونیم، معنی حجیت منجر به نفی حجیت آنها می شود

۱۶:۰۰

عقال برای روایات دسته دوم: اگر برای شما حدیثی آوردند از اهل بیت و شما یک تلاوت

تأهده از کتاب خدا بر آن می افتید به آن عمل کنید (بپذیرید) و الا باید توقف کنید (عمل نکنید)

اشغال بر روایات دسته ب)

۱) این استدلال تا آنست که این احتمال وجود دارد که مقصود از این حدیث کنایه ای

پیران سه مثنی جوانی پسر افتاد و آن را از که در دل به شتم به در افتاد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

باشد بر این که به احادیثی عمل کند که با مسلمات دین
در تقادین باشد در حالی که برای شما علوم عصمت
خبر واحد به صورت مطلق است.

(۲) بر ضرر من که این استدلال نام باشد، این روایات اطلاق دارند (یعنی
شامل روایات اصول دین و احکام شرعی هر دو می شوند)

لما اوردی حجیت خبر واحد اخذنا من به اخبار پیرامون احکام شرعی دارند!

قاعدہ این است که مطلق، محل بر معنی می شود، یعنی این روایات می نویسند

خبر واحد محبت نیست مگر آن خبری که پیرامون احکام شرعی باشد!

دی با اوردی محبت خبر واحد می نویسند!

در واقع آنچه که باید از قرآن شاهد داشته باشد اوردی اصول دین است!

پس تا اینجا محقق شد که خبر واحد محبت است حالا باید یقین کنیم که چه خبر

خبرهای واحدی محبت هستند پس باید سؤوهای یقین این اخبار را بررسی کنیم!



دوشنبه
تیر

۱۴۳۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۱۹
رمضان

July
6

تحدید دایره الحُبِّیَّة

۱) برای خاصیات راوی

سوره های تعیین

دایره حُبِّیَّة مُبَدَّ

واحد

۷) برای خاصیات مروی را آنچه روایت شده است

۷:۰۰

۱) اگر صفات راوی را در نظر بگیریم باید بینم حدِّک این حُبِّیَّة چیه؟

۸:۰۰

محققم آیه ی نباء در نظر بگیریم -> تنها ضربه عادل حُبِّی است!

۹:۰۰

الر حدِّک حُبِّیَّة مُبَدَّ واحد را

۱۰:۰۰

تو آنرو سوره در نظر بگیریم -> ضربه ثقیه حُبِّی می شود! و لو اینکه عادل نباشد!

۱۱:۰۰

فان آنرو سوره را نیز بنظر بگیریم صبح نظر ده!

۱۲:۰۰

و این جا دایره ی سوره ی تری برای حُبِّی داریم!

۱۳:۰۰

سوال: آیا اگر یک ضربه ای داشته باشیم که سوره ی قدره را از آن اعراف کرده باشد

۱۴:۰۰

(یعنی بخش علی نکرده باشد) باعث می شود که این ضربه ثقیه از حُبِّی ساقط شود؟

۱۵:۰۰

جواب این سوال متبسی دارد به اینکه وضاعت راوی در ملاک حُبِّی چگونه در نظر گرفته شده است؟

۱۶:۰۰

موضوعیت داشته باشد. (به طوری که تنها لازم است ضربه ثقیه باشد تا ما این را روایت

۱۷:۰۰

مطلقاً حُبِّی است!

آنرو وضاعت راوی

در صورتی حُبِّی است که مکرر ای بر خطا نشانی نباشد!

۱۸:۰۰

پس در اینجا اعراف

قدوا خلاف این

وضاعت است پس

(تنها به راهی باشد برای رسیدن به وثوق ضربه یوحی اگر راه دیگری هم بود مانند راوی بنظر نمی آید)

۱۹:۰۰

مبر و آرام تواند به من سکین داد

آنکه خوار تو را کند کل و سرین داد

از حُبِّی ساقط می شود! آنکه خوار تو را کند کل و سرین داد

۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

بنابر فرض اول، خبریّه با وجود اعراف محو
هفتان حجت است و بنابر فرض دوم، اعراف

محو و مرتبای بر وجود خلل در نقل است و خبریّه از حجت سابقه می شود

سوال: آیا عمل محو و قدامه خبریّه صبران معف آن را می کند؟

(مثلاً برای غیر محو)

اجواب:

در اینجا خبریّه را در نظر می گیریم و می گوئیم:

اگر اماره بر صحت وجود داشته باشد، مسلماً حجت نیست!

در خبریّه اگر اماره بر صحت آن وجود داشته باشد؛ ۲ حالت وجود دارد
(حاشه هفتین عمل محو و)

حالت اول: اگر اماره مذکور (عمل محو) صغیر اعیان باشد؛

۳ به خاطر حجت اعیان، حجت خواهد بود!

حالت دوم: اگر اماره مذکور (عمل محو) صغیر اعیان نباشد؛

۳ یا حجت است یا حجت نیست بنابر ۳ منبای

اگر و باقت راوی بنویسید داشته باشد خبریّه حجت نیست!
(تجاوز باقت راوی ملاک حجت باشد)

اگر و باقت راوی و در وقت به خبر حدیث حجت است! خبریّه حجت نیست!
دخول باشد
(و باقت راوی خبری از صحت حجت است)

سم منبای
مذکور

اگر و باقت راوی طریقت داشته باشد خبریّه حجت است!
(مثلاً عمل محو و هم طریقت برای اعیان حجت باشد)

بنده دوش بگل گفت و خوش شانی داد کتاب من به چنان غر و غلانی داد



۱۷) یقین دایره‌ی محبت به یک خاصیت مبروری (خود روایت)

چهارشنبه
تیر

۱۳۹۶ / ۱۳۹۴ / ۲۰۱۵

۲۱
رمضان

July

8

نزد ایل روایت ← (۱) محبتی باشد و محبتی نباشد؛ چون حدیسی شامل

نوعی فقط بود و آنچه که دلیل محبت ضرر و اهد آن را محبت کرده منبرهای محبتی

است آنچه که بر لایان در واقع از منبر لایا گرفتند.

← (قدر آن)

(۲) مخالف دلیل محبتی الصدور باشد؛ زیرا ادله‌ای وجود دارد که اینگونه منبر را

محبت نمی‌داند و این ادله، دلیل محبت قطع را می‌زنند!

تا اینجا دلیل محبت ضرر و اهد می‌ماند ضرر و اهد مطلقاً محبت است؛ ولی اینها این ادله‌ی توسعه ضرر و اهدی که

مخالف دلیل محبتی الصدور باشد محبت نیست و لذا این دسته از روایات، دلیل محبت ضرر و اهد را قطع می‌زنند!

و آینه تسامع فی أدلة السلف؛

به معنای آسان گیری در سند روایاتی است که مستحبات (اصحاب غیر الزامی) را بیان می‌کند.

قبلاً نفیتم اگر عقل بخورد حیلان صفت منفی کند، ضد غیر نفی محبت نیست!

ولی قولی وجود دارد که می‌گوید؛ ضد غیر نفی اگر دلالت بر استحباب عقلی کند،

محبت خواهد بود!

دلیل این قول ← اخبار من بلغ؛ عبارت است از اخباری که دلالت دارند

بدینکه اگر از سوی پیامبر (ص) یا موصوفین (ع) ادبی یک علم نوایی بیان شده و ایشان

آن علم را به قصد دست آوردن ثواب انجام داد، خداوند ثواب وعده داده شده

را به او عطا می‌کند و لو اینکه این سخن را موصوفین گفته باشند

بای اوج سعادت به دام یافت اگر تو را کذری به تمام یافت

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

از لحاظ ماه و روز

تقریب استدلال؛ رسیدن خبر

این روایات، حجت را برای مطلق بلوغ

یعنی مطلق رسیدن خبر به انسان، چه از طریق

معتبر برسد و چه از طریق غیر معتبر و توسط غیر نفع، چه مطابق واقع باشد یا نه

در موارد مستحب عقل می کند! و به همین خاطر از این خبر به

تسامح در اندک سن اکتفا می نمود!

در نظر اول در مورد عقاید این روایات ۱۴ احتمال وجود دارد:

این روایات ۱ در مقام عقل حجت برای مطلق بلوغ اولاد سن ۹ باشد ←

بنابر این احتمال قاعده تسامح در اندک سن صحیح است

۲ این روایات در مقام ایجاد استصحاب واقعی نفسی برای آنچه رسیده می باشد!

۳ مثلاً اگر به مطلق روایت گفته شود که برای روزه گرفتن در نیمه ماه رجب نوبت انجام

یک حج به انسان می رسد و شخصی اوزه بگیرد، چه وعده شراب واقعاً از جانب معصوم

باشد یا نه، در صورت عین خبرش به انسان رسیده، خداوند این عقل را مستحب

و دارای میان نوابی قرار می دهد!

بلوغ نواب یک عنوان ثانوی است برای فعل، که باعث می شود اولاد استصحاب واقعی برای فعل سوار بر دلاوه شود.

روزه می نهدی رجب به عنوان اولی یعنی به ملاحظه خود عمل، معنی است مستحب

و دارای میان نوابی باشد یا ممکن است باشد، ولی به عنوان ثانوی یعنی به ملاحظه

آنکه خبری در دل نواب انجام آن به ما رسیده است، به این عنوان مستحب و دارای

۴ میان نوابی می شود! این استصحاب و نواب غیر از آن استصحاب

دخت دوستی نشان که کام دل به بار آرد
نخال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد

و ثوابی است که عقل است در واقع برای ذات
عقل ثابت باشد!



(۳) این روایات در مقام ارشاد به حکم عقل - مبنی بر حسن اشیاء - است!

(بنابر این عقل بر مبنی یک روایتی که دل بر استصحاب است اما غیر نقه نقل

کرده، از باب اشیاء نیلوت و مندر به واسطه این اشیاء مستحق ثواب خواهد شد!)

(یعنی این روایات نه در مورد عقل محبت و نه در مقام ایجاد استصحاب هستند در واقع ارشاد به حکم عقل می کنند!)

(۴) این روایات مستحق وعده ای بولوی است؛ انکار که حوالی دارد به وسایلی این روایات

وعده ای می دهد! (به خاطر مصلحتی که در وعده ای ثواب وجود دارد؛ ولو اینکه این

مصلحت تسویق مردم به اشیاء کردن باشد)

از بابی احوالات توسط محمد صدر؛ عورت کورس را بود

احوال اول * استدلال به این روایات برای اثبات حجیت اخبار غیر نقه که دلالت بر استصحاب

می کنند. مستثنی بر احوال اول است و حال آنکه احوال اول ثابت نیست و صرفاً در وعده

احوال بوده و بیک ظاهر اخبار (من بلغ) خلاف آن است؛ زیرا روایات مذکور

ثواب برای عقل کنند جعل می کنند؛ که چه خبر با واقع مخالف باشد!

از طرفی اگر طبق احوال اول، جعل ثواب به معنای حجیت بلوغ باشد شارع باید به گونه ای

تعبیر کند که اعتماد ملکی را جلب کند. قلاً بلوید؛ لا ینفی عن التسلک فیها

نه آنکه تصریح به احوال خطایش کند!

به اینجه در احوال مخالفی مترنم می شود بر عقل به لطف

آن کس که به دست جسام دارد سلاسه جسم برام دارد

۱۴۱۸
* اجمال دوم نیز توجهی ندارد. زیرا در ایلیه بد این
اجمال ندارد. البتّه ممکن است کسی ادعا کند که

وقتِ نوابی بربکِ عمل دادہ میں سود، علوم کی سود

که آن عقل در واقع مستحب است اما این ادعا قابل قبول نیست

۲۶

July

13

نیز اجمال دارد علت خواب به این خاطر باشد که چون امتیاط کردن

نیو است و قدر اکتیفا طالب روایت عمل کرده است ، پس مستحق ثواب شده است .

(عزیز) ممکن است ملاک ~~ملاک~~ ثواب، احتیاطاً کمرش باشد نه مستحب بودن خود علی (ع)

پس، فقیر، افعال سوم است و کی با استفاده از افعال چهارم

زیرا احوال سوم به تنهائی تغییر نمی کند که چرا همان توانایی که به فعل کشیده رسیده است

۱۳. با اوستی دهند . زیرا عقل حکم می کند که عقل گسسته مستحق ثواب امتیاز است

۱۴۰۰ نہ میں جوابی کہ از طریق خیر غریقہ رسیدہ است۔ میں جاریہ ای نسبت کر

علت دارن چنین جوابی به عمل کشیده را وعده ای موعودی بدانیم! ۱۵۰۰

۱۷۰۰۰ یتیم بکث ← قاعده‌ای به نام تسامع در ادله‌ی سنن نداریم. بلکه ادله‌ی

حسن نیز باید باشد اولی احکام الزامی دلیل معتبر دانسته باشند

و ضیغ غریقۀ غم تواند در اینبات استعصار حبت باشد! و اگر ما به همین

ماهیگیری درست نداریم بکبه باید معتبر باشند

دلی کہ غیب نامی است و جام جم دارد



حجبت خجور

یا دآوری؟

۲۷

رمضان

July

14

لغز

لغز

دلالت دلیل شرعی

که این الفاظ بر وجهی دلالت می کنند

خجور صغیر امر تحت اطلاق، تحت عموم و مفهوم و...

آیات صدور

مضری دلیل شرعی باینکه این دلیل از معصوم صادر شده باینکه در کتب ائمه و خبری و تفسیری و...

حجبت خجور

این دلالتی که ما می بینیم در دلیل شرعی مثلاً ظاهر و...

لغز دلالت بر وجهی دارد و...

آیا آنچه می بینیم حجبت است یا نه؟

پس نیاز (توضیح استاد)

اگر یاد توان باشد در بحث اصول یا بحث دایم تحت عنوان این وقت تحقیق فاعده ی

حجبت خجور به حالتی می بینیم بقدرتیم؛ (۱) لغز که در دلیل آمده در وقت تحقیق فاعده

دائمه باشد، اگر این گونه باشد میسر راحت کارها چون یک معادله دارد و بدینای دیگری دلالت نمی کند

به این لغز صریح و لغز لغت می شد.

(۲) الفاضل که در دلیل شرعی بکار رفته معنی است رابطه ی هدی معانی آن یکسان باشد

مثل لغز مشترک عین، میسر که دارای معانی متعدد است و بیشتر به یونیک از معانی نیاز است

آنها صریح لغز در ظاهر بکار رود، بلکه مجهول می شود!

تخصیص داد

مثل مجهول برای من میسر بکار داد. مجهول مجهول است و معنی میسر

تجربا عارض خلق به خون از خون دارد

۳) نقص بر دلیل میاد چندان در دشت

حالت دوم دی می از صفا ها نزدیک تندی به این لفظ

به ضروری که با استعمال اول لفظ سه مع آن صفا به ذهن

می رسد!

طریق دیگر در این دلیل ظاهر است؛ یعنی یکی

از معانی ظهور دارد!

نوع دیگر؛ مقدمه؛

از مدلول؛ علت می رسم

دلالت دلیل شرعی می تواند صورت های مختلف داشته باشد؛

دلالت عقلی (دلالت عقلی بر صحت)

۱) دلالت دلیل بر جمع، عقلی است؛ مانند این دلالت به دلیل حجت قطع حجت است.

دلالت نقص (دلالت نقص بر صحت)

مثلاً اشاره کند به چنانی و توبه بفرماید!

نقص به دلیل آن بر این ازین صفا دلالت نلذ (نقص)

صورت های

۲) مدلول مورد بین احتمالات مساوی باشد و بر هیچ یک الوی نباشد (بجمل)

دلالت دلیل شرعی

این دلالت در ابیات جامع بین محتملات، اگر دارای اثر شرعی باشد حجت است

(نقص یا غیر لفظ)

چون برای تک باید دلیل سایر

این جامع یک معنی فلسفی است که هر یک از معانی مختلف اول لفظ می تواند مصداق اون باشد!

مثلاً خاص موردی که حکم آنی بر موجب دلالت می کند یا استصحاب؟ جامع به مطلوب می رسد!

امثال در موردی!

مثلاً مولای در بازار جواهر فروشی به عبس (یا استر لقا ذهاباً) هم به معنی حله است و هم نقره! بخور دونه کدوم رو بخره! این لفظ برایش مجهول است! جامع - آخذها - می باید بخیر یکی از آن دورا!

هرگونه نظری مجموع واری نازنین دارد سعادت بهرم او کشت و دولت بهشتین دارد

۱۳) عدلول مردد بین چند معناست و پس کسی از آنها

الویت دارد (باینکه لفظ آن معنای ذهن و

من آید و خلق قوی بدی می نماید مراد توینده همان معنای بوده است) **دلیل ظاهر**

به معنایی که افعال قوی می دهم مراد توینده باشد **ظهور** می نویسیم!

چون ظهور معنای ضرب لفظ و دلیل است، به خودی خود نمی تواند محبت باشد و باید

دلیل بر محبت آن داشته باشیم!

به محبت ظهور، افعال ظهور هم گفته می شود!

مصادیق افعال ظهور
 افعال الحزم - اهل در محروم است در مقابل حضور است
 افعال الاطلاق - دلیل بر مطلق بودن است در مقابل معنی بودن
 افعال الحقیقه - اهل بر حقیقت است در مقابل مجازی
 افعال الحجب - اهل عبری بودن میگویم است در مقابل شواخ
 (تفصیل در کتاب دارد)

مستند حجتی الفخوری

انتم خواهر (مغایس) که از دلیل محفیه می شود، با این

ظنی است (حجت است) و دلیل بر حجت آن هم

تقدی است، و آن که مطلع می شود این است که این دلیل صحت ۱۲

جواب محفیه

(استدلال)

دلیل حجت خطوریه است که این نیز به صورت قابل تقریر است؛

۱) سیره عقلا به صحتی انضای شایع سیره عقلا به تعالی حجت است!

۲) سیره کی سترعه نیاز به انضای شایع ندارد!

۱) عقلاء عالم چه در امور شخصی و تلوینی و چه در امور شریعی، بر اساس خواص الفاظ

عمل می کنند این سیره و روش در زمان معصومین (ع) هم جریان داشته و تا زمان

حاضر هم ادامه دارد. (مقتضی تبیین آب و هوا و شایع بر اساس خواص لغات عمل می کنند و آب و هوا در

بایق به علم شایع مقدس به این روش و عدم انحراف شایع از این نوع عمل و سکوت

در برابر آن (بایق به افعال است این روش به مجال شریعی) و علوم می شود که این

روش مورد تأیید و انضای ایشان بوده است.

بنابر این در اوامر شایع نیز عامه توانیم همین روش را داشته باشیم و بر طبق خواص

آیات در روایات عمل کنیم!

نکته: گفتیم در مورد حاکمیت سکوت از انضای از روشی (معلی) و استقفااری استفاده

باید اصرار به معرفت و غیر از شریعی

چون معصوم متکلف است / ظاهر حال معصوم این را نشان

چون معصوم وظیفه دارد / می دهد که آن سیره ای خلاف شکل

مرکز باید روی انجام دهد بر این سیره!

روز جهانی قدس (آخرین جمعه ماه رمضان) - سالروز تأسیس نهاد شورای نگهبان

مطرب شایع ساز و نوازی دارد / نقش مهمی که در راه به جایی دارد



شنبه

تیر

۱۳۹۴ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

شوال
۱

July

18

مکیده می فرماید؛ در محبت استدلال به محبت ظهور

من توان برای کشف افعاء و تأیید معصوم

به ظاهر حال معصوم استناد کرد. زیرا دور لازم می آید

(یعنی اگر در مقام اراستگی دلیل برای محبت ظهور به ظهور حال

معصوم استناد کنیم، دور خواهد بود) فقط از نکته‌ی علی‌ی‌توینم

استفاده کنیم! اگر نخواهیم برای محبت ظهور از ظهور حال استفاده کنیم در می‌شود!

۲۴ سیره و روش مشرعی، عمل بر اساس خواهر قرآن و روایات بوده است و نیز بر

اساس معین خواهر احکام شرعی را استنباط می‌کردند!

(بر اساس روش چهارم از راه های اثبات معصرت سیره؛ اگر قبول کنیم که مشرعی

در تخفیم و تقاضای از ظهور استفاده می‌کردند که مطلوب عالم است شود و گرنه باید

بیشتریم که راه دیگری را در پیش می‌گرفتند و چون راه دیگر غریب و غیر مجلی

خواهد بود، باید به گونه‌ای نقل می‌شد و به جامی رسید، اما چیزی در این باره

به جا نرسیده، این راه دیگری عذر از همان اخذ به ظهور نبوده است)

فصل سیره‌ی مشرعی به روشی حاشی که از افعاء است و نیاز به تفسیر کردن

افضاء و عدم ردع شارع ندارد!

اشغال: سیره‌ی عمل به خواهر با همان اشکالی که در محبت سیره عمل

به ضبر واحد موافق شد و واضح است!

(اشغال: اطلاق آیات غنی شده از عمل به خلق و الله بدایت، ردع کنده از این

بید سعید فطر (تعطیل)

سیره هستند)

آنکه از سنبل او غایب آبی دارد باز با دشت لکان باز و عتایی دارد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

ظهور و ظهور و ظهور و ظهور

جواب اول: همان جوابی است که در بحث حجت
ضبر واحد بیان شد (چون وجود این میره قفلی است
واقعال عصیان هدی اصحاب وجود ندارد پس؟

* یا مقررین دلیل دارند که عمل به ظواهر جایز است

* یا از کفر مرعوب مانع بوده اند

* یا صریح بر آنست کرده اند که این کفر شامل عمل به ظواهر نمی شود

که بر صریح بعد از مقررین ردی ثابت نمی شود

جواب دوم: این ادله خود معلوم هستند (یعنی با استناد به ظواهر ادله مذکور عدم

حجت ظواهر نتیجه گرفته می شود و این عدم حجت شامل ظواهر خود ادله مذکور

هم می شود) همین آیه هم می تواند ظاهر عمل کن (ظواهر است)

(استفا به دلیل که خود را انبوه نمی کند، برای اثبات ردی ممکن نمی باشد)

موضوع حجت ظهور:

تصویری (مفاسر) به ما تصور لفظاً، نزدتر به ذهن منتقل می شود
مثلاً همین دلالت و دفع است

دلالت یا ظهور بر آنچه است

از روی شخص استقامی؛ شوقی
عبدی

از روی مدلل و مدلل است
تقدیر (کشف ظاهر از نیر مدلل)
مثلاً: ظواهر حال متکلم

اصالت التقاطع؛ ظاهر هر طایفه تقاطع مدلول تقدیر و مدلول تصویری است!

اصل بر این است که هر مدلل مرادش (مدلول تقدیر) ملاش (همان مدلول تقدیر) ملاش است

سوال: موضوع حجت ظهور، ظهور تصویری است یا ظهور تقدیری؟
مگر این ملاش ثابت می شود!

به مناسبت عید سعید فطر (تعطیل)

شاهد آن نیست که مویی و بیانی دارد
بنده طلعت آن باش که آنی دارد

معنای مجبیت ظهور، اُبّات مراد مکتب باطل است.

و این ظهور بقدری است که صحنه کاشفیه دارد!

البته این ظهور بقدری است که نباید اصل تطابق مدلولین، ظهور بقدری

را محقق می کند!

نکته (در بعضی موارد نمی توان گفت که بین مدلول بقدری و بقدری ظلام تطابق

وجود دارد)

۱) گاهی اوقات مکتب با آوردن قرینه منقوله، نشان می دهد که مدلول بقدری

ظلام وی با مدلول بقدری آن تطابق ندارد. مانند عملی: **(چنی با سده و اثنی به الراحل انجام)**

چنی با سده اکرم! به قرینه کریم می توانیم به سال انجام می بدم / سیری را نزدین بیادرسین و در انجام ۱ قرینه واضح

۲) حتی احوال وجود صحنه قرینه ای، مانع از شکل گیری ظهور بقدری می گردد!

زیرا صرف احوال وجود قرینه، موجب به وجود آمدن احوال مغایرت بین

مدلول بقدری و بقدری می شود!

و تریس مدلول بقدری ← معنایی کریم / محض سیدل به ذهن می رسد!

وقتی قرینه می آید من محفیم نه اول معناه متطور نبوده!

و این با مدلول بقدری مراد است!



سروشنبه
تیر

1396 / 1437 / 2015

خواهر قرآن!

تا اینجا دانستیم که مظهر دلیل شرعی چیست است!

دلیل شرعی تقصیر شامل آیات قرآن و روایات سنت (موسود)

علمای امباری معتقدند که فقط خواهر روایات حجت هستند و خواهر قرآن حجت نیستند!

شوال

July

21

پس فقط آنجایی که الفاظ قرآن بهین بوده و یا صراحت بر یک مطلب دارد

متخصص باشند و بیشتر از احتمال یک معنا شود به آن دارد.

و یا از طریق سنت تفسیر شده باشد، می توانیم به آیات قرآن استدلال کنیم!

امباری ها برای اثبات ادعای خود ادله ای بیان کردند که مورد در اینجا بیان می شود!

دلیل اول (امباری ها): آیه ۷ سوره آل عمران

تقریب استدلال: این آیه شریفه از بیعت کردن مساجات کفر می کند و مراد

از مساجد، غیر نفس است که تا مل خواهر هم می شود! زیرا در ظاهر هم لفظ برای اراده ای

دو یا چند معنا صلاحیت دارد.

استفادات سنجیده به این استدلال:

۱) لفظ ظاهر مساجد نیست. زیرا معنای ظاهر رابطه ای قوی تری با لفظ دارد. پس مراد

از مساجد به فقها محمل است.

۲) بر مبنای مراد ظاهر باشد، وی در آیه کفر به حضور عمل به خواهر معلق گشته است،

بلکه معلق کفر، متمم گشتن بر روی مساجات است با قطع نظر از محکات به هدی

فقه اکثری!

۳) آیه به اطلاع شامل خواهر می شود! و از آن جهت که اطلاق جزو خواهر است

پیش توکل روشن گناه ندارد

این جزو آیه نیز روشن گشتن گناه ندارد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

از هیچ استدلال به آیه تفسیر قرآن لازم می آید!



روایاتی که از رجوع به ظاهر قرآن منحرف می‌نمایند؛

(این روایات سه دسته‌اند)

دسته اول؛ روایاتی که دلالت دارند بر اینکه قرآن را در واقع مخالفین قرآن

را باید در معصومین می‌نمهند.

اشکالات

۱) این روایات صغیر اند و احادیث به کذب آنها وجود دارد.

از این روایان این دسته احادیث از زمره های منحرف و غایب جان تعارض می‌نمایند.

ب) چون حرمت علی به ظاهر قرآن مطلب محکم است باید اصل است آن را برای سنیان

خاص و نزدیک خود بیان می‌کردند نه آنکه آن را بعد از برای این افراد منحرف بیان کرده باشند.

۲) این روایات با آیاتی که قرآن را اهدی او (بسیار نافع) معرفی می‌نماید تعارض دارد.

دسته دوم؛ روایاتی که دلالت دارند بر اینکه قرآن را مستقل از ائمه (ع) می‌نمهند!
(حجت برای این دسته اهل بیت است)

اشکال؛ این روایات مطلقاً دلالت بر عدم حجیت ظاهر قرآن نمی‌کنند بلکه

دلالت دارند بر اینکه برای فهم معنای صحیح آیات باید روایات را هم بررسی کرد

و اگر تفسیری برخلاف ظاهر قرآن در روایات وجود داشت آن را در معنای

آیه لحاظ کرد!

و اصولاً هم که قائل به حجیت ظاهر قرآن هستند این روایات را مقبول دارند

عنه بل حکایت با سبب کرد که مشرک و کافر با او چاک کرد

نه حرف آهسته توی کتاب ضامه را پس! و نه حرف آهسته توی قرآن را فقط بگو با غیر تحقیق!

جمع اینها
و می نویسد بعد از بررسی روایات و پیران کردن

قرینه ای برخلاف ظاهر آیات، می توان به

این ظاهر عمل کرد! مثلاً درستی صحت ظاهر مخالف آن
عمل کنید! این برای ما محبت است!

شنبه
مرداد



۹۳

۸
شوال

July
25

دسته سوم: روایاتی که دلالت دارند بر اینکه تفسیر برای کمال

قرآن جایز نیست! انکس تفسیر برای کمال حافراست!

اشغال به این روایات

جواب برخی امور: این روایات: محل به ظاهر آیات، تفسیر نیست! زیرا تفسیر معنی

پرده از حقایق مخفی برداشتن و حال آنکه ظاهر معنی مطلبی که روشن است!

اشغال بحدید: جواب مزور:

اگر چه در غالب موارد ظاهر معنی آنچه که روشن و قابل فهم عموم است، اما

همیشه معنی نیست! زیرا در بعضی موارد ظاهر آیه مقتضی چندین معناست که این

معانی با هم قابل جمع نیستند و برای کشف ظاهر آیه نیاز به امتیاز و بررسی

مجموع ضوابط و در واقع نوعی تفسیر است! پس باید گفت در این موارد ظاهر قرآن

حجت نیست! مثلاً در فیه کلمه آمده در آخر آیه: «یذکر فی کتب و صحف و روای و کتب و کتب و کتب»

جواب بحدید: در روایات دسته سوم:

۱) حکمی (رأی) یا توجیه به شیوه ای که موجود در زمان صدور روایت، به معنای

به کارگیری امور حدیسی و استصحابی و قیاسی در فهم آیات است و شامل رأی

که معنی بر قواعد عرفی باشد، نمی شود (امحاب رأی مقابل اهل بیت (ع) بودند)

یا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد
لال عید به دور قمع اشارت کرد

۱ ج ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ج ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ج ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ج ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ج ۳۱



(۲) اطلاق این روایات نمی تواند نقص

رایج را در مقابل سیره، ایضا نماید!

زیرا اگر قرار باشد از سیره عقلاء ردی صورت گیرد باید متاسب

با استصکام سیره باشد و امثال ردی مذکور کافی نیست!

و اگر دلیل سیره شرعیه باشد باید گفت که خود این سیره دلالت دارد

که اطلاق مذکور ملامت ردی از سیره را ندارد. بلکه سیره است که اطلاق

روایات را هدیه می زند!

روایاتی که دلالت بر لزوم تمسک به ظاهر قرآن دارند!

۱) روایاتی که دستور می دهند به تمسک به قرآن (حدیث تعلین)

تمسک، شامل عمل به ظاهر قرآن هم می شود!

(۲) روایاتی که به با معیار و میزان می دهند (اگر در معانی و خواستی شرطی بپذیری، باید

شرط مخالف هو کتاب و سنت نباشد) «بابت ظاهر نداریم! فقط بحث روی ظاهر آیات قرآن است!»

اگر مراد از مخالفت با کتاب، مخالفت لفظی باشد، پس از مصداق مخالفت لفظی

مخالفت با ظاهر آیات است.

و اگر مخالفت با کتاب، مخالفت با مراد و انسی کتاب باشد باز هم به وسیله اطلاق

مقامی، می توان نتیجه گرفت که ظاهر قرآن حجت است!

به آب روشن می غارنی طهارت کرد
علی التباخ که یمن از زیارت کرد



دوشنبه
مرداد

۱۳۹۴ / ۱۳۳۱ / ۲۰۱۵

۱۰
شوال

July
27

نحوه استدلال به طلاق فاقی : شارع در مقام بیان مراد خود

بود . اگر مقولش از مطابقت باشد مراد واقعش

قرآن ، چیزی غیر از روش عرف در رسیدن به مراد واقعی بود ،
بیان می کرد و چون بیان نکرده نتیجه می گیریم مرادش همان روش عرف
عمل ظاهر قرآن است .

اگر مراد بود شارع چیزی غیر از عمل ، ظاهر قرآن باشد باید می گفت و طلاقه گفته
می بخشیم نه عمل ، قواعد مورد تفسیرش بوده !

(۳) روایاتی که ضابطه در تفسیرش اضرار داده اند ، هر ضدی که از اعمده (۴) رسید
به قرآن عرضه کنید اگر مخالف آن بود کنار بگذارید !
(این دسته در دلالت بر عمل بر ظاهر قرآن ، وضع ترند)

مسئله مقول از مخالفت با آیات ، فقط آیاتی که توسط روایات دیگر ، ظاهرشان
ثبت شد و یا آیاتی که نص صحت ، ثبت !

چون مقصود روایات فوق ، دال بر ضابطه ای است برای تنقیص روایات صحیح

از غیر آن ، که این ضابطه با قرآن است . گفته فقط آیاتی که توسط روایات غیر ظاهرش متنقص
شده

و از طرف هم آیات نصیحت تعداد کمی دارند و مخالفت با آن نمی تواند ضابطه برای
صدق روایات که در کتب معتبره نقل شده قرار گیرد !

سالروز عطیات افتخار آفرین مرصاد (۱۳۶۷ هجری)

صوفی خداداد و سه شب باز کرد بنیاد کربلاک حشمت باز کرد



۱۱
شوال

July

28

در فرض تقارض در دست رواست
که یکی بر حجت ظاهر قرآن دلالت می‌نند
و دیگری بر عدم حجت آن؛

اگر نتوانیم روایاتی را که بر حجت ظاهر قرآن دلالت دارند را مقول کنیم،
هر دسته از روایات از حجت ساقط می‌شوند!

و نتیجه این می‌شود: که ظاهر قرآن حجت هستند با استناد به ۲ دلیل؛
از دلیل دوم

(۱) سیره عقلانی اعتقاد شده توسط معصوم (ع)

روایاتی که از حجت ساقط شدند راجع از سیره هستند!

(۲) استصحاب سیره اعتقاد شده بر عمل به ظاهر که در صدر اسلام

دلیل از وارد شدن روایات مخفی گشته وجود داشته است!

تا اینجای نقد کردنی از آیات من هستند، برومی ظاهر، مردس مجمل
و عمل به ظاهر حجت نیست! اما اینجا ادعای تازه می‌کنند!
آیات قرآن مجمل هستند و خطوری ندارند تا از حجت یا عدم حجت
آن بحث شود!

امفاری ها
دلیل سوم

(در دلیل سوم برخلاف ۲ دلیل قبلی که حجت ظاهر قرآنی را مورد مناقشه قرار
می‌داد، اصل وجود ظاهر قرآنی توسط امفاری ها انکار می‌شود)

بلبی خون جگر خورد و کجی حاصل کرد
باو غیرت به صدش خار پیشان دل کرد

۱ ج ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ج ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ج ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ج ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ج ۳۰ ۳۱



چهارشنبه
مرداد

۱۳۹۴ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۱۲
شوال

July

29

معلول بودن آیات قرآن به جهت است:

۱) خدا عهده قرآن را معلول قرار داده تا نیاز مردم

به احکام بیدار احساس شود!

۲) آیات قرآن به جهت داشتن معانی بلند، به راضی قایل

مضموم است!

امکانات خیر سوم:

۱) اگر خداوند عهده آیات را معلول قرار داده باشد، برخلاف حکمت نزول قرآن

است!

اگر گفته شود که حکمت در این است که احساس نیاز به احکام بیدار آید، خواهیم گفت:

که نیاز مردم به احکام متوقف بر ایستادن معلولین است.

یعنی ابتدا باید معلولین که متوقف بر جهم قرآن است ثابت شود پس بحث

نیاز مردم به وجود احکام معلوم گردد!

۲) هدف قرآن هدایت انسان است. این گفته شود قرآن به جهت معانی

بلند آن قابل فهم نیست، برخلاف هدف نزول قرآن است.

پس باید معانی به گونه ای بیان شود که این هدف محقق گردد!

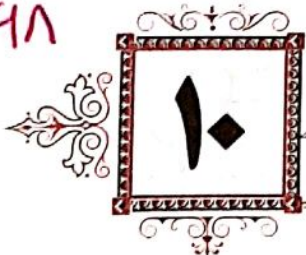
سوم: خواهر قرآن نیز مانند خواهر است

جهت این

این بحث مبروری بود در دلیل شرعی! بحث مغزوری! ابیات کردن همین دلیل بود که

از بعضی صادر شده! چو باد غمزم سرکوی یار خواهم کرد
نفس به بوی خوشش بشمار خواهم کرد

۱ ج ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ج ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ج ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ج ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ج ۳۱



دلیل شرعی (دلیل عقلی و غیر عقلی) که محبت آن در هر مقام (دلیل شرعی) اثبات صدور دلیل شرعی و محبت آن (گذشت)

دلیل محرز

دلیل عقلی؛ هر قضیه‌ای که عقل آن را درک کند و بتوان

از آن حکم شرعی استنباط نمود!

گروهی است؛ یعنی پس از اثبات قادر بودن عقل

محبت از دلیل عقلی یا بر درک و کشف حکم شرعی، آیا این فهم و درک عقل محبت است یا نه؟

گروهی است؛ محبت از آنکه آیا عقل توانایی درک

قضیه‌ای که بتوان از آن حکم شرعی را استنباط کرد، دارد؟

و برضری توانایی تمام میزان این قدرت را دارد؟

قضایای عقلی عام؛ که می‌تواند به عنوان عضو مشترک در استنباط

حکم شرعی باشد؛ مثل - مقدمه واجب، واجب است!

قضایای عقلی

قضایای عقلی خاص؛ که مربوط به یک حکم شرعی خاص می‌باشد

مثل - حکم عقل به حرمت کذب به خاطر قبح آن



یکشنبه

مرداد

۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۱۶

شوال

August

نکته:

* در مورد قنایای عقلیه عام، هم بحث صفوی و هم بحث کبروی در علم اصول موافق می شود. چون عناصر مشترک هستند.

اما در مورد قنایای عقلیه خاص فقط بحث کبروی موافق است (مانند بحث

۲ از حجت حکم عقل به قطع کذب) زیرا اصابت صفوی نشان جزو عناصر مشترک

است! که آیات این حکم عقل محبت است یا نه؟! فقط افق من: اطلاع دارد!

* خواه ادراک عقلیه، قصصی باشد دیگر نیازی به بحث غورن در کبروی (حجت ادراک عقلی)

است! چون قطع محبت است!

با توجه به این نوشته، قنایای عقلیه را در دو بخش زیر موافق می کنیم:

(الف) در اثبات قنایای عقلیه ای که از عناصر مشترک به شمار می آیند

(ب) بحث کبروی پیرامون حجت ادراکات غیر قصصی عقل.

الف) اثبات قنایای عقلیه

این دسته از قنایای عقلیه که عنصر مشترک در استنباط حکم شرعی هستند، به ۳ صورت دسته بندی می شوند:

تقسیم اول: مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه

دلیل مستقل عقلیه؛ دلیل عقلی که بکبری استنباط حکم شرعی از آن نیازی به قصصی شرعی نیست.

مانند حکم به ملازمه بین حکم عقل به حسن یا شبع چیزی و حکم شارع به وجوب یا حرمت آن.

که استنباط حرمت حکم از این قصصه بدایات قصصی شرعی ای متوقف نیست!

یعنی عقل و این قصصه را درک می کند که اگر عقل حکم کرد به حسن چیزی این ملازمه را، بدانند شارع حکم

رو برایش خدایم و برین گذر کند. مسأله ششم و هشتم و یکم نظر نکرد

۱ ج ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ج ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ج ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ج ۲۰ ۲۱ ۲۲ ج ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ج ۳۱

که در وجوب آن یا اگر عقل متبع چیزی را قصصی شارع حکم می کند به حرمت آن!

در شرح آمده است عقل حکم می کند برای این جمع واجب که به حکم بری!

۷۵

۱۲

دوشنبه

مرداد

۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

دلیل عقلی نیز مستقل؛ رلیسی که استنباط حکم

شرع از آن نیازمند قننای شرعی می باشد

مانند حکم به ملازمتی بین وجوب چیزی و وجوب مقدمی آن!

August 3

که قبل از استنباط وجوب وضو لازم است توسط قننای شرعی وجوب

غائر ثابت شده باشد! یعنی اگر خواهی وجوب وضو را بپذیری قبلش باید چیزی در شرع واجب

شده باشد و وضو مقدمی ادن باشد! باید در شرع وجوب غائر آمده باشد تا عقل من

مقتضی دوم

که فب شرع غائر واجب کرده، مقدمی غائر و وضو است، پس وضو واجب است!

چون عقل می هر چه واجب است مقدمش هم واجب است!

مقتضای تحلیلی و قننای رلیسی

مقتضای رلیسی که در آن به تجزیه و تحلیل حقیقت چیزی پرداخته می شود!

مانند بحث از حقیقت وجوب تضری! املا این وجوب جدید

مقتضای مقتضی که پس از فراغت از بحث پیرامون حقیقت آنجا، به بحث

از محال بودن یا ضرورت وجود آنجا پرداخته می شود!

مانند بحث از محال بودن امر به دوغند در وقت واحد!

روز فرهنگ بهلولی و ورزش زورخانه ای

دید ای دل که غم مشک دگر بار چو کرد
چون شد لبه و بیار فدا چو کرد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

قسم

مجلس تدریس

— سوال نمبر

— موصیہ

مسئله‌های عقلی در باب سالیه:

مفتقر از سالیان آن دلیلی است که از آن در جهت نفی حکم شرعی استفاده می شود!

و الله حكيم خفي به محال وجود التكليف به غير مقتدر

مسئلات عدله در کتب موجوده؛

مستور از مرصع آن دلایلیست که از آن در مصب وجود حکم شد عن استفاد من سودا

عاشد تصنی ای که می نویسد؛ آنچه را که عقل به تبع آن حکم کند، شرح آن حدیث کرده است.

ملک: قضایای محله با بدیدر سر بجا می آید و نسبت به بدیدر آه سر و آه تر مقابل دارند!

مسئله اول * حاصلی یک مقننیه محلیه در اثبات مقننیه محلیه دیگر استوار دارد!

۱) مانند آنکه تفسیر را بطوری حکم با موضوعش به را بطوری سبب و مسببی در تفسیر واجب

معدی بہ راضی کہ در آن قصد قربت در ملائش کا ادا شدہ است نہ در متعلقہ

موترا است.

معامله دوم: خاصیت قفسه‌ی تحلیل در اسباب قفسه‌ی ترکیبی دیگر تأثیر دارد.

و مانند آنکه تفسیر فوق در مورد رابطه حکیم و موضوعش باشد می شود حکیم بنم حافظ نقد

مرتب درمطلق و احد عقبی، محال است!

مثال سوم: حاضر یک قصه‌ی ترکیبی در ادب است قصه‌ی حکلی در آن به نظر دارد.

مانند آنکه خیال بودن کا فایده قریب در متعلق واجب بقدری ، در غیر واجب بقدری

به چیزی که تقدیر است در ملک آن اخذ شده است، تا بعد در رد
دوستان و دشمنان تو را تو را دوری کرد شوی مقرب و کار و دوستی کرد

دوستان و خیر ز تو به دست توری کرد
شد سوسی مختب و کار به دستوری کرد

مردمان به سترگه به از قضاای تری

اولین قاعده ای عقلی

(یعنی محال بودن تکلیف به چیزی که انسان قادر به

آن نیست)

معنای استحالۀ تکلیف به غیر مقدور

۱) مجازات بد تکلیف غیر مقدور محال است! همین معنای ارادت و رستی قبیح است!

۲) تکلیف به غیر مقدور قبیح است. (شاید تعالیف غیر مقدور را بد بخت عاقل جعل نمی کند)
اما تکلیف غیر مقدور امری نمی آید!

ترتیبی دیگر

ملک (مملکت یا معنیه دانستن فعل)

اراده (سوق به انجام فعل یا ترک آن)

اعتبار (مرحله جعل و قرار دادن فعل بر ملک)

مرحله سبوت

توسیع معنای دوم

مراحل حکم تکلیف

مرحله انبات: (ابزار حکم)

* قدرت شرط ملک تکلیف نیست؛ زیرا مملکت دانستن یا ندانستن فعل ربطی به

قدرت بر انجام آن یا عدم قدرت بر انجام آن ندارد! نیازی به قدرت ندارد

* قدرت شرط اراده و سوق هم نیست؛ زیرا امیلی به انجام فعل و یا ترک آن، ربطی به قدرت

بر انجام یا ترک آن ندارد (عقل میل و علاقه نسبت به یک مطلب که حتی ذاتاً محال است.

سعی ندارد؛ هر چه به قدرت محبت فاکه محال بودن تکلیف ذاتی نیست و به خاطر عدم قدرت است)

* قدرت شرط اعتبار نیست یا خیر!

بکسی به این دارد که منظور از اعتبار چیست!

صلوات فرمان شریعت (۱۲۸۵ هـ ش) - روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی

باسم ادب بام جم از نامی کرد آنچه خود داشت ز بس که تنهایی کرد



مرحله‌ی اعتبار و جعل به دو صورت قابل تصور است؛

۱) اعتبار به واسطه اعتبار سحر القودنه است و قدرت شرط نیست!
(یعنی شارع فقط حکم را اعتبار می‌کند و واقعاً تحریک مکتلف به
تکلیف را ندارد)

۶ ← در این حالت هم قدرت شرط نیست.

فاقدانیه مؤثر به بعد بخوبی: اگرتم الوالدین ولو کنت عبداً

معنی است اشغال شود که این اعتبار فایده‌ای ندارد و لغو است!

مکتف من فراید؟ لغوتی پیش می‌آید، مثلاً ممکن است مؤثر با این روش بخواند ملاک
واجب فعل را نشان دهد. (کلیف از ملک واراده باشد)

۲) اعتبار با هدف ایجادائینه در مخاطب باشد. (تحریک مکتف به محبت انجام فعل)

در این حالت قدرت شرط است از این جهت تحریک غایب نیست!

قل انکم به آدم لال بیه باید فلان جمله رد بیه!

سوال: آیا ائینه تحریک مکتف در اعتبار کافیه شده یا نه؟

از ظاهر ادله به دست می‌آید که ائینه‌ی تحریک مکتف به سمت انجام تکلیف در اعتبار
کافیه شده است. بین قدرت شرط و تکلیف است؛

- چه تکلیف به فعل باشد → واجب
- چه تکلیف به ترک باشد → حرم
- چه تکلیف الزامی باشد → وجوب و صرف
- چه تکلیف غیر الزامی باشد → استعجاب و ترهت

به تمام جم آنکه نظر توانی کرد
که آن‌ها یکدیگر محسوس بر توانی کرد

نکته مهم: قدرت، شرط ضروری در تکلیف است

اذا شرط ضروری در مبادی حکم (ملاک و اراده) است

* پس نسبت به کاف یا عدم کاف قدرت در ملاک و اراده دو صورت مطرح است؛ ۲۱

شوال

August

7

۱) طاعن شارع، قدرت را در ملاک و اراده کاف می کند. به این قدرت

قدرت شرعی گفته می شود! مثلاً قولش می شود: جمع بر تو واجب است به شرط اینکه استطاعت مالی

۷۰۰۰

مثلاً در جمع مصلحت وجود دارد ولی در ملاک این مصلحت را امکان ندارد به سبب کفایت مالی

۸۰۰۰

داشته باشند! پس طاعن شارع قدرت را در ملاک و اراده کاف می کند؛ اگر شارع کاف کرد

۹۰۰۰

و خودش گفت که این فعل مصلحت دارد در ملاک و اراده و من اراده کردم کسانی که قادر هستند این

۱۰۰۰۰

فعل را انجام دهند این قدرت شرعی است!

۱۱۰۰۰

۲) طاعن شارع قدرت را در ملاک و اراده کاف نمی کند اما عقل می فهمد که قدرت، شرط در

۱۲۰۰۰

تکلیف است. به این قدرت قدرت عقلی گفته می شود؛ مثلاً قولش می شود: انفقوا احوالکم!

۱۳۰۰۰

عقل می فهمد و موجب اتفاق بر کسانی است که قادر هستند به اتفاق!

قدرت شرعی در تکلیف است پس تکلیف

به غیر مقدر محال است ← چه تکلیف به نقل مطلق باشد مانند: جبر فی الشیء

برواری در ایمان

۱۶۰۰۰

↓ چه تکلیف به همراه قیدی باشد که انجام آن برای مطلق مقدور است؛

۱۷۰۰۰

جبر فی الشیء آن صحت علی السطح

۱۸۰۰۰

تشکیل جهاد دانشگاهی (۱۳۵۹ هـ ش)

یاد باد آنگز ما وقت سزاوارت کردیم به و داعی دل نمیده ما را و نکرد



شنبه
مرداد

۱۳۹۶ / ۱۳۹۴ / ۱۴۳۶

۲۲

شماره

August

8

تکلیف مالا یتیمان

نمره ی بحث از دوصفای استیاله تکلیف به غیر مقدور؛
نمره ی بحث معای اول (اجازات بر تکلیف غیر مقدور محال است)

واضع است. کسی که عاجز است عقاب غنی شود!

دوم: نمره ی بحث از معای دوم (تکلیف به غیر مقدور مبیح است) ۲ قول وجود دارد؛

قول اول: برخی قائل هستند که در این معنا نمره ای وجود ندارد چرا که به هر حال عاجز

عقاب غنی شود چه قدرت، شرط در تکلیف باشد یا نباشد!

قول دوم: بکشد صدر دره می فرماید؛ این معنا نمره دارد؛

~~در این معنا نمره وجود ندارد چرا که به هر حال عاجز عقاب غنی شود~~

خاص خطای که از سوی شارع بیان می شود مطلق است (در این خطاب میده قدرت نیافزده است)

در اینجا؛ که استطلاعت دارند

خطاب شارع میده ضرورت! اگر قدرت را شرط در تکلیف (نمایم) وجوب امثال تکلیف شامل عاجز غنی شود. یعنی

دلالت مطابق خطاب از بین می رود و به تبش دلالت التزامی که خاص از خطاب

است نیز از حجت سابقا می شود و در نتیجه وجوب قضا بر عاجز ثابت می شود! (بعد از دلیل التزامی این وجوب قضا را ثابت می کند)

۲ اگر قدرت را شرط در تکلیف (نمایم)، در این مقام وجوب تکلیف شامل عاجز نمی شود

ولی چون عاجز است، مجازات غنی شود او اوصاف تکلیف باقی می ماند. زیرا مدلول

مطابق برای عاجز باقی است پس مدلول التزامی که مصاحبت و ملاک تکلیف است

باقی می ماند و وجوب قضا بر عاجز ثابت می شود!

روز خبرنگار

چسبی است ندانم که رو به ما آورد که بود ساقی و این باده از کجا آورد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱



دومین قاعده فی عقلی : امکان تکلیف مشروط

آیا حکم مشروط امکان دارد وجود داشته باشد یا نه ؟

هر حکم شرعی دو گونه نبوت دارد : ۱- نبوت حکم در شریعت

۲- نبوت حکم بر افرا

مثلاً با حکم اسلام به وجوب حج به مستطیع ، این حکم از افعال کائبات شریعت اسلام است .

هر چند در آن زمان ملکی مستطیع وجود ندارد . بنابراین نبوت حکم "وجوب حج به مستطیع"

در شریعت ، تنها وابسته به تشریع و جعل مولى است و وجود یا عدم وجود ملکی مستطیع

هیچ تأثیری در آن ندارد (یعنی حکم به نحو قسمة حقیقه جعل می شود)

اما نبوت وجوب حج بر افرا ، علاوه بر تشریع حکم از سوی مولى ، در نزد فراعهم عقلی

شرایط استقلاعت برای افرا است !

به نبوت حکم در شریعت جعل حکم و به نبوت حکم بر ملکی عقلیت حکم یا معمول می گویند !

پس چون وجوب فعلی حج ، معین به تحقق شرایط استقلاعت در خارج است ،

این می تواند (استقامت مالى ، بدنی ، راهی) به منزله ی علیت برای عقلیت حکم

یا معمول باشد . اما به کاف جعل ، چنین نیست و فقط تصور و در نظر گرفتن

این می تواند توسط مولى کفایت می کند ! زیرا وجوب بین از تحقق خارجی آن می تواند است بهره است !

نتیجه : اگر حکم مشروط باشد و نبودی بر سرش آمده باشد تا اون می تواند میان حکم نهی یا در حکم خارج !

تا زمانی که فرد مستطیع وجود نداشته باشد در خارج حکم وجوب حق معنی آید !

مباذقت بحرینی ز زلف یاری آورد دل دیوانه مارا به نور کار می آورد

سوال: آیا حکم شرط امکان دارد؟

جواب:

برخی معتقدند که حکم شرط غیر معقول است. زیرا حکم

معلول است و به مجرد اجمال حاکمیت او محقق می شود و بنابراین در سبب شرط

جواب بحدیث: آن چیزی که با بیان معلول ثابت می شود و شرط است، معلول حکم

است اما در شرطی معلول می توانیم حکم شرط داشته باشیم به این بیان که

تعلیل حکم (ملا فاعلیت و جوب جمع) متوقف است بر تحقق می شود و شرط خارجی

آن (مثل استقامت عالی و بدنی و غیره)

نکته: از آن جایی که حکم بر دو قسم است: تکلیفی و وضعی

بین از اثبات امکان حکم شرط، فرقی ندارد که این حکم از احکام تکلیفی باشد یا وضعی



یا داری؟ فرق بین وجوب و واجب؛

وجوب؛ عبارت است از اصل تکلیف (حکم) که فعل مؤثر است و عبارت ۲۵

صفحه اول دلائل بر وجوب می نهد!

August

11

دگر وجوب عبارت است از مفاد هیأت امر!

واجب؛ عبارت است از متعلق تکلیف و آن عمل خارجی که فعل عبد است و عبارت

در مملوک دارد.

مثلاً وقتی مؤثر می فرماید: **صَلِّ** (مصل امر) / **وجوب** / **متعلق حکم** (حکم) **واجب**



وقتی زوال خورشید اتفاق افتاد نماز بخوان یا بجا آر

(سروا)

تنوع میورد؛

مثال: **إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَعَلِّمَ مَتَّعاً**

تجدد وجوب

حکم

حکم: وجوب متعلق حکم: صلاة

پس قیدها و شروطی که شارع بیان می کند - بخلاف این - بر هر حکم یا متعلق حکم در آمده اند

به صورت وجود دارند؛

(۱) قید وجوب؛ قیدی که بر هر حکم آمده باشد و بازمانی که این قید در خارج محقق نشود

اصلاً حکم، فعلیت نمی یابد و مانند قید زوال برای وجوب نماز - ملّف در مقابل قید وجوب

مسئولیتی ندارد! تا قید نیاد حکم نمی یابد! حکم

(۲) قید واجب؛ قیدی که سبب تمتع شدن واجب می شود (قیدی که بر هر متعلق امر آمده است)

مانند قید طهارت برای نماز - ملّف در مقابل قید واجب مسئولیت دارد پس این قید باید مقدور

شهادت حضرت امام جعفر صادق (ع) (۱۴۸ هـ) (تعطیل)

یارم چو قندج بدست گیرد بازارستان شکت گیرد ملّف باشد



چهارشنبه

مرداد

۱۳۹۶ / ۱۴۳۶ / ۲۰۱۵

۲۶

شوال

August

12

توضیح: غازی که واجب است می تواند حصه های مختلفی

داشته باشد: غازی با مھارت، غازی بدون مھارت و...

پس وقتی مولا امری کند به غازی با مھارت، در واقع غازی

را از غصه ی مھارت مقید می کند به غازی که با مھارت باشد!

رابطه ی مقید و واجب:

اگر مقید و واجب را بدون تقریب به نوع رابطه ی آنها بخواهیم، نمی توانیم بگویم که مقید علت یا جزء علت برای واجب است.

اما اگر مقید را با توجه به نوع رابطه ای که با واجب برقرار کرده (یعنی وجه مقید بودنش) بخواهیم،

مقید به عنوان علت برای واجب مقید تلقی می شود.

مثلاً اگر مھارت را به همراه مولا بدون توجه به رابطه ی آنها تصور کنیم، مھارت علت غازی

به حساب نمی آید. اما اگر مھارت را با غازی مقید به مھارت تصور کنیم، مھارت علت برای

واجب مقید خواهد بود.

شرایط های مقید واجب: مثل مھارت برای غازی

(۱) واجب را حصه حصه می کند، غازی با مھارت - غازی بدون مھارت.

(۲) با وجود مقید واجب، امر به دو چیز متعلق می گیرد: (امر به ذات واجب و امر به مقید)

(۳) مقید واجب علت برای ذات واجب نیست بلکه علت برای واجب مقید است.

غازی با مھارت

غازی

مھارت

روز حمایت از صنایع کوچک

دلم جز مرده رویان طریقی بر نمی گیرد ز هر دری دهم ندش ولیکن در نمی گیرد

امر شارع هم به ذات روزه مطلق گرفته و هم به روزه ای که مقید به ماه رمضان باشد

۳) مقید و وجوب و واجب ؛ عقل حلول ماه رمضان

حلول ماه رمضان ، مقید و وجوب روزه است !

۸۵

۲۲

پنجشنبه

مرداد

۱۳۹۴ / ۱۳۹۶ / ۱۴۳۶

و نیز حلول ماه رمضان ، مقید روزه واجب هم هست . این که در روز روزه این در تمام ایام ۱۴۳۶

یعنی روزه ای که مولا به آن امر کرده روزه ای است که مقید به ماه رمضان

باشد .
 یعنی تو هم روزه ای وقتا بگیرم !
 ۲۷ شوال
 روزه واجب بگیرم
 دارد !
 August 13
 دخول به رمضان !

یعنی امر شارع به ذات روزه و به مقید آن به داخل ماه رمضان بودن مطلق گرفته است !

یعنی با حلول ماه رمضان که روزه واجب می شود ، ملکی مسئول است روزه ای خود را مقید

به این مقید سازد .

در مقابل این می شود هم ملکی دلیلی ندارد ! این تلاش که ماه رمضان اتفاق بیفتد مؤمنی ای

ندارد اما از آن جهت که روزه اش را مقید به ماه رمضان کند اینجا وقت می داند !

۱۱۰۰۰

۱۲۰۰۰

۱۳۰۰۰



جمع
مرداد
۱۴۳۶ / ۱۳۹۴ / ۲۰۱۵

۲۸
شوال

August
14

تقسیم دوم قیود :

الف) قیود و مقتضات شرعی (مقودی که توسط خود شارع به عنوان قیدی کار شده اند)

فائده چهارم که مقدمی بخاطر است!

ب) قیود و مقتضات عقلیه (مقود کلوینی)؛ فائده هفتمی و سیمیه

نقلیه که مقدمی به جا آوردن جمع است!

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که انجام مقدمی واجب، قبل از تعلل و عجب به مطلق واجب نیست!

سوال: آیا این قاعده همیشه است و استثناء ندارد؟ ۱۲

در اینجا بحث مقدمی مفقوده مطرح می شود؛

لکه از رویه ی نوبت به منای از دست رفتن

تقسیم تازه ای که وجوب نباید مقدمی واجب را نیاز نیست ملغی برده باشد و کتب کند!

حالتی را در نظر می گیریم که ملغی قبل از آمدن وجوب، مثلاً قبل از نزول شمس در جایی است

که آب در اختیار دارد و می داند بعد از نزول دیگر آبی برای وضو گرفتن نخواهد داشت!

آیا این ملغی می تواند قبل از نزول شمس که آب در اختیار دارد وضو بگیرد یا نه؟ ۱۳

(چون می داند اگر این مقدمه را انجام ندهد واجب در زمانش از دست می رود!)

مقدمی مفقوده، مقدمی است که اگر قبل از فرارسیدن زمان وجوب انجام نشود، واجب

در زمان خود، فوت خواهد شد. مثلاً ملغی می داند که اگر قبل از نزول وضو بگیرد بعد از آن

دستش به آب یا خاک نخواهد داشت!

روز مقاومت اسلامی

دی باغم بهر برون جان یکسری از دزد
بی بفروش ولی ما کین بهترین از دزد

قاعده ، عدم وجوب مقدمات موقوفه را امتضا داریم

چرا؟! زیرا این از رسیدن زمان وجوب

حکمی وجود ندارد تا به تبع آن تحصیل مقدمه لازم باشد!

در مثال غایب همینه این اتفاق می افتد ، غایب می آید و حاضر هم می داند مثلا ساعت بعد از

زوال آب به دستش می رسد در صورت این مثال شک نیست!

اما در برخی از واجبات ، همواره مقدمه ای از این قبیل وجود دارد به نحوی که

اگر قائل به لزوم تحصیل آن مقدمه شویم ، صیغ جاه امتثال آن واجب ممکن نخواهد بود!

فائده و قوف در عرفات که همواره موقوف به عزیمت به آن مکان (قبل از تخر روز عظم ذی الحجه)

است . در اینجا از تخر فقهی نشی در لزوم تحصیل مقدمه می گذرانند اما باید در اینجا

با توجه اصول آن بحث نمود!

و قوف در عرفات جزو احوال جمع واجب است! چه زمان؟ زوال روز عظم ذی الحجه

اگر شخص مقدمه اش که عزیمت به آن مکان است را انجام ندهد واجبش نوت می شود!

تکلیف برای آنکه بگونه قویتری برای مقدمه موقوفه بیاورد اما سأل می شرط ما آخر

و واجب مطلق را بیان کند و بگوید این اشکل به قوفات موقوفه راجع است!

برخی از علماء غلط با واجب مطلق مقدمه می موقوفه راجع می کند

اما افرادی مثل سجدی مدرسی فرمایند باید اول شرط ما آخر را بنویسیم بعد با واجب

مطلق اشکل مقدمه می موقوفه راجع کنیم!

در ازل پرتو سنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به بر عالم زد

شرط متأخر

استاء شرط (مقد)

شرط مقدم؛ مانند ردیت حلال نسبت به وجوب افزه

شرط معارن؛ مانند زوال خورید نسبت به وجوب بخار

شرط متأخر؛ مانند اجازه نسبت به محبت عقد ففولش

(الف) قید حکم

(اللفظی یا و غیر)

وجوب یا محبت

شرط مقدم؛ مانند وضو برای نماز

شرط معارن؛ مانند روزه قبل از نماز

شرط متأخر؛ مانند غسل بعد از وضو

شرط محبت روزه روز قبل است!

(ب) قید معلق حکم

مثل نماز

نماز؛ قیل؛ معلق حکم؛ حکم وجوب

نکته: در مورد امکان یا استحالة وجود شرط متأخر اختلاف نظر وجود دارد!

دلیل قائلین به استحالة: (برای تمام معلقاً شرط متأخر با شرطی شرط معارن می دانند)

نسبت شرط به مشروط مانند نسبت علت است به معلول.

و همان طور که تحقق معلول قبل از علت محال است تحقق مشروط قبل از تحقق شرط نیز محال خواهد بود!

آیا هر شرطی نسبت به مشروطش استلزامی است؟! فی الواقع در مورد شرط های وجوب این حرف را می زدیم، (با استقامت یا در صورت جمع نمی آید) اما در مورد شرط های واجب استلزامی نبود!

مثلاً اگر کسی وضو گرفت واجب است نماز بخواند؟! نه! پس چهارت علت برای نماز نیست، علت برای نماز چهارت است!

ولادت حضرت معصومه (س) ۱۷۳ هجری اولی و روز دهم از

هر چن خسرو خاور علم بر کوه ساران زود بدست رحمت یارم در آید و ازان زود

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

دلیل قائلین به امکان رسیدن جواب بکلام مبتدی!

و اگر قید، شرط متأخر برای واجب باشد،

برین واجب و شرط متأخر را بطریقی علت و معلولی نیست!

زیرا شرط، علت وجود واجب نیست بلکه شرط، واجب را محصور

می کند و این شرط یا مقدم است یا مقارن یا متأخر.

و اگر قید، شرط متأخر برای حکم (و وجوب) باشد؛ اگر چه که تحقق و فعلیت

حکم متوقف بر آن است اما وجود و تحقق حکم در این موارد یک وجود

حقیقی خارجی نیست بلکه مجرد فرض و اعتبار است و مانعی ندارد که متوقف

بر شرط متأخر باشد! (توضیح بهتر)

در برابر واجب منتهی (بدون شرط)

واجب معلق است به یک چیزی!

زمان وجوب و واجب؛

۱) غالباً فقارن است، مثلاً در مورد زمان نماز صبح،

زمان وجوب و واجب هر دو بین الطلوعین است!



۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

ذی القعدة

August

18

۲) تقدم حاصل زمان وجوب بر زمان واجب امکان ندارد. زیرا در زمان واجب،

وجوب وجود ندارد. ملوک غیر باطنی می شود ملوک بدنه و بر ممت خواندن واجب بود (نماز)

۳) ~~حالت بحث~~ در این است که آیا معلق است تنها بخش ابتدایی زمان

وجوب بر زمان واجب مقدم گردد و ادامه زمان وجوب، منطبق بر زمان

واجب شود؟ یعنی وجوب زودتر شروع شود و یک قسم از وجوب مقدم شود در وقت واجب می آید وجوب

هم میان جریان داشته باشد.

بنابر فرض وقوع چنین واجبی را واجب معلق می نامند! مثلاً جمع بر مستطیع واجب است

روز علان آن ظهر روز عرفه است، اما زمان وجوب از صبح تحقق استقامت

است که منتهی قبل از ظهر عرفه می باشد. و این زمان تا روز عرفه که زمان

واجب است ادامه می یابد!

در مورد امکان واجب معلق اختلاف نظر وجود دارد؛

برخی از اصولیین با بیان واجب معلق خواسته اند که مطلق مقدمات مفوتہ راجع گردد!

مقدمه مفوتہ به ظهور ممکن است قبل از رسیدن زمان واجب، مقدمه می آید و این کار دارد!

اگر روم زنی اش فتنه را بگیرد و از طلب خویشم بکشد بر خیزد

۱ ج ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ج ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ج ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ج ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ج ۳۰ ۳۱

به این صورت که در این موارد وجوب فعلیت یافته است ، هر چند هنوز زمان واجب فرا نرسیده است

و واجب فعلی نشده است ، اما با آمدن وجوب ،

انجام مقدمات واجب ، به حکم عقل لازم است !

با تحقق استقامت فعلیت وجوب آمد (وجوب فعلی شد) پس به مکلف

اینکه می دهد که برود و مقدمات آن واجب که در روز عرفه می رسد بر این مقرر شده را

فراهم کند !

(در این قاعده ای اصلی می نفییم که چون وجوب بنموده مکلف این که ای بپای زدن بهجت واجب ندارد و این می تواند برود بهجت انجام مقدمات)

تقریب صدر (۹)

قائلین تقریف ، رسیدن ظهر روز عرفه (زمان واجب) را تفهیمید واجب در تقریفند !

در حالی که قبلاً گفتیم که قید واجب باید مقصور مکلف باشد ، اما زمان مقصور مکلف

نیست و قید واجبی که مقصور مکلف نباشد قید وجوب نیست !

زمان هم قید وجوب است و هم قید واجب !

حال دو حالت قابل تصور است :

الف) اگر شرط متأخر را بنویسیم ، می گوئیم وجوب جمع دو شرط دارد :

۱- شرط مقارن که با حدوثش وجوب ایجاد می شود - استقامت

۲- شرط متأخر که وجوب ظهور از آن می باشد - رسیدن ظهر روز عرفه

محل عرفه مکانی در از غزین واجب علق می خوانند و فعلی شد !

کودتای آمریکا برای بازگرداندن شاه (۱۳۳۲ هجری)

به حسن و خلق و وفا کس بیار ما نزد تو را در این سخن انکار کار ما نزد

وجوب جمع آمد (شرط عقول)

پس اگر فرض کنیم مللف در راه سفیان مستطیع شد

و تا روز عرفه زنده باقی ماند ، وجوب

بشرط متأخر وجوب جمع در حق او آغاز می شود و چون

وجوب در حقش فعلی شده انجام مقدمات مفقوده امتثال رفتن به مؤخر

۱۴۳۶ / ۱۳۹۴ / ۲۰۱۵



۸۷

پنجشنبه

مرداد

۵

ذی القعدة

August

20

مباد و واجب است.

(ب) اگر شرط متأخر را نپذیریم ، لازم می آید فعلیت وجوب در روز عرفه و در نتیجه

تکلیف واجب معقول باطل می شود!

خلاصه: بکفایت صدر دره اشغال مقدمات مفقوده را از طریق افعال شرعی متأخر

بایستح دارند. با این بیان که اگر شرط متأخر را ممکن دانستیم ، انجام مقدمات مفقوده

قبل از فعلیت وجوب نیز معقول و ممکن است و اگر شرط متأخر را مقبول نپذیریم ،

مللف نمی تواند قبل از فعلیت وجوب ، مقدمات تکلیف را انجام دهد!

حتی مجوز التعقید عقلی؟! پس جایز است انسان خودش را عاجز کند!

عاجز نمودن خود از انجام تکلیف در حالت دارد؛

(۱) پس از فعلیت یافتن وجوب ، مانند آنکه بعد از فرارسیدن ظهر آب وضو را بریزد و پیش از

این محل معصیت و عقلاً جایز نیست! →

روز تحلیل از امامزادگان و بقاع متبرکه

برگردان خط سبزه سر سودا باشد پای ازین دایره بیرون نهد تا باشد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

۱۲) پس از فعلیت یافتن و حجب . مانند این عمل
فوق پس از فرا رسیدن فخر انجام شود .



جمع

مرداد

۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۶

ذی القعدة

August

21

در این حالت لا قول وجود دارد ؛ - قول اول ؛ در اینجا بقیه خبر است زیرا
پس از فخر و حجب ، وجود ندارد .

- قول دوم ؛ کسی دارد قدرت از نوع شرعی باشد یا عقلی ؛

۱) اگر قدرت شرعی باشد (قدرتی که در ملک دلیل است)

← ملک مخصوص قادرین است و عاقل را ملاک ندارد !

← اینجا می شود خود را قبل از وقت عاقل کرد چون از ملک خارج شده ایم !

۲) اگر قدرت عقلی باشد به این معناست که ملک شامل قادر و عاقل

هر دو می شود پس عاقل خود را خود را حرامی است !

نکته : از این طریق نیز می توان مشکل مقدمات مفوت را حل کرد . با این بیان

که اگر ترک مقدمه مفوت باعث شود که عقلاً قدرت بر انجام تکلیف را از دست

بدهد در این صورت انجام مقدمه قبل از فعلیت و حجب لازم است و اگر

ترک مقدمه واجب پس شود که قدرت بر تکلیف شرعاً از مکلف سلب شود

انجام مقدمه بر مکلف واجب نبوده و می تواند قبل از فعلیت یافتن تکلیف

مقدمه را ترک کند

روز بزرگداشت حضرت احمد بن موسی شاهچراغ (ع) - روز بزرگداشت علامه مجلسی - روز جهانی مسجد

من و انکار شراب این چه حکایت باشد
خالب این قدرم عقل و کفایت باشد

۳۱	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	---	---	---	---	---	---	---	---



شنبه
مرداد

۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

عالم هستند

ذی القعدة
۷
قنیه حیدر علی

August

اخذ علم به حکم در موضوع حکم
قاعدہ عقلی: استحالۃ اختصاص
محال است که حکم شریعی صرفاً مختص به کسانی باشد که به آن

حکماً علم به صورت مقنیه حقیقه جعل شده و علم به آن در موضوع

22 خودش اخذ شود، در این هنگام حکم مذکور به خصوص عالین اختصاص

یافته و شامل افراد شک و قاطع به عدم حکم نمی شود!

برخی قائل هستند که چنین چیزی محال است، زیرا لازمی آن دور است و دور محال است!

آیا می شود علم به حکم را (مستلزم بریم ۱۲) آیا می شود در حکم، علم به این حکم را در بریم ۱۵!

توضیح دور؛

و حق و مقنیه را در موضوع حکم اخذ می کنیم این سید می شود و جواب!

برای فعلیت یافتن هر حکمی لازم است ابتدا موضوع آن محقق شود (که الان علم به حکم

جز می شود حکم و اخذ شده در موضوع حکم است)

مثلاً وجوب جمع بر ملوک مستطیع علم به حکم جز این موضوع است!

حکم متعلق حکم موضوع حکم (موضوع هر حکمی مجزای از می شود آن حکم است)

بین برای فعلیت حکم باید علم به حکم داشت و از طرفی برای علم پیدا کردن

به حکم باید آن حکم در مرتبه ای سابق وجود داشته باشد!

حکم متوقف است بر علم به حکم / علم به حکم متوقف است بر حکم (وجود حکم در مرتبه ای سابق)

اگر حکم وجود داشته باشد من می بیند

(توقف نسبی علم بر حکم) فتد مونی به معنای دلی می باشد ای با خود که مستوجب آتش باشد علم به حکم پیدا کنیم ۱۵



علم به چیزی متوقف بر وجود خارجی آن چیز نیست!

زیرا اگر چنین بود باید همدی علم و قطعها مصیبت (مطابق واقع) می شد!

علم عبارت است از حضور ضرورت هستی در ذهن پس علم به چیزی متوقف بر وجود خارجی

آن چیز نیست بلکه متوقف بر وجود ذهنی آن چیز است!

پس صورت ذهنی است که باعث تحقق و بر وجود آمدن علم می شود

(به این صورت ذهنی معلوم بالذات گفته می شود)

و در صورتی که اگر علم به حکم متوقف بر وجود خارجی حکم باشد در پس می آید، اما اگر

علم به حکم متوقف بر وجود ذهنی حکم باشد، دیگر دوری پس نمی آید!

زیرا با آمدن علم و تحقق شدن موضوع، حکم به فعلیت می رسد (به وجود خارجی شیء معلوم بالعرض می رسد)

حکم خارجی (معلوم بالعرض) متوقف است بر علم به حکم چون علم به حکم در موضوع حکم اخذ شده بود

علم به حکم متوقف است بر وجود صورت ذهنی حکم (معلوم بالذات) نه وجود فعلی حکم

پس دور را ترک نمی آید!

استفاد سجد به راهکار اول؛

این جواب استقامتی عقلی و لزوم دور را متذکر می کند. زیرا عقل درک می کند که وصف علم

کشف از معلوم است نه ایجاد آن. مانند آینه. معقول نیست که آینه چیزی را که از آن

حفاظت می کند، خود، ایجاد کند!

در حالی که اگر علم به حکم بر موضوع آن اخذ شود پس علم به حکم در ایجاد حکم دلیل است!

خوش است خلوت آریار باشد زمین بوزم و او شمع آغمن باشد



دوشنبه

شهریور

۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۹ ذی القعدة

August

24

راغب اصفهانی (رحمته)

در صورتی که در لازم می آید که علم به معقول، عقیده معقول

باشد.

اما اگر علم به جعل حکم را به معقول بپذیریم عقل در حل خواهد شد

و در علم، ای دانشمند می حکم معقول نخواهد بود

پس:

فصلت حکم در مرحله معقول متوقف است بر علم داشتن به جعل حکم!

که به صورت چنین علمی در مرتبه عقل

مثلاً چه زمانی حکم جمع بر شما علمی می شود؟

پس از ترافیق این است که اصلاً شما علم داشته باشید که همین

در جری در مرتبه هست، پس در صورتی که علم به جعل را در موضوع معقول اخذ کنیم

در لازم نمی آید! یعنی کسی که جمع برش را بپذیرد علاوه بر ترافیق استقامت و...

باید علم به وجوب جمع هم داشته باشد

نکته ی محبت: اگر قائل شویم اخذ علم به حکم در موضوع حکم محال است، بنابراین ما

محبت پیروی می شود؛

(۱) تقابل بین اعلان و عقیده را از نوع نقدین بدانیم؛

در این حالت اگر عقیده کردن حکم به علم محال باشد، اعلان ضروری می شود و در نتیجه

احکام بین عام و خاص مشترک می شود.

آغاز هفته دولت - شهادت سید علی اندرزگو (۱۹ رمضان ۱۳۵۷ هـ ش)

کمی شتر تراکم نزد خاطر که چنین باشد یک نکته از این منی کتیم و همین باشد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱



سرخسین

شهریور

۱۴۳۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۱۰
ذی القعدة

August

25

(۲) مقابل بن اطلاق و تفصیل از موضوع حکم و عدم بدینیم؛
در این حالت اگر مقید کردن حکم به علم محال باشد،
اطلاق نیز محال خواهد بود، در نتیجه اصفاً واقعی نه مطلق هستند
نه مقید، بلکه محال خواهند بود.

و قضایای محله در حکم مقیدی جزئی است، بین قدر متیقن آن است که مقیدی
محکم به نحو موجب جزئی صدق می کند و در نتیجه؛ اصفاً شرعی به کافایت
بمعاینه امضا من پیدا خواهد کرد!

لذا اگر قائل شویم که اخذ علم به حکم در موضوع حکم محال است، بنا بر هذا
مبنای افغان اطلاق وجود خواهد داشت و اصفاً نبوت آن از طریق
قرینگی حکمت وجود خواهد داشت! در نتیجه بن عالم و جاهل، اصفاً شرک است!

اخذ علم به حکم در موضوع حکم دیگر؛

به حالت برای دو حکم است به بدین مقابل تصور است؛

الف) متخالفان هستند؛ مانند؛ اذا علمت بوجوب الحج علیک، فالتب و صلیت
و وجوب جمع اخذ شد در وجوب وصیت

در این حالت اخذ علم به حکم اول در موضوع حکم دوم ممکن است!

ب) متضادان هستند؛ مانند؛ اذا علمت بوجوب الحج علیک، فهو حرام علیک

در این حالت اخذ مقید در محال است.
خوش آمد گل و زان خوشتر نباشد
کود دقت به جز ما نباشد
اجماع فنین محال است.





چهارشنبه

شهریور

۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۱۳۹۶

۱۱

ذی القعدة

August

26

ح) متماثلان هستند؛ مانند: اذا قطعت بوجوب

الجمع عليك، رجب عليك

اجماع ملین تعمیم محال است

در این حالت اخذ قید مورد نظر محال است

واجب، متعلق حکم نماز

صل - حکم

وجوب

قاعده عقلی: اخذ قید امثال امر در معلق امر

در یک تقسیم بنویس واجب به دو نوع توصلی و تعبدی تقسیم می شود؛

توصلی: عنین مولا به انجام فعل تعلق گرفته و چون قید آن مورد نظر نیست

تعبدی: عنین مولا به انجام فعل به قید امثال امر تعلق گرفته است. (عبادات)
قید قریب در ادن شرط است!

سوال: آیا اخذ قید امثال امر در معلق امر ممکن است؟

نسخی آن (محال) دانسته اند. زیرا دخیل بودن قید مذکور در واجب به این معانیست که

امر قید واجب است، و از آنجا که امر در میطی اختیار مکلف نیست، نمی تواند تھا

قید واجب باشد و باید قید وجوب هم شمرده شود. پس امر، قید بر خود می شود و این محال است.

هر جاتی برای واجب محاذ کردیم که مقدر مکلف نبود می فهمیم قید وجوب هم بوده، چون یکی از شرایط است

واجب این مورد که مقدر مکلف باشد!

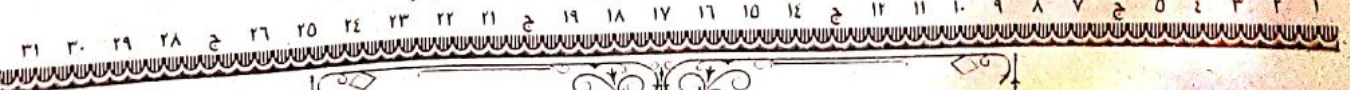
نمره ی حبش؛

نمره در جایی ظاهر می شود که عاقل در تعبدی بولان یا توصلی بودن یک واجب دانسته باشیم؛

در این صورت اگر قائل به استحالة باشیم، نمی توانیم از حکم اشراج اطلاق گیری کنیم و

روزگار مند - ولادت حضرت امام رضا (ع) (۱۲۸ هـ.ق)

گل بی رخ یار خوش نباشد / بی باده بحار خوش نباشد





پنجشنبه
شهریور

۱۳۹۴ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۱۲

ذی القعدة

August

27

چون فائز، حال بودن هستیم!

گویی چون شارع قید مقید مرتب رانیا ورده، پس واجب ما توصیست؛ زیرا اساساً شارع نمی تواند قید قصد امثال را لحاظ کند. اما در مورد قیدهای ریزین نیست!

مثلاً اگر شد کردیم که شارع واجب (مثلاً غایب) بر مقید بودن لباس

کرده است یا نه؟ من توایم به اخلاق حاکم او تمسک کنیم و بگویم چون در حکم

هوا این مقید نیامده است، پس لازم نیست.

نکته: ثمره مذکور در بحث قبلی نیز وجود دارد و در اینجا نیز نباید استحالده، عدم ذکر قید علم،

نشانه اخلاق حاکم مولی و عدم دخالتش در موقوف نیست. چون اصلاً اخذ این قید

حالی بوده است.

و آعه عقلی: الأمر بالصدق بنحو الترتیب

قدرت شرعاً تکلیف است؛

۱) قدرت تلوینی که قبلاً بحث شد و سجد آن را قدرت بمعنی الأحسن می داند!

مثلاً نجات عزیز واجب است. اما اگر ملکی قادر به نجات جان او نباشد، تکلیف

در حق او فعلیت پیدا نمی کند.

۲) قدرت بمعنی الأعم و محتمل قدرت تلوینی می باشد، یعنی ملکی قدرت تلوینی را دارد اما به علت

مغول بودن به امثال یک واجب. قدرت اینجا واجب دیگری که از نظر اهمیت مساوی تکلیف

اول است را ندارد. (واجب دوم ضد واجب اول است چون امثال امثال عمر زخان هم نیست)

روزنامه گشت محمدین و گریانی والای روز دلا و ساری

نفس باد صبا بشان خواهد شد
عالم پیس و گر باره جوان خواهد شد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱



جمع

شهریور

۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۱۳
ذی القعدة

August

28

مثلاً ملکی بنا بد است و مفول نجابت غریق

اول است و در این حال غریق تواند غریق دیگری

که اهمیت نجاست مساوی غریق اول است راجح است بدهد!

در نتیجه گفته می شود که هر تکلیف علاوه بر این علقاً مشروط به قدرت تکوینی

است، مشروط به عدم استحال به امثال مذکور که از نظر اهمیت از آن

کفایت، نیز می باشد (یعنی مشروط به قدرت یعنی الا هم نیز هست)

دلیل مقید جدید (عدم مفولیت به غرضی که از نظر اهمیت کمتر از تکلیف اول است)

اگر مولى امر به واجب کند به صورت مطلق این چه مفول است واجب دیگری

باشد یا نباشد (به صورت قابل تصور است)

۱) مقدس این است که ملکی هر ۲ را امثال کند - تکلیف غیر مقدور و محال است

(۱) در حال پاک کردن نجاست از مسجد هتم (۲) نماز می شود در حال وقت

۲) مقدس این است که ملکی را از انجام واجب دیگر باز دارد - این هم در جمیع

بلا مرجع است، چون نفی بر این است که هر دو واجب از نظر اهمیت مساوی اند!

۳) مقدس این است که ملکی در صورت مفول بودن به واجب دیگر این واجب

را امثال کند - این امکان پذیر است!

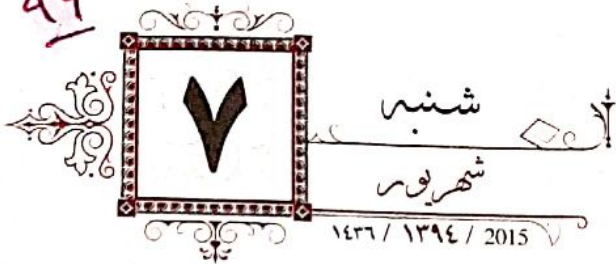
مثلاً / از این نجاست من که مفول پاک کردن نجاست هست واجب!

در نتیجه امر به مذنب در صورتی محال است که هر کدام مطلق باشد اما اگر هر ۲ یا

یکی از آنها مقید باشد به عدم استحال به ضد دیگر، محال نخواهد بود!

بعد از امر به مذنب به نحو مذکور نمی چنان ز سر بیرون نخواهد شد فضای آسان است این دو یکگون نخواهند شد تریب گویند

۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	---	---	---	---	---	---	---	---



۱۴
ذی القعدة

August

اعضای ترتیب

خاصی ۲ عمل که هر دو دارای ملک و مصلحت هستند، اتفاقاً باید در ظرف واحدی قرار می گیرند.

در این صورت یا هر دو محکم هستند یا یکی اهم و دیگری مهم است!

در جایی که هر دو محکم هستند ← مثل نجابت جان ۲ عزیز که شرایط یقین دارند ۲۹

و خوب بویک مشروط است به اینکه در حال امثال دیگری نباشد!

در جایی که یکی اهم باشد (مثل غارتل و نجابت جان مؤمن) در این صورت

و خوب بویک (غارتل) محکم است به اینکه ملکی در حال امثال نجابت جان مؤمن نباشد

نکته: به این حالات اجماع تکالیف از حیث اینکه ملکی قادر به انجام عمل است و ناگزیر است یکی را انتخاب کند، **تزام** نمی شود!

لکه در این باب همیه اهم و مهم می کنیم! اگر مادی بودند در صورتی که مقول به امثال دیگری نمی شدیم، آن را انجام

اشغال بر ترتیب

گفته شده است که ترتیب مذکور محال است زیرا لازمه اش این است که اگر ملکی

هیچ یک از دو واجب را امثال نکند، هر دو واجب بر وی او فعلیت پیدا کند؛

زیرا شرط وجوب در تکلیف انجام ندادن تکلیف دیگر است.

لازمی این فعلیت این است که اگر ملکی در آن واحد، انجام دو عمل مقید

خواسته شود و چون ملکی بر آن قادر نیست، چنین چیزی محال است!

روز جمعه شب فرقت یار آخر شد / زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد



مکشنبی

شہر یوں

١٤٣٦ / ١٣٩٤ / ٢٠١٥

10

ذی القعدة

August

جواب سیدہ اشفاق علیہ السلام

درست است که در حالت مذکور هدا امر فلی

مهرسونند، اما محبت و مربوط به مقام امثال است.

و در صورت اعتدال یک واجب، شش ماه نیست (بیری) منتفی می شود و در

30 شَيْخُ تَلْكَيفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ هُوَ مُسْتَفِيٌّ مِنْ سُودٍ وَصِيحٌ لَوْنِ الْجَاهِلِيِّ بْنِ رُوَيْلٍ مُقَادَرٍ

ہیں غم آید!

بہ ہمعین صحبت است نہ اگر بنا بر فرض محال مملکت مدراء تکلیف را با ہم انجام دهد
جمع کردم مطلوب نبوده اند! ہم زمان با غار خزانہ آلبی می کند مسجد را!!!

واجب تحذیری و نفائی → دلیل عقلی

*** وجوب ماضی بہ بی متوان ماضی مطلق می برد؛

فَقَدْ دَرِغْطَاب، صَلَّی مَسْغُولَ حُكْمِ صَلَاةٍ اسْتَدْرَجَ بِطَلْسِ صَلَاةٍ تَغْلِقَ
نُفْسَهُ! اِطْلَاقَ دَرِغْطَابِ حُكْمِ اِزْوَاجِ اِطْلَاقِ بَدَلِی سَت.

صلوة باطلائقش شامل نماز در مسجد و نماز در خانه و... می شود رعقل

حکم می کند که اگر یک فرد از مصلای راه جابجایی برای امتثال و محبوب طاعتی است!

نیز بدانکه امر به عسل و جامع صلاّۃ علق کفر و انجاء من فردی کفایت می کند

بہ اینی **تخصیر عقلی** لغتہ می شود .

روز مبارک و با نور و نسیم (سحر) دفتر نخست وزیر به دست منافقان و شهادت و تقاضای شهیدان رحمتی و امیر ۱۳۶ هجری

ستاره ای بدخشید و ماو مجلس شد
دل ز سده بنار افسق و مونس شد

دل رسد بنار افسق و مونس شد

Scanned with CamScanner



**** خاص و واجب به بدل ها تعلق می گیرد؛**

مثلاً از سوی شارع گفته می شود؛

اصل او اُغْبِق رَقَبَةً

خارج چون یا بنده ای را آزاد کن

به این **تخصیر شرعی** گفته می شود
 شارع عودت شما را متخصیر کرد
 ۱۶ ذی القعدة
 August 31

ویرس های تخصیر شرعی

به بدل دارد

(۱) با انجام بی از بدل ها امتثال صورت می گیرد (بحث لغاری)

(۲) در صورتی که ملکی هر بی بدل ها را ترک کند، عاصی است اما تعاقب عقاب دارد!

(۳) اگر ملکی هر بی بدل ها را انجام دهد یک امتثال محسوب می شود

حقیقت و وجوب تخصیری شرعی:

(بنابر هر قولی که حقیقت و وجوب تخصیری شرعی تفسیر شود، بنابر منافاتی با ویرس های آن دانسته شد)

۲ قول وجود دارد؛

۱ قول اول (قول صحیح) - بزرگست وجود تخصیری شرعی به تخصیر عقلی است!

مثلاً یک وجوب واحد وجود دارد که به جامع تعلق گرفته است؛

چه جامع یک عنوان اصیل باشد (مثلاً از همان ابتدا محلاً امر را روی عنوان

جامع برده و سبب بدو لغاری روزی واجب است، که این لغاری، عنوان جامع

بن صیام ۶۰ روز و اصفیاء ۶۰ سفین و عقیق رتبه است)

یا یک عنوان انتزاعی - (مانند عنوان اَصْدُهَا)

کد اخت جان که شود کار دل تمام و نشد
 بو خستیم دین آرزوی خام و نشد



سرخسین

شهریور

۱۳۹۶ / ۱۳۹۶ / ۱۳۹۶

۱۷

ذی القعدة

September

قول دوم: سرشت و جوب تصیری شرعی بر عوبیات
مشرط است!

معنی هر بدلی واجب است، مشروط به انجام ندادن
بدل دیگر! مثلاً اتمام ۴۰ سکنی نهایی واجب می شود که اون ۲۰ قبل و انجام
نداده باشی

۱ زیرا هر بدلی ملک خاص خود را دارد و تقدیر ملاقات منصرف به تقدیر و جوب
می شود و چون اتمام استیفای همه ملاقات وجود ندارد و جوب هر بدل مشروط
به ترک دیگر بدل هاست!

اشکالات وارد بر قول دوم:

۱) لایزمی قول دوم این است که اگر ملک هدی بدل ها را ترک نکرد عقاب مقدر
خواهد داشت (بنابر آنچه در باب تراجم گفته شد) که این محلف و شرکس دوم و جوب تصیری شرعی
شکات دارد

۲) بنابر قول دوم در صورت انجام هدی بدل ها، استائس صورت گرفته است

زیرا شرط فعلی شدن هر و جوب عدم انجام بدل دیگر است و این با و شرکس سوم و جوب
تصیری شرعی منافات دارد!

نثره ی عبت بعد اقول:

صوبی قول اول: ملک می تواند به هر بدلی جداگانه تقدیر کند چون هر بدلی به

تکلیف واجب است، بلکه و جوب به جامع که وجه مشترک هدی بدل هاست بطلان گرفته است

(هر بدلی معذرت از واجب است) مثلاً می تواند بگوید نماز در خانه می خوانم به تقدیر عبت!

فقد می تواند همان جامع مورد نظر است!

یاری اندکس نمی بینم یاران را چه شد دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد

۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	---	---	---	---	---	---	---	---

مجلس قول دوم: مکلف می تواند با هر بدی که می آورد
مقتدر مرتبت کند، زیرا هر بدی مطلق امر است!



چهارشنبه

شهریور

۱۳۹۴ / ۱۲۹۴ / ۲۰۱۵

۱۸

ذی القعدة

September

2

نکته: در واجب تخصیری بدل ها باید متباین باشند!
(بنی اقل و اکثر تخصیر معنا ندارد)

مثال بدل های متباین: نماز یا آزاد کردن برده!

مثال اقل و اکثر: وجوب تسبیحات اربعه که مردد بنی یک و سه است!

در اینجا مقهور وجوب تخصیری مقول نیست، زیرا ترک مقدار زائد، بدون

انجام بدیل جایز است و این با وجوب آن در محض اکثر سازگار نیست.

فادر وجوب تخصیری می نفعیم هر بدی ترک شود جایز نیست بدل دیگری می شود، در اینجا اول کسی

که انتخاب می کند اقل را انجام دهد (یک مرتبه) اکثری که جایز هم انتخاب کند اکثر (۳ مرتبه) را انجام

دهد در واقع اقل را در محض اکثر آورده! و این آیه هیچ دلیل زائد است قابل ترک است بدون

آنچه قابل این بدی را سه باسیم! و این با وجوب تخصیری سازگار نیست!

(وجوب نفایس) نکته: نفایس محبت مطاع شده در وجوب تخصیری در واجب نفایس هم مطاع می شود!

آنچه آیا وجوب به جامع مکلفین معلق گرفته یا به تک مکلفین متروک به

ترک مکلفین اکثر

حافظ خلوت نشین دوش به میان شد از سر پیمان برفت با سر پیا شد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

تخصیر عقلی :

حقیقتی که امر مولى بر یک صفت و ملى معلق می گردد
در صورت قابل تصور است :

صورت اول : امر مولى اطلاق دارد و اطلاق آن از نوع (بدیهی) است

۳ مثلاً مولى می فرماید : **اگرم زید** این اگرچه افراد مقدری دارد

(اگرچه از طریق هدیه دادن ، به اعتبار اولیادان) چون مولى فرد و مصداق خاصى را

اراده نکرده ، ملکی به حکم عقل معتبر است هر کدام از این مصداق و افراد اگرچه

را انتخاب و انجام دهد و با انجام هر یک از مصداق ، صفت اگرچه نیز تحقق پیدا می کند !

معلق و وجوب بر مصداق ، منوط به جعل شارع است و حال آنکه جعل بر مولى

صفت جاعلى که به نحو غیرش الوجود کافا شده ، رفته است نه ردی مصداق !

چنین که باید از افراد مصداق ملى تحقق پیدا کند ، بدین نوبت می رسد

صورت دوم : امر مولى اطلاق دارد و مقصود این است که صفت در خارج ، به صورت

مطلق الوجود (عام مصداقش) وجود پیدا کند . لذا می توان گفت اطلاق صفت

محمولى و عام است . مثلاً مولى می فرماید : **اگرم زید** بطل اشغال الاکرام

در اینجا عام مصداق به مفهومه براد و امی است !

نکته : همان گونه که در بحث ملى تلاش شد که حقیقت و وجوب تخصیری شرعی

را به وجوب تخصیری عقلی برگردانند . برضی نیز تلاش کرده اند که حقیقت و وجوب

تخصیری عقلی را به وجوب تخصیری شرعی برگردانند ! این بحث به این صورت

دوره مبارزه با استعمار انگلیس (سالروز شهادت آیت الله العظمی د. م. م. آملی)

دش از جناب آیت پاپ بشارت آید .
کز حضرت سلیمان ثمرت اشارت آید

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

بیان شده که اوامر به (انزاد معلق) می آید که به جابجاء

دلیل عقلی : اجماع امر و نهی (مقتضی ترکیبی)



جمع

شهریور

۱۳۹۴ / ۱۳۹۶ / ۱۴۳۶

۲۰
ذی القعدة

September
4

مقدمه: از آنجا که میان اصحاب ائمه، تفاد
اجماع محال → **مورد (۱)** اجماع امر و نهی در مطلق واحد، محال می باشد!

از من رُود ۲ حکم تکلیفی روی یک مطلق برود) مانند وجوب نماز که با صریح

آن قابل جمع نیست ← **زیرا مطلق حکم واحد است!**

به حکم فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

اجماع ممکن

مورد (۲) اجماع محال

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

بکار فاسداری حکم این افعال وجود ندارد و الا اعتبار مطلق الفیضه است!

نرفض اول: وجوب به جمعیت (به نحو صرف الوجود و اطلاق بدلی)

حرمت به جمعیت از آن جهت مطلق نرفض است

مانند: (جُلُّ) و (لا تُفْلَحُ فی الصَّام)

وجوب نماز (سُؤَالُ وَکَرِهَت)

حرمت ربه سیه از مفسه ها

هر چه تواند مفسه های متکاف داشته باشد نماز در سجده، نماز در خانه، ...

عشق تو خصال حیرت آید و مسل تو کمال حیرت آید

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ج ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ج ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ج ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ج ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

تقریباً در مورد معرفت اول؛ (اصح)
همان طور که متبادر گفته شد، وجوب جمعیت موجب
تقلیل گیری تفسیر عقلی در مقام امثال می شود که

در اینجا ۱۳ احتمال داریم؛

5 الف) اگر قائل شویم که وجوب جمعیت (بخار) صحت به وجوب های

مصدق و شرط برای هر جمعی می شود؛
در این حالت فائده مورد اول اجماع امور و محض در معلق واحد صدق می کند و محال می کند

در صورتی که فائده مورد اول اجماع امور و محض در معلق واحد صدق می کند و محال می کند

بخار در مقام

در صورتی که فائده

بخار در مقام

محال می کند

ب) اگر قائل به وجوب های صدق و نبوده اما معتقد به برابری وجوب یا حدیث مبارکی

آن به جمعه مورد نظر باشیم در این حالت باز هم اجماع در معلق واحد صدق می کند

در صورتی که فائده مورد اول اجماع امور و محض در معلق واحد صدق می کند و محال می کند

ج) اگر بخواهیم که در مورد و دانسته و جمعه مورد نظر را مطلق معنای جامع (واجب)

بدانیم ← اجماع امور و محض در معلق واحد صدق می کند و فائده مورد دوم است و محال نیست

اطلاق مطلق در خطاب دوم (لا تعلق من مقام ائمه می خورد)

صلی علیه السلام و امر وی این است

معلق و محض و معلق امر با لفظی متفاوت باشد - مثلاً محض به بی

موضوع دوم

معاون (عقب) معلق گرفته باشد و امر هم به بی عنوان (بخار)

معلق گرفته باشد - اما در مقام امثال هر دو در یک معلق واحد اجماع می کنند!

در عین حال محال من خارجی مورد عقبی مدله است

معلق اینهاست که من داریم بخار واجب و در مقام امر می خوانیم!

معلق محض

شهادت است! قدوسی و مرتب و حدیثی (۱۳۶۰ هـ ش)

در نماز من ایستاده و حلقی رفت که محراب بر فراز آمد



ادری جواز اجتماع:

(وجود ذهنی)

الف) احکام به عناوین معلق می‌گردد و مستقیماً

منضیق به خارج (یعنی مقنن یا همان مملکت) نمی‌شود!

استماع اجتماع: درست است که احکام به عناوین معلق می‌گیرند اما به این جهت که این برای
خارج هستند لحاظ شده است. (مولا از مملکت عنوان ذهنی احکام را نمی‌خواهد
بلکه وجود خارجی آنها را می‌خواهد!)

ب) تعدد عنوان کاشف از تعدد مقنن ~~می‌باشد~~ می‌باشد. پس نماز و عصب جانفونه
که تفایر مفهومی دارند، از تعدد وجود خارجی نیز تفایرند اما میان دو وجود در هم
کنیده اند که قابل تشخیص نیستند.

استماع اجتماع: اینگونه نیست که همواره تعدد عنوان مقارن با تعدد مقنن باشد. بلکه
گاهی عناوین تعدد از یک شیئی واحد انتزاع می‌شوند. (این یک امر وحدانیست)
است، مثلاً شما با یک وجود خارجی عناوین متعددی مانند مادر، دختر، همسر، طلبه و... نقشیده

نمونه کتب:

اگر قائل به جواز اجتماع شویم، می‌توانیم اطلاق هر دلیل را اخذ نموده و فعل
را متصف به هر دو حکم بدانیم!

اما بنابر استماع اجتماع امر و نفی، دو دلیل متعارض می‌گردد و احکام متعارض جاری می‌شوند!
مقدم کردن یکی

مردم ای دل که در باد صبا باز آمد به بد خوش خبر از طرف سیاه آمد

مقدمه واجب : ملگف باید انجام داد - منول بود
مقدمه وجوب : ملگف منول انجام نداد
دلیل عقلی : وجوب بخیر برای مقدمات واجب

وجوب بخیر برای مقدمات واجب

تشریح نسبت منول عقل در مقام اقتضای فراهم آوردن
مقدمات را لازم می داند . اما در اینجا بحث در این است که این مقدمات
به تبع وجوب واجب ، وجوب بخیر نیز پیدا می کنند یا نه ؟

مقدمه شریعی : شارع می تواند (مثل وضو و غیره) عبادت
مقدمه عقلی : شارع نمی تواند (مثل اذان و شستن در منی) (محتوی دلیل بران رسیدن به نه)

اعمال ؛

الف) اراده و ایجاب ذی مقدمه مستلزم اراده و ایجاب مقدمه آن است . املاًحاً
به این اراده و وجوب ، اراده ی غیره و وجوب بخیر لغتاً می شود
در مقابل اراده ی نفسی و وجوب نفسی ذی مقدمه !
معنی ذی مقدمه منول وجوب نفسی دارد ، مقدمه وجوب غیره دارد ! اراده ی ذی مقدمه که به اراده ی نفسی است ، مقدمه اراده ی غیره دارد !

ب) اراده و ایجاب ذی مقدمه مستلزم اراده مقدمات آن هست اما مستلزم
ایجاب آن نیست . (قائل به تفصیل هست) اراده ترشح پیدا می کند از ذی مقدمه به مقدمه
اما ایجاب نه !

ج) اراده و ایجاب ذی مقدمه مستلزم اراده و ایجاب مقدمات آن نیست !
انکه یک چیزی واجب است (ذی مقدمه) املاً بطریق به وجوب مقدمات ندارد !

هدی قاشین به ملازمه اذعان دارند که ؛ (دارد الف و ب)

الف) از آنجا که وجوب بخیر معلول وجوب نفسی است ، حدوث آن پس از
تحقق وجوب نفسی محال است . چون نماز واجب شده بود ، وضو واجب می شود .

ب) مقدمات وجوب ، متوقف به وجوب بخیر نمی شوند ، (از زیرا پس از تحقق
سبب نیست پیری فروش آمد که موسم طرب ویش و ناز و نوش آمد)



مقدّمات و محبوس، حکم و محبوس ندارد تا به تبع آن
مقدّمات مذکور مستحق به وجوب غیری شوند.

چون مقدّمات و محبوس خودشان حکم را می آورند!

ویژگی های وجوب غیری :

۱) عدم ایقان واجب غیری، عقاب مستقل ندارد (فرض این است که واجب

غیری ملاک مستقل ندارد) تا نزد و محبوس به بقیش نمی توانی غایب خودی! (وجوب غیری)
چون عقاب هست! چون نمی توانی غایب خودی!

۲) وجوب غیری محرکیتی مستقل در مقابل محرکیت وجوب نفسی ندارد. پس

اگر کسی از امر نفسی انگیزه حرکت پیدا نکند، از امر غیری نیز تحرّک نمی شود.

مثلاً من عذر سر نمی دارم، دقت از آن غرض نیست، (وجوب غیری که من نمی شود) مردم را از غرض و غرض من را نمی!

سوال: بر فرض که قائل به ملازمه و وجوب غیری مقدمه باشیم، آیا مطلق مقدمه

واجب است یا مقدمه سرمله به ذی المقدمه؟ به گونه ای که اگر ملّف مقدمه را آورد

اما ذی المقدمه را نیارد بنا بر فرض اول وجوب غیری را امتثال کرده اما بنا بر

فرض دوم امتثال صورت نگرفته است.

تقریری سنجیده (ره) در رابطه با وجود ملازمه :

ایقان قائل به تفصیل شده اند :

الف) ملازمه در عالم اراده: و جهان سنجیدگی می دهد که میان اراده ذی المقدمه و اراده

مقدمه، ملازمه وجود دارد. بعد از آنکه برهانی برای اثبات این نوع ملازمه وجود ندارد.

چیزی که موجب ملا باشد همان مقدمه است (محبوس دولی است)

حکومت بیدار به بالین آمد / گفت بر خیز که آن خرو شیرین آمد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

(مسک) مصلحت حکم
اراد: سون مولد

(ب) ملازمه در عالم عقل و تشريح : اين نوع ملازمه

باطل است . زيرا غي توان در مقام قانون گذاري

که فعل اختياري ~~مستلزم~~ است اورا مجبور کنیم که

علاوه بر وجوب ذی المقدمه ، مقدمه را نیز واجب کند . / چون معنای

ملازمه اين است که وجوب به صورت قهری از ذی المقدمه به مقدمه برآید

کند و اين با فعل اختياري بودن حوله منافات دارد)

نثری بحث :

در استقامه نظریه رده که اين بحث نثری می ندارد ، زيرا از يك طرف وجوب غیری

فاقد محرکیت و عقاب بوده و از طرف ديگر جعل وجوب نفسی خود برای تحريك

ملکف جهت حصول مقدمات ، کفایت می کند .

اولا با بقا بهتر معلوم می شود که در بعضی موارد ، اين بحث نثره خواهد داشت ، مثلاً :

اگر انجام يك واجب باشد انفاذ غریبی متوقف بر مقدمه ای حرام باشد تصرف در ملک

غير باسد ، اگر ملک اقدام بر ارتكاب مقدمه نموده کلاً موقوف به امتثال واجب

نمیشود ، بنا بر قول به ملازمه دانسته مطلق مقدمه واجب می شود ، فعل ملک

متوقف به وجوب خواهد بود و با توجه به امتناع اجماع ضعیف ، دیگر مستحق حرمت نخواهد بود !

اولا بنا بر قول به عدم ملازمه یا اختصاص ملازمه به مقدمه موهله ، فعل ملک متوقف

به حرمت خواهد بود و ارتكابش از جهت باب تراحم ترمیم می شود !

نجات جان بزرگ است از عقوبت در حال دیري
چون که آیه سازد کند دیري دانه
بزرگتر است !

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

و این حرمت مقدمه من در حق من
فعلی نمیشود بود چون وجوب
بزرگتر است

آید و موجب یک شیء، اعتقاد دارد هر که فحش را بگوید

لعمریه فحش

دلیل عقلی: اعتقاد موجب شیء

۱۰۸



پنجشنبه

شهریور

۱۳۹۴ / ۱۳۹۶ / ۱۴۳۶

۲۶

ذی القعدة

September

10

ضد عام: (تقین شیء) مثلاً ضد عام غار

ترک غار است!

اعتقاد فحش

ضد خاص: یک فعل و جوری است که انجام آن با احتمال واجب

قابل جمع نیست. مثلاً غار خواندن ضد خاص، از الهی نجاست از مسجد است!

اگر از الهی نجاست واجب باشد و غار خواندن هم واجب باشد اجماع محال است!

در عقلی واجب باشد، ضد عام آن صدرا است!

ضد عام:

محقق اصولیون قائل هستند که امر به شیء، مقتضی کفر از ضد عام آن می باشد.

اما در نحوه این اعتقاد اختلاف وجود دارد.

(در لایق عینی)

(۱) امر به شیء عین کفر از ترک آن است. غار بخوانی عین این است که: غار خواندن را ترک کن!

(در لایق تقینی)

(۲) امر به شیء مصداق کفر از ترک آن است (عین وجوب مرکب است از طلب فعل

و کفر از ترک آن)

(۳) لازمی امر به شیء، کفر از ترک آن است! (در لایق التزامی)

ضد خاص:

در مورد ضد خاص هم گفته شده است که امر به شیء، مقتضی کفر از

ضد خاص آن است. مثلاً وجوب ازاله از مسجد مقتضی حرمت غار است!

از الهی مسجد واجب است از ضد خاص آن غار است! پس غار باید صدرا شود!

وفات آیت... سید محمود طالقانی اولین امام جمعه تهران (۱۳۵۸ هـ.ش)

هر که شد محرم دل در حرم یار باند و آنکه این کار زندانست در انکار باند

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ح ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ح ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ح ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

یعنی من برای اینکه سرغم ازاله انجام بدم لازم است غاز را ترک کنم! مقدمه می گرد



جمع

شهریور

۱۳۹۴ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

۲۷

ذی القعدة

September

استدلال قائلین

ترک هر یک از دو ضد (ترک غاز) مقدمه است برای

مقدمه دیگر (ازاله بخاست) ۵۰

پس اگر ضد دیگر واجب باشد، مقدمه می آن نیز واجب است به وجوب غیری!

۱۱

در نتیجه ترک غاز واجب است!

از طرفی به دلیل اینکه وجوب شرعی اعتقادی حرمت مذعام را دارد، نقیض ترک

غاز که همان غاز است، حرام می شود، پس وجوب شرعی مقتضی حرمت مذخاص می شود!

اشغال (مقدمه مقدمیت استباه است)!

۱) ترک هیچ یک از ضدین مقدمه وجود دیگری نیست (مقدمه چیزی نیست که تأثیری

در وجود داشته باشد) مثلاً علت وجود ازاله، ترک غاز نیست بلکه اراده مکلف است.

۲) لازمی این که ترک هر یک از ضدین مقدمه وجود دیگری باشد، دور است!

چگونه دور می آید!؟

قاعده: نقیض علت، علت نقیض معلول است!

صورت قاعده:

۱) ترک غاز ← علت ازاله

۲) ترک ازاله ← علت غاز

نتیجه: مقدمه متبوع در هر دو مورد واجب شد مذعام آن حرام است ✓
وکی متبوع می شود که اگر منطقی واجب شد مذخاص آن حرام است X

شهادت دومین شهید محراب آیت! مدتی به دست منافقان (۱۳۶۰ هـ.ش)

نکته ی محبت :

۱) اگر قائل به اعتقاد شوعیم :

زمانی که امر به ازاله ی نجاست از مسجد شود (و منکر کند ازاله اهم باشد)
 این امر مقتضی عجز از نماز است !

نمازی که از آن عجز شده ، افعال ندارد که امر دانسته باشد ، زیرا اجماع
 امر و عجز محال است و اگر عبادتی امر دانسته باشد باطل است !

پس در این صورت اگر شخص ازاله ی نجاست نکند و نماز بخواند ، نمازش باطل است !

۲) اگر قائل به عدم اعتقاد شوعیم :

زمانی که امر به ازاله شود ، این امر مقتضی عجز از خدا ص (نماز) است ، لذا نماز
 هنوز امر دارد .

پس اگر شخص ازاله را ترک کند و نماز بخواند ، نماز او صحیح است ، هر چند که نجاست
 ترک اهم عقاب خواهد شد !

بحث ترتیب : شخص اهم را ترک کرده پس محکم برای او نفسی می شود !

دلیل عقلی : اقتضاء حرمت بطلان

معنای بطلان :

الف) در عبارات ؛ مخبر نبودن عمل و لزوم اعاده یا مقضا

ب) در معاملات ؛ غیر مؤثر بودن معامله . مثلاً اگر بیع این است که مشتری

مالک کالا و فروشنده مالک عین (جای کالا) می شود . حال اگر معامله باطل شود چنین امری مترتب نمی شود !

* نفس در عبارات مستلزم بطلان است .
مثلاً از خزانة زن حائض

دلیل اول : اگر از عبارات مخفی شود ، آن عبارت دلیل امری ندارد . چون اجماع امر مخفی در فعل واحد اطلاق ندارد و عبارت که امر ندانسته باشد ، باطل است .

اشغال : اگر از عبارت مخفی شود ، امری ندارد اما ملاک آن باقی است لذا امر می تواند این عمل را انجام دهد

جواب اشغال : تنها احتمال وجود ملاک برای حکم به محبت حکم حامی نیست ، بلکه باید وجود ملاک احراز شود و چهارراه اثبات ملاک ، امر است ، در حالی که امر وجود ندارد !

دلیل دوم : عبارت که از آن مخفی شود ، حرام و مباح و مولا است و می در فرض وجود ملاک هم تقرب به مولا یا امری که مباح و مولا است ممکن نیست !

فرد این ۲ دلیل : دلیل دوم خاص و واجب بقیدی است اما دلیل اول هم شامل

واجب بقیدی است هم واجب موملایی !

بعد از این دست من و دامن آن میروند که به بالای چمن از بن و چمن برگند

کهن از معامله دو حالت دارد؛

الف) خاص مقصود از کهن، تحریم سبب (یعنی ایجاب و تنهیل) است

تحریم سبب همانگونه که موجب محبت معامله می باشد،

مستحب بودن آن

موجب بطلان هم نیست. مثلاً کهن از ظهار، حاشف از حرام

بودن و مفضول بودن آن نزد عوامیست اما اگر منقذ شود، اثر بر آن مترتب

می شود. کهن از ایجاب معامله در زعم (موضع نماز)

ب) مثل ولایت، زوجیت

سبب (خاص مقصود از کهن، تحریم سبب (یعنی اثر معامله) است

کهن از سبب، مستلزم محبت معامله است! سبب مؤثر بوده!

دلیل؛ چون کهن به امر مقدر علق می گیرد و سبب زمانی مقدر است که سبب

مؤثر باشد (یعنی معامله صحیح باشد)

نکته: خارج از این بحث اقتضای حرمت بطلان.

کهن چه در معاملات چه در عبادات به دو صورت می تواند باشد؛

۱) کهن مولوی که افاده می کند، مثل لا یتلذّب.

۲) کهن ارشادی که افاده می کند، بکمال ارشاد به بشریت یا مافیت می زند!

مثلاً: لا تُصَلِّ منْ ما لا یُؤْمَلُ لَهُ. (دلالة دارد بر مافیت) پس لا یؤْمَلُ لَهُ

در بابی که از حیوان گرفته است و از خود

در این مانع است باعث بطلان نماز است!

یا من فریاده: لا یُتَّبَعُ بَدْوَنَ یَلٍ. (دلالة دارد بر بشریت) یل

شهادت حضرت امام محمد تقی (ع) «جواد الاثم» (۲۲۰ هـ.ق)

بسال توشی و شد ایامی چند
عسری گو که فرستم به تو پناهی چند

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

در این موارد بدوین شد، کهن، دلالت بر بطلان نخواهد داشت اما این دلالت مربوط به محبت حاضر نیست!

مثلاً وقتی شما نماز جمع را در زمان مشخص خواندید و فرض مؤمن بر آن در نه شده است
و در طبع فاعلیت بر محبت اذن نماز و تکریم مذکور است
و اگر کسی در آن زمان نماز جمع را بخواند و تکریم خطاب حق برای او این باشد که
یکشنبه

مسئله‌های حکم

(یا صورت)

حکم بر وجوب

با چند چیز سابقاً می‌شود!

آنکه وجوب را انجام داد آنکه حکم از آن برداشته می‌شود

(۱) استیصال حکم

البته به نظر محقق حکم به واسطه این در سابقاً لغو می‌شود ۱۸

زیر استیصال و عصیان قید جعلی نیستند بلکه

(۲) عصیان حکم

فاعلیت و محرمیت با این در تمام می‌شود. معین به انجام ندادن آن در سال گذشته است! ۹۰۰۰
مثلاً وجوب نماز جمع زمان مشخص دارد و اگر خواند این حکم وجوب دیگر از گردش برداشته می‌شود

(۳) انجام فعلی که شارع آن را مسقط حکم قرار داده است. مانند عدم سفر کمرتید در بقاء حکم

وجوب روزه است! در صورتی که وجوب روزه وجود دارد در کسی مسافر نباشد ولی اگر مسافر باشد این وجوب از گردش سابقاً می‌شود! ۱۰۰۰۰

(۴) استیصال امر اضطراری: مثلاً شارع نماز در حالت ایستاده را واجب فرموده، لیکن ملکی

قدرت بر ایستاده خواندن ندارد. در این حالت شارع نماز نشسته امر می‌کند. ۱۱۰۰۰

در این مثال وجوب نماز در حالت ایستاده یک امر واقعی است و وجوب نماز در حالت نشسته یک

امر اضطراری است. ۱۲۰۰۰

حالات امر اضطراری:

نرفض اول: امر اضطراری محقق زمانی است که در تمام وقت، عاجز باشند. ۱۳۰۰۰

در این حالت اگر ملکی در اول وقت امر اضطراری را استیصال نموده و در داخل وقت قدرت

حاصل شود، اعاده لازم است. زیرا امر واقعی اولی در حق او ثابت است و نیاز به استیصال دارد! ۱۴۰۰۰

نماز نشسته و تمام حکم شامل این می‌شود

شهادت آیت... قاضی طباطبائی اولین شهید محراب به دست منافقان (۱۳۵۸ هـ.ش)

اگر باده مشکین دلم کشد شاید کبوی خیمه ز زهد و ریائی آید

ج ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

موضوع دوم: امر اضطراری شامل هر کسی باشد که بقتضای اراده‌ی فعل، معذور است.

۱۹
محرم

November

در این حالت حتی در صورت حصول قدرت در داخل وقت، اعاده لازم نیست

۲ دلیل: چون فعل اضطراری (مثلاً نماز نشسته) معذرتی از امر است. البته اگر مطلق اول وقت امر اضطراری را اقبال نکند و آخر وقت امر واقعی را انجام دهد، تکلیف می‌کند. پس مطلق محذور است. بن و ضیفی اضطراری (نماز نشسته) در حالت عجز و وظیفی اختیار می‌کند (نماز ایستاده) در حالت قدرت!

در این فرض اگر کسی قائل به اعاده نماز شود، تحمید بین اقل و اکثر لازم می‌آید که از تقریر عجز غیر معقول است.

پس به جا آوردن فعل اضطراری در زمان عجز مجزی است.

تجزیه و تحلیل شکل گیری تحمید بین اقل و اکثر

اجرای فعل اضطراری در حالت عجز و اعاده‌ی آن در حال قدرت
(مثلاً خواندن نماز نشسته اول وقت و اعاده به صورت ایستاده در آخر وقت) → تحمید مطلق بین
اجرای فعل اختیاری در حالت قدرت
(مثلاً خواندن نماز ایستاده در آخر وقت) → این تحمید از نوع اقل و اکثر است!
در سید مصدر تبدیل نمی‌کند

گفتم غم تو دارم گفت آفت سر آید
گفتم که ماه من شو گفت اگر بر آید

شاید قانون منع فرزندآوری گذاشته شد، بعد فحشیدن استباه بوده، منع کردند! (ناشی از کشف حفاست)

۱۴۵



سرشنبه

آبان

۱۳۹۴ / ۱۳۹۴ / ۱۴۳۷

۲۰
مهر

November
3

امکان منع و تقویر آن:

منع حقیقی؛ منع حکم، به معنای

استانک منع } عدول از حکم (که غالباً ناشی از کشف حفاست)

منع مجازی؛ منع حکم، به علت بیابان رسیدن

زمان در نظر گرفته شده برای آن.

۷:۰۰

نکته: در مرحله مجازی حکم، منع حقیقی نسبت به شارع عقل نیست. اما در مرحله

عقل و اعتبار، شارع می تواند به علت وجود بعضی مصالح (مثلاً برای مهم جلوه دادن حکم

و یا است نشدن مکلفین نسبت به حکم)، حکم را در ظاهر به صورت مطلق ابراز نماید

هر چند در واقع، آن را معتد به زمانی خاص نموده باشد. ولی حکم را اصل می کند و به سبب الاقصر

نکته: منع مجازی در واقع بیابان زمان حکم است و در این زمان، حکم است و در این زمان، حکم است و در این زمان، حکم است

منع گفته شده است!

۱۴:۰۰

امباری نیستند. ذاتی! حسن و قبح عقاید

۱۵:۰۰

علازمه بین حسن و قبح عقاید و امر و نهی شرعی:

۱۶:۰۰

حسن و قبح دو صفت واقعی هستند و عقل، تنها حسن و قبح را درک می کند.

۱۷:۰۰

پس اگر گفته می شود که حسن و قبح، حکم عقلی است، این تعبیر مسامحه ای است!

۱۸:۰۰

زیرا عقل حکم نمی کند بلکه حسن و قبح را درک می کند و نیز سبب قبول ندارند که این یک حکم

عقلانی است!

عقل نفسانی نیست دارد نه این حکم برده!

بسمه آتم که ز دست برآید دست به کاری زخم که خفته برآید

ح ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

هر چه از نظر عقل حسن بود واجب است
 هر چه از نظر عقل قبیح بود حرام است
ادعای برخی اصولیون: وجود ملازمه بین حسن و
 قبح عقلی و امر و نفس شرعی!

در مقابل بعضی دیگر قائل به تفصیل بین انواع حسن و قبح شده اند:

اول حکم شرعی (وجود و نفی) ← بعد عقل حکم نفس (وجود و نفی) (مطالبات)
(۱۱) حسن و قبحی که متأخر از حکم شرعی است و به امثال و عیال حکم مربوط

می شود. مانند حکم به حسن و نفی، چون وقوعش اطاعت امر شرعی است.

و یا تبع خوردن گرسنه فروتنی، چون وقوعش تعصیب و مخالفت با کفر شایع است.

اصطلاحاً: به این نوع حسن و قبح، حسن و قبحی که در سلسله معلولات احکام قرار گرفته

است، می گویند.
 یعنی اول احکام آمدند و این حسن و قبح معلولات احکام هستند.

این نوع حسن و قبح عقلی است که مسلّم حکم شرعی باشد چون تسلسل لازم می آید!

یعنی حسن و قبحی که در احکام شرعی وجود دارد خودش نمی تواند باشد ایجاب حکم شرعی می شود! (توضیح تسلسل (مطالبات) تبع دقیقه ۲۰)

(۱۲) حسن و قبحی که مستقل از حکم شرعی هستند.

و الله حسن صدق و قبح کذب. به آن حسن و قبحی که در سلسله علل احکام واقع

شده اند گفته می شود! اینها اصول عقلی است که می تواند باشد به شرع ندارد! خود چون علت می تواند برای حکم شرعی

در این حالت بین حسن و قبح عقلی و امر و نفس شرعی ملازمه وجود دارد.



معتبر تسلسل در حالت اول : مثال : وضو واجب است ! پنجشنبه

ابانز
۱۴۳۷ / ۱۳۹۶ / ۲۰۱۵

عقل حکم می کند که اطاعت از امر مولا حسن است !

سرخ حکم می کند که اطاعت از امر مولا واجب است !

عقل حکم می کند که اطاعت و خوب اطاعت مولا حسن است !

سرخ حکم می کند که اطاعت و خوب اطاعت مولا واجب است !

۲۲
محرم

November

5



از بررسی جنایات به
حکم فقهی رسیدیم
جمع

آبان
۱۳۹۴ / ۱۳۹۷

۲۳
محرم

November

6

کند نوع رسیدن به حکم شرعی است!

محرمات و مکروهات

استقراء و قیاس!

قبله دانستیم که احکام دلالی و ملاک (مصلحت و مضرت) هستند؛
نیز به معادرت رسیدن نیز

نابینا دارد

حاضر آن ملاک را شارع بیان نمی کند.

اما حاضر اوقات فقیه، ملاک را حدس زده و آن را به بهانه های مواردی به تقسیم می دهد!

۷:۰۰ راه های حدس ملاک:

- ۸:۰۰ الف) استقراء: حاضر فقیه مجبورند از احکام که در یک حالت معین اشتراک دارند
- ۹:۰۰ رابری می کنند و حدس می زنند که آن نقطه مشترک ملاک در حکم باشد. مثلا حالات
- ۱۰:۰۰ مقتدری را می بیند که جابل معذور است و نتیجه می گیرد علت معذوریت جابل است
- ۱۱:۰۰ و آن را به تعبیر حالات جابل تقسیم می دهد!
- ۱۲:۰۰

۱۳:۰۰ بقای رسیدن چیزی با چیز دیگر

- ۱۴:۰۰ ب) قیاس: فقیه عام صفات دلیل در حکم رابری می کند و حدس می زنند که پس از آن
- ۱۵:۰۰ ملاک حکم هستند و در هر جایی که آن ملاک ثابت شود، حکم را اثبات می کند.
- ۱۶:۰۰

- ۱۷:۰۰ مثلا در حکم خمر حرام. و بر این های غیر عقل در می کند قایع - قریب - منکر - ...
- ۱۸:۰۰ ← سبب علت حرمت ← هر چیزی که منکر است حرام است!
- ۱۹:۰۰

نکته: قیاس و استقراء ناقص چون مفید ذهن هستند محبت نیستند بلکه انبیه دلیل خاص.

بر وجوب شان راسته باشیم که این دلیل هم مفقود است بلکه دلیل بدیع حجیت موجود است!
زنی خسته ناله کرد باز آید به کام غمزدگان ناله باز آید

ج ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ج ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ج ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ج ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ج ۳۰

عاز از میس محض کرد رتبه!



دلیل عقلی که موجب قطع حکم شرعی می شود و خاصی
نظری است!

در رابطه با حجت دلیل عقلی قطعی دو قول وجود دارد؛

الف) اصولیون: این ادله محبت هستند زیرا قطع طریق عقلی مطلقاً محبت است و مستند آن
اهمیت ندارد. (اینکه این قطع از حکم شرعی بدست بیاید مهم نیست)

ب) اخباریون: عادی که قطع به حکم شرعی از طریق تقیای عقلی باشد، محبت نمی باشد.
(قطع محبت است که از طریق کتاب و سنت باشد)

این گروه محبت قطع طریق شرعی را نمی کنند بلکه با افتاد کردن یک قید در موضوع

قطع طریق را به موضوع تبدیل می کنند. آن قید عبارت است از اینکه علم به جعل

حکم نباید از طریق عقلی باشد (عدم علم به جعل احکام شرعی از طرف عقل)

پس اگر علم به جعل احکام از طریق مقدمات عقلی باشد، املاً حکم شرعی نفیست
پیدا نمی کند، تا نخواهد از محبت آن بحث شود!

مثلاً من علم به وجوب حج دارم! آیا این وجوب بر من آمده؟ نه! چون مستطیع نیستم!

و حق حکم بر من بود ولی من خود که می خواهم از راه عقلی به آن رسیده باشم!

اگر آن طایفه قیدی زدیم باز آید
مگر گذشته پیرایه هم باز آید



یا داری: علم به عقل منعزست ندارد!
عقل علم به وجود جمع برای غیر متعلق!

یکشنبه

آبان

۱۳۹۴ / ۱۳۹۶ / ۱۴۳۷



۱۲۰



تشریح صدر: این حرف فوجی است افا در ادله، دلیلی بر تقید احکام

۲۵

محرم

November

8

به عدم علم از راه عقل نداریم!

در مقامی که اگر هادلیل حدیثی عقلی داشته باشیم خاطر محبت قطع، محبت است!

اللهم علیکم ورحمة الله وبرکاته

خدا رحمت کند این شهید عالم رو...
و ان شاءالله خودشون در راه کسب علم اصول کمکمون کنند...
صلواتی نثار روحشون بفرمایید

«بیشتر از آنچه می‌خوانید، فکر کنید. اگر به صرف
خواندن عادت کنید، در بین متن‌ها و سطرها محدود
می‌شوید. آن وقت نوآور نمی‌شوید.»

سخنی از شهید محمدباقر صدر

شهید صدر از خودمونن بچا!!!!

«شما عربید؟» محمداقرا لبخند زد و جواب داد: «بله،
اما ریشه‌های ما به اصفهان برمی‌گردد.»